



## سیمای سوره ی هود

این سوره در سال‌های آخر حضور پیامبر ﷺ در مکه نازل شده است، سال‌هایی که به جهت وفات حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه مسلمانان در شرایط بسیار سختی بسر می‌بردند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: سوره ی هود مرا پیر کرد. <sup>(۱)</sup> زیرا آیه ی استقامت در این سوره نازل شده است: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمِن تَابِ مَعَكَ﴾ <sup>(۲)</sup> همان گونه که به تو دستور داده شده پایداری و صبر کن و یاران تو نیز باید پایداری کنند. امّا بی‌صبری یاران پیامبر ﷺ آن حضرت را زجر می‌داد.

محتوای این سوره که یکصد و بیست و سه آیه دارد، تاریخ پیامبران و به خصوص حضرت نوح ﷺ و توجه به مسائل اعتقادی است. از دقت در تاریخ انبیا استفاده می‌شود که حرکت انبیا یک جریان مستمر تاریخی است، نه یک حادثه‌ی زودگذر. تاریخ پیامبران و اقوام آنان قانون‌مند است و مطالعه‌ی آن رمز سقوط یا عزت ملّت‌ها را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که دین از جامعه جدا نیست و سرنوشت جامعه بستگی تمام به دین و آئین مردم آن جامعه دارد. در این سوره پنج مرتبه نام حضرت هود ﷺ آمده است که برابر با تکرار این نام در باقی قرآن است.

۲. هود، ۱۱۲.

۱. تفسیر نمونه؛ بحار، ج ۹۲، ص ۱۹۸.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿ ۱ ﴾ الرَّ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ

الف لام را، (قرآن) کتابی است که آیات آن استوار گشته، آنگاه از جانب حکیمی آگاه، شرح و تفصیل داده شده است.

﴿ ۲ ﴾ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ

که جز خداوند یکتا را نپرستید، همانا از طرف او برای شما هشدار دهنده و بشارت دهنده هستم.

### نکته‌ها:

- قرآن از همین حروف الفبا تشکیل شده که همواره در اختیار همه هست، اما خداوند از همین حروف ساده، کتابی ساخته که کسی نمی‌تواند مشابه آن را بیاورد. چنانکه انسان از خاک، آجر و سفال می‌سازد، ولی خداوند از همین خاک، هزاران نوع گل، گیاه، میوه، حیوان و انسان خلق می‌کند. آری، همان‌گونه که قدرت خداوند را در نظام تکوین می‌بینیم، قدرت او را در کتاب تشریح نیز مشاهده می‌کنیم.
- قرآن کتابی است هم محکم و هم مفصل، نه تناقض دارد و نه تهافت، هم فصیح است و هم بلیغ، محتوایش در فصل‌ها و سوره‌های مختلف، جدای از یکدیگر اما به دنبال هم و پیوسته آمده است.
- قرآن، کتابی است محکم که یک روح دارد و آن روح توحید است و تمام داستان‌ها و

مواعظ و احکام و آیات قرآن، تفصیل همان روح توحید است.  
 □ قرآن کتابی است محکم، نه تغییر و تحریف یافته و نه قابل شک و تردید است. بنای آن بر حدس و فرض نیست، بلکه همه‌ی مطالبش محکم و استوار است.

### پیام‌ها:

- ۱- قرآن کتاب بس مهم است. («کتاب» نکره و تنوین دارد که رمز عظمت است)
- ۲- الفاظ و محتوای قرآن، نشانه‌ی عظمت آن است. ﴿آیه﴾
- ۳- بنیان قرآن، محکم و استوار است و هیچ چیزی نمی‌تواند سبب تزلزل آن شود، بلکه با پیشرفت علم، اسرار این کتاب بیشتر کشف می‌شود. ﴿احکمت آیات﴾
- ۴- قانون و کتاب، هم باید محکم باشد و هم روشن و واضح. ﴿احکمت ... ثمّ فصلت﴾ (قوانین غیر الهی، یا محکم نیست، یا روشن نیست و یا قانونگذار طبق حکمت و مصلحت و آگاهی، قانون را وضع نکرده است)
- ۵- قرآن، هم استدلالی و تزلزل ناپذیر است و هم جامع تمام ابعاد زندگی دنیوی و اخروی می‌باشد. ﴿احکمت ... ثمّ فصلت﴾
- ۶- کلیات قرآن یکجا بر قلب پیامبر ﷺ نازل شده، آنگاه در مدّت بیست و سه سال تفصیل داده شده است. ﴿احکمت ... ثمّ فصلت﴾
- ۷- چون خداوند حکیم است، کتابش محکم است و چون خبیر است، تمام نیازها را تفصیل داده است. ﴿احکمت ... ثمّ فصلت من لدن حکیم خبیر﴾
- ۸- دعوت به یکتاپرستی، سرلوحه‌ی پیام همه‌ی انبیاست. ﴿الّا تعبدوا الاّ الله﴾
- ۹- فلسفه‌ی نزول کتب آسمانی، توحید و پاکسازی جامعه از شرک است. ﴿کتاب احکمت آیات ... الاّ تعبدوا الاّ الله﴾
- ۱۰- دعوت به یکتاپرستی و هشدار و بشارت، نمونه‌ی سخن استوار خداوند است. ﴿احکمت آیات ... الاّ تعبدوا الاّ الله﴾
- ۱۱- پیامبر ﷺ از جانب خدا، اما برای سعادت مردم آمده است. ﴿انّی لکم منه﴾
- ۱۲- شیوه‌ی تبلیغ پیامبران، هشدار و بشارت است. ﴿نذیر و بشیر﴾

﴿ ۳ ﴾ وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعاً حَسَناً لِئَلَّا أَجَلَ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ

و از پروردگارتان طلب مغفرت کنید و بسوی او بازگردید تا شما را به بهره‌ای نیکو تا مدتی معین (که عمر دارید) کامیاب کند و به هر صاحب فضیلتی فزونی بخشد و اگر (از بندگی خدا) روی بگردانید، همانا من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

#### نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، توحید مطرح شد و در این آیه، بازگشت به خداوند و قرار گرفتن در مدار توحید مطرح است.
- «مَتَاعاً حَسَناً» یعنی زندگی دلنشین همراه با آرامش روحی، در برابر کسانی که به خاطر اعراض از یاد خدا، معیشتی ضنک و زندگی تلخ دارند، گرچه از نظر مادیات در آسایش و رفاه هستند.

#### پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظائف پیامبران، بازسازی منحرفان است. «استغفروا ربکم ثم توبوا»
- ۲- تا اسنان خود را از گناه پاک نکنند و سبکبال نشود، نمی‌تواند به سوی حق پرواز کند. «استغفروا ربکم ثم توبوا»
- ۳- محو گناه کافی نیست، حرکت بسوی خدا لازم است. «استغفروا ربکم ثم توبوا»
- ۴- توبه واجب است. «توبوا الیه»
- ۵- توبه از گناه، سبب بازگشت الطاف مادی خدا نیز می‌شود. «توبوا... یمتکم»
- ۶- امکاناتی که در اختیار کافران و گنهکاران است، چون در راه فساد و فتنه به کار می‌رود، مبارک و حسن نیست. «مَتَاعاً حَسَناً»
- ۷- زندگی خوب، مورد توجه اسلام است. «مَتَاعاً حَسَناً»

- ۸- ایمان و توبه، زندگی انسان را تا آخر عمر بیمه می‌کند. ﴿يَتَّعَمَّكُمْ... إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾  
 ۹- توبه، رمز کامیابی کیفی و کمی است. ﴿مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾  
 ۱۰- توبه، عامل جلوگیری از مرگ‌های ناگهانی است. ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾  
 ۱۱- تاریخ و زمان مرگ، بر انسان مجهول است. ﴿إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾  
 ۱۲- درجات در قیامت متفاوت است. هرکس فضیلت بیشتری در دنیا کسب کند، لطف بیشتری در آخرت دریافت خواهد کرد. ﴿يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾  
 ۱۳- پیامبران دلسوز مردمند. جمله‌ی ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ﴾ در قرآن زیاد آمده است.

﴿ ٤ ﴾ إِلَىٰ اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بازگشت شما به سوی خداست و او بر هر چیزی تواناست.

﴿ ٥ ﴾ أَلَا إِنَّهُمْ يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ

ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

بدانید که مخالفان برای آنکه خود را از پیامبر پنهان دارند، سر و سینه‌های خود را به هم نزدیک می‌کنند و لباس‌های خویش را بر سر می‌کشند (تا شناخته نشوند، غافل از آنکه) خداوند تمام کارهای سرّی و آشکار آنان را می‌داند. همانا او به اسرار درون سینه‌ها آگاه است.

#### نکته‌ها:

- «يَنْتُونُ»، به معنای نزدیک قرار دادن و خم کردن دو چیز است؛ («اثنان» یعنی دوتا) و به کینه در دل گرفتن نیز گفته می‌شود. بنابراین جمله «يَنْتُونُ صُدُورَهُمْ» یا به معنای آن است که کفار سینه‌های خود را برای حرف‌های محرمانه و توطئه علیه انبیا به هم نزدیک می‌کنند و یا به معنای آن است که آنها کینه‌ی انبیا را در دل دارند.
- در آیه ۷ سوره‌ی نوح می‌خوانیم: ﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ﴾ یعنی کفار انگشتان خود را در گوش‌هایشان می‌گذارند و لباس خود را بر سرشان می‌کشند تا ندای انبیا

را نشوند.

□ مهم‌ترین اشکال منکرین معاد دو چیز است:

الف: چه قدرتی می‌تواند مردگان را زنده کند، که آیه‌ی ۴ می‌فرماید: ﴿هو علی کل شیءٍ قدیر﴾ خداوند بر هر کاری قادر است.

ب: چگونه ذرات پخش شده یکجا جمع می‌شوند، که آیه‌ی ۵ می‌فرماید: ﴿انه علیم بذات الصدور﴾

### پیام‌ها:

- ۱- بازگشت ما تنها به سوی خداست، نه دیگران. ﴿الی الله مرجعکم﴾
- ۲- در آیات قبل توحید و نبوت مطرح بود، این آیه اصل معاد را مطرح می‌کند. ﴿الی الله مرجعکم﴾
- ۳- بر فرض اهداف شوم خود را از پیامبر مخفی بدارید، خداوند که عالم به اسرار سینه‌هاست. ﴿یتنون صدورهم لیستخفوا منه... انه علیم بذات الصدور﴾

## جزء ﴿۱۲﴾

﴿۶﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا  
وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر آنکه روزی او بر خداست و او قرارگاه  
دائمی و جایگاه موقت او را می‌داند. همه در کتاب آشکاری ثبت است.

## نکته‌ها:

- کلمه‌ی «دَابَّة» از «ذَبِيب» به معنای آهسته راه رفتن و قدم‌های کوچک برداشتن است، ولی به هر جنبنده‌ای اطلاق می‌شود.
- «رِزْق» به معنای بخشش مستمر است، چه مادی و چه معنوی، و لذا در دعا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارزُقْنِي... قَلْبًا خَاشِعًا... و لِسَانًا ذَاكِرًا... و عِلْمًا نَافِعًا»<sup>(۱)</sup> رزقی که خداوند می‌دهد از هر جهت مناسب با موجودات است، مثلاً غذای کودک در شکم مادر به تناسب نیاز او تغییر می‌کند تا آنکه پس از تولد تبدیل به شیر می‌گوارا می‌شود و الا انسان با چه قدرتی می‌توانست به نوزاد در رحم مادر غذا برساند و یا نوزاد چگونه می‌توانست غذای خود را بدست آورد. «و کائین من دابّةٍ لا تحمّل رزقها الله یرزقها»<sup>(۲)</sup>
- «مُسْتَقَرٌّ»، به معنای جایگاه ثابت و «مُسْتَوْدَعٌ» به معنای ودیعه گذاشتن و گرفتن آن است که کنایه از جایگاه موقت است.
- حضرت علی علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسن می‌فرماید: رزق دوگونه است: نوعی از آن را باید با تلاش و کوشش بدست آوری و نوعی دیگر خود به سراغ تو می‌آید.<sup>(۳)</sup> (مثل نور، باران و هوا در طبیعت و هوش، حافظه و استعداد در انسان)
- پس مراد آیه آن نیست که در گوشه‌ای بنشینیم و منتظر نزول غذای آسمانی باشیم، بلکه منظور آن است که هم کار و تلاش داشته باشیم و هم آنچه را بدست می‌آوریم رزقی از جانب خدا بدانیم، لذا همه‌ی پیشوایان دینی ما کار می‌کرده‌اند.

۱. بحار، ج ۹۵، ص ۲۵۸.

۲. عنکبوت، ۶۰.

۳. بحار، ج ۵، ص ۱۴۷.

□ لازمه‌ی رزق‌رسانی به همه‌ی موجودات، علم به مکان و نیاز آنهاست، باید یک سیستم بسیار دقیق وجود داشته باشد که آخرین آمار، آخرین نیازها و آخرین قرارگاه را بداند. تعداد انسان‌ها و حیوانات از دریایی، هوایی و صحرایی و همه‌ی موجودات ریز و درشت با ویژگی‌های گوناگون و نیازهای بسیار متنوع آنان را بداند. ﴿یعلم مستقرها و مستودعها﴾

□ اگر همه‌ی امور در کتاب مبین است ﴿کلُّ فی کتاب مبین﴾، پس کسی که علم کتاب را داشته باشد، همه چیز را می‌داند. در آیه آخر سوره‌ی رعد می‌خوانیم: به کفار بگو: شاهد من خداوند است و کسی که علم کتاب را دارا است. روایات شیعه و سنی می‌گویند که مراد از این شخص حضرت علی علیه السلام است.

□ خداوند دو سنت دارد: یکی سنت رزق‌رسانی و یکی سنت اجرای امور از طریق اسباب و وسایل، بنابراین رسیدن به رزق منافاتی با قانون تلاش انسان‌ها ندارد.

### پیام‌ها:

- ۱- موجود زنده، حق تغذیه دارد و خداوند این حق را بر خود واجب کرده است.  
﴿ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها﴾
- ۲- رزق ما بدست خداست، در برابر دیگران گردن خم نکنیم. ﴿ما من دابة... الا علی الله رزقها﴾
- ۳- درباره‌ی روزی، نه حرص بورزیم و نه بترسیم. ﴿و ما من دابة... الا علی الله رزقها﴾
- ۴- خداوند، هم منابع رزق را در اختیار ما قرار داده و هم عقل و وسیله‌ی استخراج، اکتشاف و تحصیل آن را به ما عطا کرده است. ﴿الا علی الله رزقها﴾
- ۵- هرکجا برویم، زیر نظر خدا هستیم. چه در سفر و چه در حضر. ﴿یعلم مستقرها و مستودعها﴾
- ۶- همه‌ی اطلاعات و آمار این جهان به طور دقیق در مرکزی ثبت و ضبط می‌شود. ﴿کلُّ فی کتاب مبین﴾



﴿۷﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ  
عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّا لَنُكْفِرُكُمْ  
مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکومت) او بر آب قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویی که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کفار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار.

### نکته‌ها:

- مراد از شش روز در آیه، شش مرحله و دوران است. زیرا در ابتدای آفرینش، خورشیدی نبود تا شب و روزی باشد.
  - کلمه‌ی «عَرَش» به سقف و مکان مسقف و داربست و همچنین به تخت بلند و بزرگ پادشاهان اطلاق می‌شود و گاهی به عنوان کنایه از قدرت بکار رفته است. مثلاً می‌گویند: فالانی بر تخت نشست، یا آنکه فالانی را از تخت پائین کشیدند، یعنی قدرتش از بین رفت.
  - سؤال: این آیه، هدف خلقت را آزمایش انسان می‌داند، ﴿لِيَبْلُوكُمْ﴾ ولی آیات دیگر امور دیگری را بیان کرده‌اند، چگونه است؟
- پاسخ: هدف‌ها در طول یکدیگر و به صورت مرحله‌ای است، چنانکه شخم زمین برای کشت است و کشت برای گندم و گندم برای نان و نان برای انسان. آیات قرآن نیز مراحل را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:
- الف: آفرینش برای آزمایش است. ﴿لِيَبْلُوكُمْ﴾
- ب: آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾<sup>(۱)</sup>
- ج: جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کیفر متناسب است. ﴿لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾<sup>(۲)</sup>

۱. انفال، ۳۷.

۲. جاثیه، ۲۲.

د: جزا و کیفر متناسب، برای عمل به وعده بوده است. «وعداً علينا»<sup>(۱)</sup>

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: آزمایش خداوند برای دانستن نیست، بلکه آزمایش او برای بروز عکس العمل از انسان است، تا اگر عملش خوب بود، پاداش گیرد و اگر بد بود، کیفر ببیند.<sup>(۲)</sup>

□ در روایات، «احسن عملاً» به «احسن عقلاً و اورع عن محارم الله و اسرع فی طاعة الله»<sup>(۳)</sup> و در بعضی روایات به «ازهد فی الدنيا»<sup>(۴)</sup> تفسیر شده است، چنانکه امام صادق علیه السلام می فرماید: حُسن عمل، یعنی عمل همراه علم، اخلاص و تقوی، نه عمل زیاد.<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- جهان، برای انسان آفریده شده است. «خلق السموات و الارض ... لیبلوکم»
- ۲- گرچه قدرت الهی می تواند همه چیز را در یک لحظه بیافریند، ولی حکمت الهی اقتضا می کند که آفرینش تدریجی باشد. «خلق ... فی ستة ایام»
- ۳- سرچشمه‌ی مادّی آسمان‌ها و زمین، آب و یا موادّ مذابّ بوده است. «کان عرشه علی الماء»
- ۴- آب، قبل از آسمان‌ها و زمین وجود داشته است. «کان عرشه علی الماء»
- ۵- هدف از آفرینش همه‌ی موجودات، رشد معنوی و اختیاری انسان بوده است. «خلق السموات و الارض ... لیبلوکم ایکم احسن عملاً»
- ۶- کیفیت عمل مهم است، نه کمیت آن. «ایکم احسن عملاً»
- ۷- آسمان و زمین برای کار نیک آفریده شده، نه برای کامیابی و لذّت طلبی و غافل بودن. «ایکم احسن عملاً»
- ۸- منکرین معاد، برهان ندارند و فقط تهمت می زنند. «ان هذا الا سحرٌ مبین»

۱. انبیاء، ۱۰۴. ۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴. ۳. تفسیر مجمع البیان.

۴. بحار، ج ۷۴، ص ۹۳. ۵. تفسیر کنز الدقائق.

﴿۸﴾ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ  
 أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ  
 يَسْتَهْزِءُونَ

وهرگاه عذاب را تا مدت محدودی از آنان به تأخیر بیندازیم، (به مسخره)  
 می‌گویند: چه عاملی جلوی عذاب ما را گرفت؟ بدانید روزی که قهر و عذاب  
 ما به سراغشان بیاید، از ایشان بازگشتی نیست و آنچه بدان مسخره  
 می‌کردند، آنان را فرا خواهد گرفت.

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «أُمَّةٍ»، هم به گروهی که هدف مشترک دارند گفته می‌شود و هم به معنای زمان است. در این آیه، مراد از «إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»، زمان مشخص و محدود است. چنانکه در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۴۵ نیز می‌خوانیم: «وَأَذْكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» یعنی زندانی آزاد شده، پس از مدتی به یاد یوسف افتاد.
- طبق بعضی روایات، یکی از مصادیق «أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» زمان قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه است، یعنی خداوند تا آن زمان عذاب را از این امت برداشته است.<sup>(۱)</sup>
- تأخیر عذاب الهی مصالحی دارد؛ همچون توفیق توبه برای گنہکاران، تولد فرزندان مؤمن از والدین منحرف، علاوه بر آنکه وجود افراد صالح و دعای آنان، سبب تأخیر در نزول عذاب الهی می‌گردد.

### پیام‌ها:

- ۱- برخی کارهای خداوند، زمان‌بندی دارد. «إِخَّرْنَا... إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»
- ۲- قهر خداوند قابل تأخیر است. «إِخَّرْنَا...»
- ۳- مهلت و مدت تأخیر قهر و عذاب الهی، اندک است. «إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ»

۱. تفسیر کنزالدقائق.

- ۴- تأخیر در عذاب، نشانه‌ی لطف خداست، نه دلیل ضعف خدا. پس آن را مسخره نکنیم. ﴿وَلَنْ آخِرْنَا... لَيَقُولَنَّ مَا يَجِبُ﴾
- ۵- قهر الهی، از مسخره‌کنندگان کافر برداشته نمی‌شود. ﴿لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ﴾
- ۶- به مهلت خداوند مغرور نشویم که عذاب الهی دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد. ﴿يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ﴾
- ۷- شیوه‌ی برخورد کفار، مسخره کردن عقاید دینی است. ﴿كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾

﴿ ۹ ﴾ وَلَئِنْ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنِّهٖ لَيَكْفُرُ

و اگر به انسان از جانب خود نعمتی بچشانیم، سپس آن را از او بازپس بگیریم، همانا او نومید و ناسپاس خواهد بود.

### نکته‌ها:

- نه هر نعمتی نشانه‌ی محبت خداست و نه گرفتن هر نعمتی، نشانه‌ی قهر و غضب است، بلکه چه بسا آزمایش الهی است.
- انسان چون حکمت الهی و مصالح امور را نمی‌داند، زود قضاوت می‌کند، مأیوس می‌شود و کفر می‌ورزد.

### پیام‌ها:

- ۱- کامیابی‌های انسان تنها در حدّ چشیدن است. ﴿اذقنا الناس...﴾
- ۲- نعمت‌های الهی، فضل و رحمت خداست، نه استحقاق ما. ﴿اذقنا... رحمة﴾
- ۳- اگر مدّت کامیابی انسان طول کشید، مغرور نشویم. ﴿اذقنا... ثمّ نزعناها﴾ («ثمّ») نشانه‌ی مدّتی طولانی است
- ۴- دادن‌ها و گرفتن‌ها به دست اوست. ﴿اذقنا... نزعناها﴾
- ۵- گرفتن رحمت از انسان، برای او سخت است. ﴿نزعناها﴾ («نزع») کشیدن همراه با سختی است
- ۶- انسان کم ظرفیت است و با از دست دادن نعمتی، از رحمت گسترده‌ی الهی

مأیوس می‌شود. ﴿ثُمَّ نَزَعْنَاهَا... أَنَّهُ لِيُؤْسٌ﴾

۷- ایمان ما به خداوند نباید وابسته به کامیابی‌ها و شیرینی‌های زندگی باشد.

﴿نَزَعْنَاهَا... أَنَّهُ لِيُؤْسٌ﴾

۸- یأس از رحمت خداوند، مقدمه‌ی کفر و ناسپاسی است.<sup>(۱)</sup> ﴿أَنَّهُ لِيُؤْسٌ كَفُورٌ﴾

﴿۱۰﴾ وَلَئِنُّ أَنْقَنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّنَتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ

السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ

و اگر پس از سختی و محنتی که به انسان رسیده، نعمتی به او بچشانیم

(چنان مغرور می‌شود که) می‌گوید: همانا گرفتاری‌ها از من دور شد (و)

دیگر به سراغم نخواهد آمد)، بی‌گمان او شادمان و فخر فروش است.

### نکته‌ها:

□ روزگار همیشه یکسان نیست، بلکه طبق روایات: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ، يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَاِنْ

كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَ اِنْ كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ فَكُلَاهُمَا سَخْتَبِرٌ»<sup>(۲)</sup> روزگار دو چهره دارد: گاهی با

تو و گاهی بر علیه توست. آنگاه که به نفع توست، مغرور مشو و آنگاه که به ضرر توست،

صبر پیشه کن، زیرا در هر حال مورد آزمایش الهی هستی.

□ نعمت‌هایی که پس از سختی‌ها و مشکلات به انسان می‌رسد، باید عامل شکر و ذکر باشد،

نه وسیله‌ی فخر و طرب.

□ دو چیز شادی را خطرناک می‌کند: یکی تحلیل غلط، ﴿ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي﴾ و دیگر آنکه

این شادی سبب تحقیر دیگران و فخرفروشی خود شود. ﴿لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾

### پیام‌ها:

۱- انسان کم‌ظرفیت است و با اندک نعمتی، فخرفروشی می‌کند. ﴿ذَقْنَا... لَفَرِحٌ فَخُورٌ﴾

۱. قرآن در، آیه‌ی ۸۷ سوره یوسف می‌فرماید: ﴿لَا يَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

۲. بحار، ج ۷۳، ص ۸۱.

- ۲- قرآن دارای آهنگ موزون و موسیقی خاصی است. («نعماء» هم آهنگ «ضراء» و «لیؤس کفور» هم وزن «لفرح فخور» است)
- ۳- سختی‌ها و شادی‌ها زودگذرند. «اذقنا... مسّته»
- ۴- فکر اینکه سختی‌ها دیگر به انسان روی نمی‌آورد، تصوّر باطلی است. «ذهب السیئات عنّی»
- ۵- کامیابی‌ها را نشانه‌ی محبوبیت نزد خداوند ندانیم و نگوئیم: دیگر گرفتار نخواهم شد! «ذهب السیئات عنّی»
- ۶- تحلیل‌ها و بینش‌های غلط، سبب رفتار نادرست می‌شود. گمان می‌کند که هیچ بدی ندارد، «ذهب السیئات عنّی» لذا فخرفروشی می‌کند. «لفرح فخور»
- ۷- شخصیت بعضی انسان‌ها متزلزل و وابسته به حوادث بیرونی است، نه کمالات درونی. گاهی «یؤس کفور» و گاهی «فرح فخور» است.

﴿ ۱۱ ﴾ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

مگر کسانی که (در سایه‌ی ایمان واقعی)، اهل صبر و عمل صالح هستند، (نه با رفتن نعمت مایوس و نه با آمدن آن فخرفروشی نمی‌کنند.) برای آنان مغفرت و پاداشی بزرگ خواهد بود.

#### نکته‌ها:

- تمام مواردی که قرآن از عمل صالح سخن به میان آورده، در کنار ایمان است، «آمنوا و عملوا الصالحات» جز در این آیه که می‌فرماید: «صبروا و عملوا الصالحات» که البته مراد از صابران در این آیه نیز همان مؤمنان واقعی است، لکن چون در برابر افراد کم‌ظرفیت مطرح شده است، به جای «آمنوا» تعبیر به «صبروا» شده است.
- صبر، تنها در برابر تلخی‌ها نیست، بلکه در رفاه و شادی نیز باید صبر کرد وگرنه سبب طغیان انسان خواهد شد. چنانکه بنی‌اسرائیل وقتی از تحت سلطه‌ی فرعون خارج شده و به

رفاه و آزادی رسیدند، ﴿جعلکم ملوکاً﴾<sup>(۱)</sup> طغیان کردند، به سراغ گوساله‌پرستی رفتند و در برابر نهی از منکر هارون، تا مرز پیامبر کشی پیش رفتند. ﴿وکادوا یقتلوننی﴾<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- صبر در برابر حوادث تلخ و شیرین زندگی، از بهترین مصادیق عمل صالح است. ﴿صبروا و عملوا الصالحات﴾
- ۲- مؤمن، نه یأس دارد و نه کفران و تفاخر، بلکه نشکن و مقاوم است. ﴿صبروا﴾
- ۳- صبر و پایداری وسیله‌ی آمرزش گناهان است. ﴿الذین صبروا... لهم مغفرة﴾
- ۴- اگر بدانیم که چه پاداشی در انتظار ماست، صبر برای ما شیرین می‌شود. ﴿الذین صبروا... لهم مغفرة و اجر کبیر﴾
- ۵- دفع خطر، مهم‌تر از جلب منفعت است. اول ﴿مغفرة﴾، آنگاه ﴿اجر کبیر﴾

﴿۱۲﴾ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا  
لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ كَنْزًا أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ  
شَيْءٍ وَكِيلٌ

پس شاید تو (به خاطر عدم پذیرش مردم، ابلاغ) بعضی از آنچه را که به تو وحی می‌شود واگذاری و (شاید) سینه‌ات به خاطر آن (حرفها) که می‌گویند: چرا گنجی بر او نازل نشده، یا فرشته‌ای با او نیامده، تنگ شده باشد. (مبادا چنین باشد، که) تو فقط هشدار دهنده‌ای و خداوند بر هر چیزی ناظر و نگهبان است.

## نکته‌ها:

□ گاهی کفار از پیامبر می‌خواستند کوه‌های مکه را با معجزه به طلا تبدیل کند و یا فرشته‌ای برای تأیید او نازل شود، از سوی دیگر بعضی به خاطر بغض و کینه حاضر نبودند که

۱. مائده، ۲۰.

۲. اعراف، ۱۵۰.

پیامبر ﷺ آنچه را مربوط به حضرت علی علیه السلام است، بیان کند و اگر هم بیان می‌فرمود، نمی‌پذیرفتند. لذا پیامبر ﷺ سینه‌اش تنگ و ناراحت می‌شد و در نتیجه پیام آیات را به تأخیر می‌انداخت و این با عصمت پیامبر ﷺ منافاتی ندارد. زیرا گاهی ابلاغ پیام الهی فوری نیست و پیامبر ﷺ هم روی ملاحظاتی که آن هم شخصی نیست، (بلکه بر اساس مصلحت است)، ابلاغ آیات را به تأخیر می‌انداخت. اما با نزول این آیه، آن ملاحظات هم کنار گذاشته می‌شود و با قاطعیّت، پیام آیه ابلاغ می‌گردد.

□ ممکن است ترک بیان وحی تنها نسبت به برخی افراد لجوج بوده که پیامبر ﷺ از هدایت آنان مأیوس بوده است، لکن خداوند می‌فرماید: گرچه ایشان ایمان نخواهند آورد، اما تو وظیفه‌ی خودت را ترک نکن.

□ شاید معنای آیه این باشد که کفار افرادی بی‌تفاوت و بهانه‌گیر هستند که گویا تو وحی ما را بر آنان نخوانده‌ای، و شاید مراد این باشد که اندیشه‌ی تأخیر و ترک ابلاغ برخی از آیات قرآن، مایه‌ی دلتنگی تو است.

### پیام‌ها:

- ۱- مبلّغ باید در ابلاغ کلام خدا قاطع باشد و ملاحظه‌ی حرف‌ها و بهانه‌های مردم را نکند. ﴿فَلْعَلَّكَ تَارِكٌ... ان یقولوا﴾
- ۲- در شیوه‌ی برخورد و ارشاد بجای آنکه بگوییم: تو چنین هستی، بگوییم: گویا، شاید، مبدا چنین باشی. ﴿فَلْعَلَّكَ﴾ بجای «أنتک»
- ۳- کفار علاوه بر اذیت‌ها و آزارهای جسمانی، با بهانه‌گیری‌های مختلف، پیامبر ﷺ را در فشار قرار می‌دادند. ﴿ضائق به صدرك ان یقولوا...﴾
- ۴- عقل مردم در چشم آنهاست، رسالت را در کنار ثروت می‌پذیرند. ﴿لولا انزل علیه کنز﴾
- ۵- ما ضامن وظیفه هستیم، نه نتیجه، تو به وظیفه‌ات عمل کن، باقی امور را به خداوند واگذار. ﴿أما انت نذیر و الله علی کل شیء وکیل﴾
- ۶- وظیفه‌ی مبلّغ انذار مردم است، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. ﴿أما انت نذیر﴾



﴿۱۳﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأَنزَلْنَا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَأَدْعُوا  
مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

یا اینکه می‌گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته‌ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خداوند را که می‌خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

### نکته‌ها:

□ قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواظب، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله‌ی «و ادعوا من استطعتم» دعوت از همه‌ی مردم است، نه فقط عرب‌هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می‌فهمند، چنانکه در آیه‌ی دیگری نیز می‌فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جن جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند.<sup>(۱)</sup>

□ جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن‌های متمادی.

□ با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می‌فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن»<sup>(۲)</sup>، یکجا می‌فرماید: مثل ده سوره‌ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: یک سوره مثل قرآن

۱. اسراء، ۸۸.

۲. اسراء، ۸۸.

بیاورید. ﴿فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ﴾<sup>(۱)</sup> علاوه بر این تخفیف‌ها، انواع تحریک‌ها را نیز بکار برده است. یکجا می‌فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی‌توانند. یکجا می‌فرماید: از همه‌ی مغزهای کره‌ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی‌توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ‌های بسیاری علیه اسلام به‌راه انداخته‌اند، توطئه‌ها چیده‌اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

### پیام‌ها:

- ۱- کفار بجای آنکه دلیل و برهانی بیاورند، به پیامبر ﷺ تهمت می‌زدند که قرآن ساخته‌ی خود توست، نه کلام خدا. ﴿يَقُولُونَ افْتَرِيهِ﴾
- ۲- قرآن، معجزه‌ی جاودان تاریخ است. ﴿وَادْعُوا مِن اسْتِطَعْتُمْ﴾

﴿ ۱۴ ﴾ **فَالِئِمَّ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ**

پس اگر از عهده‌ی اجابت (درخواست) شما بر نیامدند، بدانید آنچه که نازل شده، به علم خداست و اینکه معبودی جز او نیست، پس آیا (در این صورت) تسلیم می‌شوید؟!

### نکته‌ها:

□ کفار به پیامبر ﷺ تهمت می‌زدند که قرآن را نزد کسی فرا گرفته است: ﴿فَهِيَ تَمَلُّ عَلَيْهِ﴾<sup>(۲)</sup> قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که منشأ این کتاب، علم الهی است، نه املا‌ی دیگران، گاهی نیز می‌گفتند: قرآن از خود اوست، لکن دیگران به او کمک کرده‌اند. ﴿اعانه عليه قومٌ اخرون﴾<sup>(۳)</sup> این آیه پاسخ همه‌ی آن تهمت‌هاست.

۳. فرقان، ۴.

۲. فرقان، ۵.

۱. بقره، ۲۳.

## پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه‌ی قرآن، علم بی‌نهایت الهی است. ﴿أَمَّا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾
- ۲- قرآن حدس و فرضیه یا خیال و اندیشه بشری نیست، بلکه بر اساس علم خداوند است. ﴿أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾
- ۳- قرآن محدود به زمان، مکان، نژاد و نسل خاصی نیست، چون بر اساس علم خداوند است. ﴿أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾
- ۴- اسرار قرآن، همچون علم بی‌نهایت خداوند نامتناهی است. ﴿أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾
- ۵- کفر و تردید دشمنان، سبب تزلزل شما در حَقَّانِیَّتِ قرآن و وحدانیَّتِ خداوند نشود. ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِیْبُوا... أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ إِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾

﴿۱۵﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْحَسُونَ

کسانی که زندگانی دنیا و زیبایی‌های آن را بخواهند، ما در همین دنیا (نتیجه‌ی) اعمالشان را بطور کامل می‌دهیم، و در آن هیچ کم و کاستی نخواهد بود.

## نکته‌ها:

□ سؤال: این آیه می‌فرماید: ما به دنیاطلبان بدون کم و کاست و به طور کامل نتیجه‌ی اعمالشان را در دنیا خواهیم داد، اما در موارد دیگری می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ﴾<sup>(۱)</sup> به هر کس و به هر مقدار که بخواهیم عطا می‌کنیم. جمع میان این آیات چگونه است؟

پاسخ: در این آیه می‌فرماید: نتیجه‌ی کارشان را می‌دهیم، ﴿اعمالهم﴾ ولی در آن آیه مسئله‌ی کار مطرح نیست، بلکه آرزو مطرح است که خداوند می‌فرماید: بعضی به گوشه‌ای از آرزوهای خود می‌رسند.

□ کسانی که ایمان به معاد ندارند و یا برای خداوند کار نمی‌کنند، طلبی از پروردگار ندارند و در

برابر خدمات و اختراعات و اکتشافات خود در همین دنیا به نام و نانی می‌رسند. کسی می‌تواند به پاداش اخروی انتظار داشته باشد که به آن ایمان داشته باشد و الا کسی که نه خدا را قبول دارد و نه معاد را، چه توقّعی از خداوند دارد؟

□ انسان اگر به جای آخرت، دنیا، به جای باقی، فانی و به جای نامحدود، هدف محدود را دنبال کند، نتیجه‌ی عملش نیز محدود به همین دنیای فانی خواهد بود.

### پیام‌ها:

- ۱- انگیزه و هدف مهمّ است، نه فقط خود عمل. «من کان یرید الحیاة الدنیا»
- ۲- انسان اختیار دارد و می‌تواند آن گونه که می‌خواهد اراده کند. «من کان یرید»
- ۳- خداوند عادل است، حتّی کسانی که برای او کار نکنند، پاداش آنها را بدون کم و کاست در دنیا می‌دهد. «توفّ الیهم ... لایبخسون»
- ۴- دلیل نپذیرفتن حقّ، دنیاطلبی است. «فان لم یستجیبوا... من کان یرید الحیاة الدنیا»

﴿ ۱۶ ﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ**

آنان کسانی هستند که در قیامت، جز آتش چیزی ندارند و آنچه در دنیا ساخته‌اند بر باد رفته، و اعمالی که انجام می‌دهند باطل و بی‌اثر خواهد بود.

### نکته‌ها:

- آنجا که وظیفه‌ی انسان عبادت بوده و نیاز به قصد قربت داشته است، عمل بدون قصد قربت باطل است و آنجا که قصد قربت لازم نبوده و عمل به خاطر دنیا انجام شده است، نتیجه‌ی آن محدود به دنیاست و در قیامت آن عمل حبط و محو می‌شود.
- یکی از یاران پیامبر ﷺ نگاهش به دختری افتاد و به سوی او دست درازی کرد. در مسیر راه دیواری فروریخت و صورت او را مجروح کرد.
- پیامبر ﷺ با شنیدن این ماجرا فرمودند: خداوند در همین دنیا تو را کیفر داد تا به آخرت کشیده نشود. چنانکه افرادی هستند که خداوند پاداش کارهای آنان را در همین دنیا می‌دهد

تا در آخرت طلبی نداشته باشند.<sup>(۱)</sup>

□ حضرت علی علیه السلام هنگام تلاوت این آیه می فرمود: چگونه بر آتشی صبر کنم، که اگر جرقه‌ای از آن بر زمین افتد، همه‌ی روئیدنی‌های آن را می‌سوزاند.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- دست دنیا گرایان در آخرت خالی است. «لیس لهم فی الآخرة»
- ۲- عمل برای دنیا و یا از روی ریا، در آخرت پوچ و تباه است. «حبط ما صنعوا فیها و باطل»

﴿ ۱۷ ﴾ أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

آیا آن کس که (همچون پیامبر اسلام) دلیل روشنی (مثل قرآن) از طرف پروردگارش دارد و بدنبال او شاهدهی از اوست، و پیش از او (نیز) کتاب موسی (که) رهبر و رحمت بوده است (بر آمدن او بشارت داده، مانند کسی است که این خصوصیات را نداشته باشد؟)، آنان (کسانی که حق جو هستند) به او ایمان می‌آورند، و هر کس از احزاب (و گروه‌های مختلف) که به او کافر شود، وعدگاهش آتش است. پس، از آن در تردید مباش (که) قطعاً آن (وحی، کلام) حقی است (که) از پروردگارت (نازل شده)، اگر چه اکثر مردم ایمان نیاورند.

### نکته‌ها:

□ روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که مراد از «شاهد» در این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است.<sup>(۳)</sup> چنانکه خود حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه‌ای فرمود: مُراد از

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. بحار، ج ۴۰، ص ۳۴۶. ۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰.

«شاهد» من هستم.

□ طبق این آیه، شاهد و گواه پیامبر ﷺ از اوست، نه جدای از او. و طبق روایات شیعه و سنی پیامبر ﷺ فرمودند: من از علی هستم و علی از من است.<sup>(۱)</sup>

□ در آخرین آیهی سورهی رعد آمده است که وقتی کفار به پیامبر ﷺ گفتند: «لست مرسلًا» پیامبر ﷺ به امر خداوند پاسخ می‌دهد: «کفی باللّه شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب» یعنی برای گواهی میان من و شما، خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست کافی است. در آنجا نیز طبق روایات شیعه و سنی مُراد از «من عنده علم الکتاب» علی بن ابی طالب علیه السلام است که شهید و گواه پیامبر ﷺ است. در آنجا شهید و در اینجا شاهد است.

### پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ، با شیوهی سؤال، وجدان‌های سالم را به قضاوت بطلبیم. «افن کان»
- ۲- قرآن، حجّت خداوند بر مردم است. «بینة من ربّه»
- ۳- کسی که در زمان حیات پیامبر ﷺ همراه و دنباله‌رو اوست، پس از پیامبر ﷺ هم جانشین پیامبر ﷺ است. «یتلوه»
- ۴- وجود پیروان راستین، وارسته و فداکار، یکی از راههای شناخت و حقایق پیامبران است. «بینة ... شاهد منّه»
- ۵- خداوند حجّت را بر مردم تمام کرده است، هم خود قرآن معجزه است و هم گواهی چون علی بن ابی طالب علیه السلام دارد و هم تورات از قبل بشارت آن را داده است. «بینة من ربه ... شاهد منّه ... و من قبله کتاب موسی»
- ۶- کتب آسمانی، مؤید یکدیگرند. «من قبله کتاب موسی»
- ۷- در تبلیغ، شناخت مخاطب یک اصل است، چون در حجاز یهودیان بیش از مسیحیان بوده‌اند، خطاب قرآن با آنان است، گرچه در انجیل هم بشارات بسیاری آمده است. «من قبله کتاب موسی»

۱. صحیح بخاری، کتاب صلح، باب «کیف نکتب»؛ مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۳۵۶.

- ۸- کتب آسمانی و قوانین الهی، راه هدایت و وسیله‌ی رحمت برای مردم هستند. ﴿اماماً و رحمة﴾
- ۹- مردم باید کتاب آسمانی را امام و پیشوای خود قرار دهند. ﴿کتاب موسیٰ اماماً﴾
- ۱۰- امامت و رحمت باید در کنار هم باشند. ﴿اماماً و رحمة﴾
- ۱۱- ملاک و محور، حقّ باشد نه حزب. بجای توجّه به حزب و نژاد و منطقه، بدنبال پیروی از حقّ باشیم. ﴿و من یکفر به من الاحزاب﴾
- ۱۲- همه‌ی مردم از هر گروه و طایفه و حزب باید به قرآن رو آورند و گرنه گرفتار قهر الهی هستند. ﴿و من یکفر به من الاحزاب فالنار موعده﴾
- ۱۳- کفر برخی از مردم سبب دلسردی و تزلزل مؤمنان نشود. ﴿و من یکفر ... فلاتک فی مریة منه﴾
- ۱۴- اکثریت، نشانه‌ی حقانیت نیست. ﴿الحق من ربک ... اکثر الناس لایؤمنون﴾

﴿۱۸﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می‌بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان (آن روز انبیا و فرشتگان) خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.

#### نکته‌ها:

▣ دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف: خداوند، که شاهد بر همه‌ی اعمال ماست. ﴿انّ الله علی کل شیءٍ شهید﴾<sup>(۱)</sup>

ب: پیامبر اکرم ﷺ ﴿فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئنا بك على هولاء شهيداً﴾<sup>(۱)</sup> چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج: امامان معصوم علیهم السلام. ﴿و كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس﴾<sup>(۲)</sup> ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د: فرشتگان. ﴿و جاءت كل نفس معها سائق و شهيد﴾<sup>(۳)</sup> در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می‌آید، یکی او را سوق می‌دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه: زمین. ﴿يومئذ تحدث اخبارها﴾<sup>(۴)</sup> در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می‌کند و: وجدان. ﴿اقرء كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً﴾<sup>(۵)</sup> نامه‌ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

ز: اعضای بدن. ﴿يوم تشهد عليهم السنتهم و ايديمهم و ارجلهم﴾<sup>(۶)</sup> روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می‌دهند.

ح: زمان. امام سجاده علیؑ در دعای ششم صحیفه می‌فرماید: «هذا يومٌ حادثٌ جديد و هو علينا شاهدٌ عتيد» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می‌دهیم.

ط: عمل. ﴿وجدوا ما عملوا حاضراً﴾<sup>(۷)</sup> در قیامت اعمال انسان تجسم یافته و در برابر او نمودار می‌شوند.

□ سؤال: قرآن در مورد گناهان بسیاری کلمه‌ی ﴿أظلم﴾ را بکار برده است، در حالی که بزرگ‌ترین ظلم‌ها باید یکی باشد، نه چند تا؟

پاسخ: گرچه این تعبیر در پانزده مورد بکار رفته است، اما همه‌ی آنها مربوط به انحرافات

۱. نساء، ۴۱. ۲. بقره، ۱۴۳. ۳. ق، ۲۱.  
 ۴. زلزال، ۴. ۵. اسراء، ۱۴. ۶. نور، ۲۴.  
 ۷. كهف، ۴۸.



فکری اعم از شرک، افتراء، کتمان حق و جلوگیری از راه و یاد خداست. بنابراین بزرگ‌ترین ظلم‌ها، ظلم فکری و فرهنگی و اعتقادی است.

□ قرآن در این آیه و چند آیه‌ی بعد، سیما و سرنوشتِ شخص افترازنده بر خداوند را چنین بیان می‌کند: ظالم‌ترین افراد است، از الطاف الهی محروم است، به قیامت ایمان ندارد، حقائق را تحریف می‌کند، راه خدا را می‌بندد، نه در دنیا قدرت فرار از سلطه‌ی الهی را دارد و نه در قیامت یآوری، عذابش چند برابر، عمرش بر باد رفته، کوشش‌هایش تباه گشته و نفس و جان باخته است.

### پیام‌ها:

- ۱- افترا بر خداوند، بزرگ‌ترین ظلم‌هاست. نویسندگان و گویندگان مذهبی، مراقب گفتار و نوشتار خود باشند. ﴿و من اظلم من افتری علی الله﴾
- ۲- بزرگی و زشتی ظلم، بستگی به متعلق آن دارد. ﴿اظلم ممن افتری علی الله﴾
- ۳- در قیامت پرده‌ها کنار می‌رود و امری پنهان نمی‌ماند. ﴿يعرضون علی ربهم﴾
- ۴- در قیامت گواهان بسیاری شهادت خواهند داد، پس مراقب کار خود باشیم. ﴿و یقول الاشهاد﴾

﴿ ۱۹ ﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ

هُمُ كَافِرُونَ

کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و می‌کوشند تا آن را کج جلوه دهند، در حالی که آنها خودشان به آخرت کافرند.

### نکته‌ها:

□ دشمنان با شیوه‌های مختلف از راه خداوند جلوگیری می‌کنند، از جمله: بدعت، تهمت، تفسیر به رأی، جعل حدیث، ایجاد شبهه، رکود مساجد، کنار زدن اهل بیت رسول خدا ﷺ، نهی از معروف، بهانه تراشی، ایجاد سرگرمی‌های ناسالم، مطرح کردن مسائل فرعی، شخصیت تراشی، ترویج باطل، تحقیر مؤمنان، تحریم مباحات، تشویق نابجا، تبلیغ ناروا و

بزرگ نشان دادن طاغوت‌ها و ...

□ از مصادیق بارز بستن راه خدا، بستن درِ خانه‌ی اولیای خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ و رهبران معصوم و عادل است.

### پیام‌ها:

- ۱- بستن راه خدا یا کج نشان دادن آن، ظلم است. ﴿الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ ...﴾
- ۲- دشمن در مرحله‌ی اوّل راه را می‌بندد و اگر نتوانست، مسیر را منحرف می‌کند. ﴿يَصُدُّونَ... وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾
- ۳- تحریف معارف دینی و بد جلوه دادن دین، نوعی بستن راه خداست. ﴿يَصُدُّونَ... وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾
- ۴- دین خدا هیچ‌گونه کجی و انحرافی ندارد و مخالفان، خود شبهه و انحراف درست می‌کنند. ﴿يَبْغُونَهَا عِوَجًا﴾
- ۵- ایمان نداشتن به آخرت مقدمه‌ی هرگونه ظلمی است. ﴿بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾

﴿۲۰﴾ أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ

آنها در زمین عاجز کننده نیستند (و نمی‌توانند بر مقدرات شومی که برای خود رقم زده‌اند، غلبه کرده و از خطر فرار کنند) و در برابر خداوند هیچ یابری ندارند. عذاب خدا نسبت به آنها مضاعف است. (چرا که هم خود گمراه بودند و هم دیگران را با بستن راه خدا یا کج نشان دادن آن به گمراهی کشاندند)، آنان (از شدت لجاجت و عناد) توان شنیدن (حق) را ندارند و (آن را) نمی‌بینند.

### نکته‌ها:

□ سؤال: دو برابر شدن عذاب، با عدل الهی چگونه سازگار است؟

پاسخ: کسی که به خاطر مقام و قدرتی که دارد سبب انحراف دیگران می‌شود، طبیعتاً باید وزر آنها را نیز بر دوش کشد، لذا گناه دانشمندان به خاطر نقش الگویی آنان، چندین برابر افراد عادی است و این عین عدالت است.

### پیام‌ها:

- ۱- ستمگران، تحت سیطره‌ی قهر و قدرت الهی قرار دارند و عاقبت کار خود را خواهند دید. ﴿لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ﴾
- ۲- اهل افترا گمان نکنند که حمایت و ولایت طاغوت‌ها، سبب نجات آنها خواهد شد. ﴿مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ﴾
- ۳- رهبران گمراه که سبب انحراف دیگران شوند، گناه آنان را نیز بر دوش می‌کشند. ﴿يَصُدُّونَ ... يَبْغُونَهَا عِوَجًا ... يَضَاعِفُ لَهُمُ الْعَذَابَ﴾
- ۴- کفر و لجاجت و تعصب، چنان چشم و گوش منحرفان را کور و کر نموده که نمی‌توانند حق را ببینند و یا بشنوند. ﴿مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ ...﴾

﴿ ۲۱ ﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

آنها کسانی هستند که (سرمایه‌ی وجود و عمر) خویش را از دست داده و از آنچه به دروغ می‌ساختند (نیز) بازمانده‌اند.

﴿ ۲۲ ﴾ لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ

به ناچار آنان در قیامت، زیانکارترین افرادند.

### نکته‌ها:

□ در فرهنگ اسلام، دنیا بازاری است که مردم فروشنده‌اند، و جان، مال و عمل، کالای این بازار است و خریداران دو دسته‌اند: دسته نخست خدا که به قیمت گران می‌خرد و دسته دیگر غیر خدا، مانند: شیطان، هوای نفس که به قیمت ناچیزی، این کالاها را خریدارند. لذا واژه‌های «أجر»، «ثواب»، «ضعف» و «أضعاف»، برای سود و واژه‌های «خسر»، «خسران

مبین» و «اخسرین»، در مورد ضرر و زیان، در قرآن زیاد مطرح شده است. هشدار مهم آن است که بدانیم هر ضرر و زیانی قابل جبران است، مگر گذران عمر که دیگر باز نمی‌گردد.

□ گاهی مال و مسکن، یا مقام و قدرت و یا مدرک و عنوان انسان از بین می‌رود، اما گاهی انسان خودش را می‌بازد و انسانیت خود را به هدر می‌دهد که این بالاترین خسارت است.

### پیام‌ها:

- ۱- گفتارهای باطل و ناحق گرچه به ظاهر جلوه دارند، اما همه تباه شدنی هستند.  
﴿ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾
- ۲- بالاترین خسارت‌ها، خسارت نفس و عمر انسان است، نه زیان‌های مالی.  
﴿خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ... هُمُ الْآخِسُونَ﴾
- ۳- خسارت‌های دنیوی جبران پذیر است، مهم خسارت در قیامت است که چاره‌ای ندارد. ﴿فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسُونَ﴾

﴿۲۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند و در برابر پروردگارشان فروتن باشند، آنان اهل بهشتند و برای همیشه در آنجا خواهند ماند.

### نکته‌ها:

- واژه‌ی «أَخْبَتُوا» از «خَبَّتْ» گرفته شده، که هم به معنای تسلیم و خضوع آمده و هم به معنای آرامش و اطمینان بکار رفته است.
- در کنار هشدار و تهدید، تشویق آمده است. بدنبال آیات قبل که سرنوشت اهل افترا را بیان می‌کرد، این آیه سیمای اهل حق را بیان می‌کند.

## پیام‌ها:

- ۱- به ایمان و عمل صالح خود مغرور نشویم که تسلیم مطلق بودن، شرط عبودیت است. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾
- ۲- حالات قلبی و معنوی، در پاداش انسان مؤثر است. ﴿اخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾

﴿۲۴﴾ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

مثال دو گروه (کافران و مؤمنان)، همچون «نابینا و ناشنوا» و «بینا و شنوا» است، آیا این دو گروه در مثال یکسانند؟ پس چرا پند نمی‌گیرید؟

## نکته‌ها:

- همان گونه که بدن چشم و گوش دارد، دل و روح نیز چشم و گوش دارد. همان گونه که نابینا و ناشنوا محسوسات عالم را درک نمی‌کنند و لذت نمی‌برند، افراد لجوج نیز معارف الهی را درک نکرده و لذت نمی‌برند.

## پیام‌ها:

- ۱- کسی که دیدش محدود به محسوسات مادی باشد و معنویت و آخرت را نبیند، کور است. ﴿مثل الفریقین کالاعمی ... و البصیر﴾
- ۲- در تبلیغ، با شیوهی سؤال، وجدان افراد را به قضاوت بطلبیم. ﴿هل یستویان﴾

﴿۲۵﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، (او به مردم گفت:) من برای شما هشدار دهنده‌ی روشنی هستم.

﴿۲۶﴾ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ

(دعوت من این است) که جز خداوند را نپرستید، که همانا من از عذاب روزی دردناک بر شما می‌ترسم.

## نکته‌ها:

□ حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر اولوالعزم است که علیه شرک و بت‌پرستی قیام کرد و چون نسل بشر پس از غرق شدن کفار، همه از حضرت نوح و همراهان اوست، لذا او را پدر دَوم گفته‌اند و چون عمرش از همه‌ی پیامبران بیشتر بوده است، او را «شیخ‌الانبیاء» خوانده‌اند.

□ شاید مراد از عذابی که حضرت نوح از نزول آن بر قومش می‌ترسید، قهر الهی در همین دنیا باشد. چنانکه در چند آیه‌ی بعد می‌خوانیم که کفار به نوح می‌گفتند: ﴿فَأْتَا بِمَا تَعَدْنَا ان كُنْت مِنَ الصَادِقِينَ﴾

## پیام‌ها:

- ۱- حوزه‌ی تبلیغ پیامبران، در مرحله اول قوم خودشان است. ﴿ارسلنا... الى قومه﴾
- ۲- هشدار انبیا، به نفع مردم است. ﴿انّی لکم نذیر﴾
- ۳- انسان غافل، بیش از هر چیز به هشدار نیاز دارد. ﴿انّی لکم نذیر﴾
- ۴- پیام و تبلیغ باید روشن و روشنگر باشد. ﴿نذیرٌ مبین﴾
- ۵- پیامبران هم هشدار می‌دهند، هم مصالح مردم را بیان می‌کنند. ﴿نذیرٌ مبین﴾
- ۶- هدف و وظیفه‌ی انبیا، بیان مسئله‌ی توحید است. ﴿الاّ تعبدوا الاّ الله﴾
- ۷- تاریخ شرک، به زمان حضرت نوح نیز بر می‌گردد. ﴿لا تعبدوا الاّ الله﴾
- ۸- اصل پرستش و عبادت در هر انسانی وجود دارد، لکن پیامبران مسیر و جهت آن را معین می‌کنند. ﴿لا تعبدوا الاّ الله﴾
- ۹- انبیا، خیرخواه و دلسوز مردم بوده‌اند. ﴿انّی اخاف علیکم﴾
- ۱۰- وظیفه‌ی مبلغ و مربی، بیان خطرات و عواقب سوء شرک به خداوند است. ﴿اخاف علیکم عذاب یوم الیم﴾

﴿ ۲۷ ﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا

نَرَاكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِادِي الرّأْيِ وَمَا نَرَى لَكَ عَلَيْنَا

مِنْ فَضْلِ بَلٍ نَنْظُنُّكَ كَاذِبِينَ

پس سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز انسانی مثل خودمان نمی بینیم و جز اراذل و اوباش که ساده لوحند (و نسنجیده در نگاه اول یار تو گشته اند)، کس دیگری را پیرو تو نمی یابیم، و برای شما هیچ برتری بر خودمان نمی بینیم، بلکه شما را دروغگومی پنداریم.

### نکته ها:

□ مخالفانِ حقّ، گاهی رهبران الهی را تضعیف کرده و می گفتند: شما انسان هایی مثل ما هستید، نه برتر از ما. گاهی پیروان آنها را کوچک می شمردند و می گفتند: آنها افرادی بی سر و پا و بی شخصیت هستند. و گاهی مکتب را تضعیف می کردند و می گفتند: سخن شما دروغ و افترا یا سحر یا افسانه های پیشینیان است و یا سخنان شما حرف های عادی است که اگر بخواهیم ما نیز مثل آن را می آوریم.

### پیام ها:

- ۱- معمولاً اشراف در خط اول مخالفان انبیا بوده اند. ﴿فقال الملاء الذین کفروا﴾
- ۲- مستکبران، از مساوات با توده ی مردم و خصوصاً محرومان ناراحت هستند. ﴿هم اراذلنا﴾
- ۳- کسانی که وابستگی کمتری به دنیا دارند، بهتر و زودتر ایمان می آورند. ﴿مانراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا﴾
- ۴- در دید دنیاپرستان، مال و ثروت ارزش است، نه حقّ و حقیقت. ﴿ما نری لکم علینا من فضل﴾
- ۵- مخالفان انبیا، برهان ندارند و آنچه می گویند بر اساس ظنّ و گمان و وهم است. ﴿بل نظنکم﴾
- ۶- عقل کفّار در چشم آنهاست. در این آیه ۳ بار کلمه ی ﴿ما نری﴾ آمده است.

﴿۲۸﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتَةِ مِنِّي رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً  
مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمُ نَارًا مِّنْ مَّكْمُومَاتِهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ

(نوح به قوم خود) گفت: آیا اگر ببینید که من بر دلیل روشنی از طرف پروردگارم باشم و او از نزد خودش، رحمت (ویژه‌ی نبوت) را به من داده باشد که بر شما مخفی مانده است، (آیا باز هم سرپیچی می‌کنید؟) آیا شما را به پذیرش آن وادار کنیم، در حالی که نسبت به آن کراهت دارید؟

### نکته‌ها:

- این آیه به دو ایراد مخالفان که در آیه‌ی قبل مطرح شد پاسخ می‌دهد:
- الف: کفار می‌گفتند: تو انسانی مثل ما هستی. آیه پاسخ می‌دهد: گرچه من در ظاهر مانند شما هستم، اما مورد لطف و رحمت مخصوص پروردگار قرار گرفته‌ام و به من وحی می‌شود. ب: مخالفان می‌گفتند: پیروان تو افرادی ساده‌لوح و کوتاه فکر هستند. آیه پاسخ می‌دهد که چنین نیست. گرچه آنها در ظاهر از شما ضعیف‌ترند، اما با دیدن بینه و برهان ایمان آوردند، نه بی‌دلیل.
- انبیا در برابر مخالفان خود سعی صدر دارند، در مقابل آن همه سخنان ناروا و تهمت‌های نابجا، باز هم سخن از منطق و برهان و عاطفه می‌زنند.

### پیام‌ها:

- ۱- انبیا از مردم، با مردم و نسبت به مردم مهربان بوده‌اند. ﴿قال یا قوم﴾
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ، از اهرم عاطفه استفاده کنیم. ﴿یا قوم﴾
- ۳- دعوت انبیا همراه با بینه و برهان بوده است. ﴿كنت علی بیتی﴾
- ۴- مقام نبوت، یک رحمت الهی است. ﴿رحمةً من عنده﴾
- ۵- انبیا تمام کمالات خود را از خدا می‌دانند. ﴿من ربی، من عنده﴾
- ۶- کسی که نتواند برهان، معنویت و نبوت را درک کند، کور است. ﴿فعمیت علیکم﴾



- ۷- انسان در انتخاب دین و مذهب اختیار دارد. ﴿انلزمکوها﴾
- ۸- تا انسان زمینه‌ی پذیرش حق را دارا نباشد، نمی‌تواند از نور وحی استفاده کند. ﴿انتم لها کارهون﴾

﴿۲۹﴾ وَ يَا قَوْمِ لَآ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَآ إِنِّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ  
الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مَلَاقُوا رَبَّهُمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ

(نوح ادامه داد که) ای قوم من! از شما در برابر این دعوت، اجرتی درخواست نمی‌کنم، پاداش من تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده‌اند (به خاطر خواست نابجای شما) طرد نمی‌کنم، (چرا که) آنان پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (و از من شکایت خواهند نمود)، ولی من شما را قوم جاهلی می‌بینم.

### پیام‌ها:

- ۱- بی‌توقعی پیامبران، یکی از نشانه‌های حقانیت آنهاست. ﴿لا اسئلكم علیه مالا﴾
- ۲- رمز موفقیت مبلّغ، توقع نداشتن از مردم و بی‌اعتنایی به سرمایه‌داران است. ﴿لا اسئلكم علیه مالا﴾ البته مبلّغان دینی نزد خداوند، اجر بزرگی دارند. ﴿ان اجرى الا على الله﴾
- ۳- اگر انبیا دنبال سوء استفاده بودند، به سراغ اشراف می‌رفتند، نه فقرا. ﴿لا اسئلكم علیه مالا﴾
- ۴- اشراف برای ایمان آوردن خود شرط می‌کردند که فقرا رانده شوند، ولی انبیا قاطعانه با این درخواست مخالفت می‌کردند. ﴿ما انا بطارد...﴾ (جمله اسمیه و حرف (باء) نشانه‌ی قاطعیت است)
- ۵- کسی که هدفش از تبلیغ، مال و مقام نیست، فقیر و غنی در نزد او یکسان است. ﴿ما انا بطارد الذين امنوا﴾
- ۶- به توقع مستکبران اعتنا نکنیم. ﴿ما انا بطارد الذين امنوا﴾
- ۷- کفار مؤمنان را اراذل می‌شمردند، اما پیامبر ﷺ می‌فرمود: من آنها را با شما

- عوض نمی‌کنم. ﴿ما انا بطارد الذین امنوا﴾
- ۸- حکومتِ حقّ نباید به خاطر جلب رضایت مرفّهین، طبقه محروم را از دست بدهد. ﴿ما انا بطارد الذین امنوا﴾
- ۹- آنها که نزد خدا آبرو دارند نباید طرد شوند. ﴿ما انا بطارد الذین امنوا﴾
- ۱۰- یاد قیامت، به موضع‌گیری‌های دنیوی جهت صحیح می‌دهد. ﴿ملاقواربهم﴾
- ۱۱- تحقیر مؤمنان به خاطر فقرشان، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿قوم تجهلون﴾
- ۱۲- قرآن کسانی که مؤمنان را اراذل می‌شمردند، جاهل و نادان معرفی می‌کند. ﴿قوم تجهلون﴾ (نه اشرافی‌گری نشانه‌ی فهم است و نه فقر نشانه‌ی جهل)
- ۱۳- یکی از درجات عرفان، ملاقات و شهود است که مرفّهان نسبت به این مقام بی‌خبرند. ﴿الذین آمنوا انهم ملاقواربهم ولكنی اراکم قوماً تجهلون﴾

﴿۳۰﴾ **وَيَا قَوْمٍ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ**

(نوح در جواب تقاضای طرد مؤمنانِ تهی‌دست و گمنام گفت:) ای مردم! اگر من آنان را (از خود) برانم، چه کسی مرا در برابر خدا یاری خواهد کرد؟ چرا اندیشه نمی‌کنید؟

### پیام‌ها:

- ۱- طرد و تحقیر مردم با ایمان، (حتّی از طرف انبیا) قهر الهی را به دنبال خواهد داشت. ﴿من ينصرني من الله ان طردتهم﴾
- ۲- هیچ کس نمی‌تواند مانع قهر خداوند شود. ﴿من ينصرني من الله﴾
- ۳- با طرد مؤمنان، چه کسی به یاری دین خدا می‌آید؟ ﴿من ينصرني﴾
- ۴- رضای مخلوق را با غضب خالق معامله نکنیم. ﴿من ينصرني من الله ان طردتهم﴾
- ۵- مردم‌داری انبیا، از روی وظیفه‌ی الهی بوده است، نه به خاطر موقعیت شخصی یا اجتماعی خودشان. ﴿من ينصرني من الله﴾
- ۶- در تبلیغ، با شیوه سؤال، وجدان و فکر مردم را به قضاوت بخوانیم.

﴿من یُنصِرُنِی، افلا تَذکَّرُونَ﴾

۷- ناتوانی همه‌ی موجودات را در برابر قهر الهی، همگان به آن اعتراف دارند، گرچه گاهی از آن غفلت کنند. ﴿افلا تَذکَّرُونَ﴾

﴿۳۱﴾ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ  
وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا  
فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ

(نوح گفت:) من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های الهی نزد من است و نه (می‌گویم که از پیش خود) غیب می‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام و نمی‌گویم آن کسانی که در پیش چشم شما خوارند، خداوند هرگز به آنان خیری نخواهد رساند، (بلکه) خداوند به آنچه در دل آنهاست آگاه‌تر است. (اگر چیزی جز این بگویم، قطعاً از ستمکاران خواهم بود.)

#### نکته‌ها:

□ علم غیب، به طور مطلق و نسبت به هر چیز و در هر شرایطی مخصوص خداوند است، ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>(۱)</sup> اما به اذن و اراده‌ی الهی گاهی برای اولیای خدا در بجه‌هایی از غیب گشوده می‌شود، ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾<sup>(۲)</sup> لذا پیامبران الهی، از علم غیب برخوردارند. چنانکه در آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی جنّ می‌فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبُهُ أَحَدًا إِلَّا مَنْ أَرْتَضِي مِنْ رَسُولٍ﴾

□ نه فقط علم غیب، بلکه قدرت انجام کارهای خارق العاده نیز مخصوص خداست، اما خداوند به هر کس که بخواهد و به هر مقدار که مصلحت بداند عطا می‌کند. با آنکه مرگ و حیات بدست اوست، ﴿أَنَّهُ هُوَ أَمَاتُ وَ أَحْيَا﴾<sup>(۳)</sup>، لکن حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز با اذن او مردگان را زنده می‌کند، ﴿أَحْيَا الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾<sup>(۴)</sup> با آنکه خداوند جان‌ها را می‌گیرد، ﴿اللَّهُ

۱. انعام، ۵۹.

۲. هود، ۴۹.

۳. نجم، ۴۴.

۴. آل عمران، ۴۹.

یتوفی الانفس<sup>(۱)</sup> لکن فرشتگان نیز با اذن او جان مردم را می‌گیرند، «یتوقا کم ملک الموت<sup>(۲)</sup> با آنکه تنها او خالق است، «اللّه خالق کل شیئی<sup>(۳)</sup>، لکن حضرت عیسیٰ نیز با اذن الهی خلق می‌کرد. «و اذ تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی<sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- انبیا ادّعی تو خالی ندارند، کارشان دعوت و هدفشان ارشاد است، آنهم در چارچوب بندگی خداوند. «و لا اقول لکم ...»
- ۲- شرط نبوت، علم غیب و در دست داشتن گنجینه‌های هستی نیست. «و لا اقول لکم عندی خزائن اللّه...»
- ۳- هدف انبیا ارشاد معنوی است، نه تقسیم خزائن مادی. «و لا اقول لکم عندی خزائن اللّه...»
- ۴- هر نعمتی که به ما می‌رسد، سرچشمه و خزینه‌ای دارد. («خزائن» جمع است و اشاره به سرچشمه‌ی همه‌ی نعمت‌هاست)
- ۵- نسبت به اولیای خداوند غلو نکنیم. «و لا اقول لکم عندی خزائن اللّه ولا... ولا...»
- ۶- اشراف قوم نوح، ظاهر بین بودند. «تزدری اعینکم...»
- ۷- در قضاوت نسبت به دیگران، به ظاهر آنها نگاه نکنیم. «تزدری اعینکم...»
- ۸- الطاف خداوند نصیب مؤمنان گمنام و ضعیف خواهد شد و کاری به خیال و وهم ما ندارد. «تزدری اعینکم لن یؤتیهم اللّه خیرا اللّه اعلم بما فی انفسهم»
- ۹- ملاک لطف خداوند، لیاقت باطنی و معنوی انسان است. «اللّه اعلم بما فی انفسهم»
- ۱۰- طرد و نالایق پنداشتن محرومان به خاطر فقر، ظلم است. «انی اذاً لمن الظالمین»
- ۱۱- ادّعاهای پوچ و تو خالی و سوء استفاده از عناوین و مناصب دروغین، ظلم است. «انی اذاً لمن الظالمین»

۱. زمر، ۴۲.

۲. سجده، ۱۱.

۳. رعد، ۱۶.

۴. مائده، ۱۱۰.

﴿۳۲﴾ قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ

### مِنَ الصَّادِقِينَ

(مخالفان) گفتند: ای نوح! تو واقعاً با ما جدال و جرّ و بحث زیادی نمودی،

(اکنون دیگر بس است) اگر راست می‌گویی، آنچه را (از عذاب الهی) که به

ما وعده می‌دهی بر سر ما بیاور!؟

### نکته‌ها:

□ مجادله اگر بر حق باشد، ارزش است، «و جادلهم بالّتی هی احسن»<sup>(۱)</sup> و اگر بر باطل باشد، ضد ارزش. «و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق»<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- انبیا در دعوت خود پایدار و پیگیر هستند. «جادلتنا فاکثرت جدالنا»
- ۲- دشمن به منطق و برهان حق، عنوان جدال و ستیز می‌دهد. «قد جادلتنا»
- ۳- مهلت خداوند را نشانه‌ی درستی راهمان ندانیم. «فأتنا بما تعدنا»
- ۴- انسان حتّی در نزول عذاب بر خود عجز است. «فأتنا بما تعدنا»
- ۵- نفرین حضرت نوح علیه السلام بدنبال اعلام آمادگی کافران برای هلاک شدن بود. «فأتنا بما تعدنا»
- ۶- کفّار چون منطق ندارند و حرف منطقی را نیز نمی‌پذیرند، پیشنهاد کفایت مذاکرات می‌دهند. «فأتنا بما تعدنا»
- ۷- نوح پی‌درپی به کفّار وعده‌ی عذاب می‌داد. «تعدنا» بجای «وعدتنا»
- ۸- کفّار، در صداقت انبیا یا شک داشتند و یا در بیان، اظهار شک می‌کردند. «ان کنت من الصادقین»

۱. نحل، ۱۲۶.

۲. مؤمن، ۵.

﴿۳۳﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

(نوح گفت:) همانا اگر خداوند اراده کند، آن را بر سر شما خواهد آورد و شما قدرت خنثی کردن (و مقاومت در برابر) آن را نخواهید داشت.

﴿۳۴﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمُ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ

يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

و اگر خداوند بخواهد شما را (به خاطر عدم لیاقت) گمراه سازد، (دیگر) نصیحت من به حال شما سودی نخواهد داشت، هر چند بخواهم برای شما خیرخواهی کنم. او پروردگار شماست و (شما) بسوی او بازخواهید گشت.

### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «نُصْح» به کار یا کلامی گفته می‌شود که به قصد اصلاح و از روی اخلاص باشد و کلمه‌ی «غَيَّ» به جهلی گفته می‌شود که ناشی از اعتقاد فاسد باشد. فرق میان «اضلال» و «اغواء»، آن است که ضالّ هدف را می‌داند، ولی راه را گم کرده، امّا در اغواء، مقصد و هدف، هر دو را گم کرده است.

□ نسبت اضلال و اغواء به خداوند، از باب کیفر لجاجت و فساد اخلاق گمراهان است، نه آنکه خداوند از ابتدا و بدون مقدمه کسی را گمراه کند. ﴿وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- پیامبر مأمور ابلاغ است و کیفر و مجازات گمراهان بدست خداست. ﴿إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ﴾
- ۲- هیچ امری خداوند را مجبور بر کاری (حتّی پس از تهدیدهای او) نمی‌کند. ﴿إِنْ شَاءَ﴾
- ۳- کفّار نه می‌توانند از نزول عذاب جلوگیری کنند و نه می‌توانند خود را از آن

برهانند. ﴿ما انتم بمعجزین﴾

۴- انبیا دلسوز مردمند. ﴿نصحی﴾

۵- اراده خداوند، غالب بر تمام اراده‌هاست. ﴿و لاینفعکم نصحی... ان کان الله یرید

ان یغویکم﴾ (حتی تأثیر سوز و سخن و نصیحت پیامبر، به خواست اوست)

۶- هدایت یا گمراهی مردم، از مدار اراده‌ی الهی خارج نیست. ﴿یرید ان یغویکم﴾

۷- اغوای گمراهان پس از لجاجت و درخواست عذاب، ﴿فأتنا بما تعدنا﴾ پرتوی از

ربوبیت الهی است. ﴿ان یغویکم هو ربکم﴾

۸- نپذیرفتن نصایح انبیا، قهر الهی است. ﴿لاینفعکم نصحی... الیه ترجعون﴾

۹- بر فرض در دنیا مجازات نشویم، سر و کار ما در قیامت با خداوند است. ﴿هو

ربکم و الیه ترجعون﴾

۱۰- بازگشت به سوی خداوند اجباری است. ﴿الیه تُرجعون﴾ نه «تَرجعون»

﴿۳۵﴾ أَمْ یَقُولُونَ أَفْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ

مِمَّا تُجْرِمُونَ

بلکه (مشرکان) می‌گویند: او (نوح یا محمد)، آن (سخنان) را بر خداوند

افترا بسته است. بگو: اگر من چیزی را به دروغ به خداوند نسبت داده‌ام،

پس کیفرش بر عهده خودم خواهد بود و من از جرم شما (که گناهی را به

من نسبت می‌دهید) بیزارم.

### نکته‌ها:

□ «إجرام» و «جرم» در لغت به معنای چیدن میوه‌ی نارس است و سپس به هر کار ناپسند و

امر خلاف اطلاق شده است.

### پیام‌ها:

۱- خداوند شیوه‌ی پرسش و پاسخ و برخورد با مشرکان را به پیامبر می‌آموزد.

﴿یقولون... قل...﴾

۲- نسبت دادن مطالب خود ساخته به خداوند، جرم و گناه است. ﴿ان افتريته فعليّ اجرامى﴾

۳- هر کس مسئول عمل خویش است. ﴿ان افتريته فعليّ اجرامى﴾

۴- از شرک باید براءت جست. ﴿و انا برىء﴾

۵- شرک جرم است. ﴿مما تجرمون﴾

﴿۳۶﴾ وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ  
فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

(و از جانب ما) به نوح وحی گردید که جز (همان) کسانی که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، (افراد دیگر) از قوم تو هرگز ایمان نمی‌آورند، پس از کارهایی که می‌کنند غمگین مباش.

#### نکته‌ها:

□ از این آیه استفاده می‌شود که نفرین حضرت نوح عليه السلام درباره‌ی قومش که فرمود: ﴿ربّ لاتذر على الارض من الكافرين دياراً﴾<sup>(۱)</sup> پرودگارا! احدی از کفار را بر زمین باقی نگذار، بر اساس اطلاعی بود که خداوند طبق این آیه مبارکه به او داده بود.

#### پیام‌ها:

- ۱- انسان گاهی به مرحله‌ای سقوط می‌کند که هیچ امیدی به نجات او نیست. ﴿لن يؤمن من قومك﴾
- ۲- خداوند اخبار آینده را در اختیار انبیا قرار می‌دهد. ﴿اوحى الى نوح انه لن يؤمن﴾
- ۳- رهبران و مبلغان دینی نباید انتظار داشته باشند همه‌ی مردم پاسخ مثبت به آنان بدهند. ﴿لن يؤمن من قومك﴾
- ۴- گرچه انبیا دلسوز مردمند، ولی برافراد لجوج نباید تأسف خورد. ﴿فلاتبتئس﴾



﴿۳۷﴾ وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا  
إِنَّهُمْ مُّعْرِقُونَ

و (اکنون) زیر نظر ما و طبق دستور و الهام ما کشتی بساز و دریاره‌ی کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی که آنان غرق شدنی هستند.

**پیام‌ها:**

- ۱- خداوند اراده‌ی خود را از طریق اسباب و علل طبیعی محقق می‌سازد و نباید همیشه منتظر امور غیبی باشیم. ﴿واصنع الفلك﴾
- ۲- برای اولیای خدا کار کردن عار نیست. ﴿واصنع الفلك﴾
- ۳- برای نجات مردم سخنرانی و تبلیغ کافی نیست، وسیله‌ی نجات نیز باید فراهم نمود. ﴿واصنع الفلك﴾
- ۴- کشتی‌سازی تاریخی بس طولانی دارد. به نوح خطاب شد: ﴿اصنع الفلك﴾
- ۵- توجه به حضور خداوند، به انسان نشاط و دلگرمی می‌دهد و او را در برابر ناگواری‌ها مقاوم می‌کند. ﴿واصنع الفلك باعیننا﴾
- ۶- ابتکارات و اختراعات صنعتی بشر، از الهامات الهی است. ﴿واصنع... باعیننا و وحینا﴾
- ۷- شفاعت انبیا، دریاره‌ی کافران ستمکار، کارساز نیست. ﴿و لا تخاطبني في الذين ظلموا﴾
- ۸- لجاجت در برابر انبیا ظلم است. ﴿في الذين ظلموا﴾
- ۹- دعا و شفاعت انبیا، در مقدرات الهی بی‌اثر است. ﴿ولا تخاطبني... انهم معرقون﴾
- ۱۰- ستمگران در معرض گرفتار شدن به عذاب‌های دنیوی هستند. ﴿انهم معرقون﴾

﴿۳۸﴾ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ

و نوح (به فرمان الهی) مشغول ساختن کشتی شد. (اما) هر زمان که اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند. (او) گفت: اگر شما ما را مسخره کنید، ما (نیز) قطعاً همین گونه شما را مسخره خواهیم کرد.

#### نکته‌ها:

□ از تمسخر دشمنان، سستی به خود راه ندهیم که پیامبران نیز مورد تمسخر قرار می‌گرفتند. وقتی حضرت نوح مشغول ساختن کشتی شد، یکی می‌گفت: پیامبریش نگرفت، دست به نجاری زد! دیگری می‌گفت: در وسط خشکی کشتی می‌سازی، دریا از کجا می‌آورد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت نوح علیه السلام کشتی خود را در مدت هشتاد سال ساخت. <sup>(۱)</sup> و محل ساخت کشتی، مسجد کوفه <sup>(۲)</sup> و طول کشتی حدود ۴۰۰ متر و عرض آن حدود ۴۰ متر بوده است. <sup>(۳)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- انبیا تسلیم فرمان خداوند هستند. ﴿اصنع الفلك ... يصنع الفلك﴾
- ۲- کارگاه کشتی سازی حضرت نوح، در محل عبور و مرور مردم بود. ﴿مرّ عليه﴾
- ۳- حرکت تبلیغاتی و ایذائی دشمن، همه‌جانبه، همیشگی و فراگیر است. ﴿كلّما مرّ﴾
- ۴- اگر حکمت کاری (به خصوص کار انبیا) را نفهمیدیم، آن را مسخره نکنیم. ﴿كلّما مرّ عليه... سخروا منه﴾
- ۵- دشمنی که منطقی و برهان ندارد، دست به مسخره و استهزای مؤمنان می‌زند. ﴿سخروا منه﴾
- ۶- به خاطر فشار و حرف مردم، از اصلاحات و زمینه‌سازی برای آیندگان غفلت نکنیم. ﴿و يصنع الفلك ... سخروا منه﴾

۱. تفسیر برهان.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

- ۷- پیروان نوح، حضرت را در ساختن کشتی کمک می‌کردند. ﴿ان تسخروا مَنَّا فَآتَا نَسْخَرَ مِنْكُمْ﴾
- ۸- گرچه مخاطب دشمنان شخص نوح بود، اما هدفشان استهزای آئین نوح و پیروان او بود. ﴿سَخِرُوا مِنْهُ... تَسَخَرُوا مِنَّا﴾
- ۹- شروع به استهزا زشت است، اما برای کیفر مسخره کننده و مقابله به مثل، استهزای او عین عدل است.<sup>(۱)</sup> ﴿ان تسخروا مَنَّا فَآتَا نَسْخَرَ مِنْكُمْ﴾
- ۱۰- در برابر استهزای دشمنان خود را نبازیم، بلکه عکس‌العمل نشان دهیم. ﴿ان تسخروا مَنَّا فَآتَا نَسْخَرَ مِنْكُمْ﴾

### ﴿۳۹﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

پس بزودی خواهید دانست که مجازاتِ خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و عذاب جاودانه دامن چه کسی را خواهد گرفت.

#### نکته‌ها:

- به گفته‌ی تفسیر المیزان، مراد از ﴿عَذَابٌ يُخْزِيهِ﴾ غرق در دنیا و مراد از ﴿عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ عذاب قیامت است.

#### پیام‌ها:

- ۱- با انذار و تهدید، شیرینی استهزا را از کفّار بگیریم. ﴿فسوف تعلمون﴾
- ۲- تلخی مسخره شدن در راه خدا را با عذاب مقیم کفّار مقایسه و تحمّل کنیم. ﴿یحلّ علیه عذابٌ مقیم﴾
- ۳- عذاب‌های آخری برای کفّار مسخره کننده پایدار است. ﴿عذابٌ مقیم﴾

۱. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿جزاء سيئة سيئة مثلها﴾ شوری، ۴۰.

﴿ ۴۰ ﴾ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ  
 اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ  
 إِلَّا قَلِيلٌ

(کفر و استهزا ادامه داشت) تا زمانی که قهر ما آمد و تنور فوران کرد. ما (به نوح) گفتیم که از هر زوج (حیوان و موجود زنده) یک جفت (نر و ماده) در آن (کشتی) سوار کن، و (همچنین) خانواده‌ی خودت را، جز (همسر و یکی از فرزندان و) کسانی که قبلاً در مورد آنها قول (عذاب) داده شده بود. و (نیز سوار کن) افرادی را که ایمان آورده‌اند، (اما) جز گروه کمی، کسی همراه او ایمان نیاورده بود.

#### نکته‌ها:

- مراد از «تُّور» در آیه، همان تنور فارسی است و مراد از فوران آب از تنور، یا شدت قهر الهی است که حَتَّىٰ از تنوری که محل آتش است، آب جوشید و یا مُرَاد، تنور مخصوصی است که جوشیدن آب از آن، نشانه‌ی شروع عذاب الهی بوده است.<sup>(۱)</sup>
- طبق برخی روایات، حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام علاوه بر حیوانات، درختان را نیز با خود به کشتی برده است،<sup>(۲)</sup> که این مطلب با توجه به اینکه زوجیت و نر و ماده بودن مخصوص حیوانات نیست، با آیه سازگار است که «مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» یعنی از هر موجودی یک جفت. البته در روایتی می‌خوانیم که مراد از «مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» این است که از هر نر و ماده‌ای دو زوج (یعنی نر و ماده‌ی اهلی و نر و ماده‌ی وحشی) سوار کشتی کن.<sup>(۳)</sup>
- به گفته‌ی تفسیر روح المعانی، حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام چهار پسر داشت: کنعان که هلاک شد، سام پدر عرب، حام پدر سودان و یافث پدر ترکان بوده‌اند.
- در روایتی آمده است که نوح دختری داشت مؤمنه که همراه حضرت سوار بر کشتی شد.<sup>(۴)</sup>

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر روح المعانی.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر نورالثقلین.

□ در حدیث آمده است که وقتی خداوند خواست قوم نوح را عذاب کند، تا چهل سال زنان را عقیم کرد تا فرزندی تولد پیدا نکند.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- مسخره کردن کفار تا لحظه‌ی آمدن قهر الهی ادامه داشت. ﴿حَقِّ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا﴾
  - ۲- داستان حضرت نوح بسیار مهم بود. ﴿أَمْرُنَا﴾
  - ۳- هرگونه جوشش و فوران آب، تحت امر الهی است. ﴿جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ﴾
  - ۴- خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز، تنور آتش را محل فوران آب قرار می‌دهد، چنانکه آتش را بر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام گلستان می‌کند. آب که مایه‌ی حیات است، سبب هلاکت و انقراض یک نسل می‌شود. ﴿فَارَ التَّنُورُ﴾
  - ۵- نسل حیوانات و موجودات زنده باید حفظ شود. ﴿أَحْمَلُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾
  - ۶- ضابطه نه رابطه، پیوندهای مکتبی، بر روابط خانوادگی حاکم است. زن و فرزند نوح، حق سوار شدن به کشتی را نداشتند. ﴿إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ﴾
  - ۷- یاران حق، در طول تاریخ اندک بوده‌اند. ﴿مَا أَمِنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾
- در روایتی مراد از «قلیل» را هشتاد نفر دانسته که به نوح ایمان آوردند.<sup>(۲)</sup>

﴿ ۴۱ ﴾ وَقَالَ أَرُكِبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي

لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و (نوح به مسافران کشتی) گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقفش با نام خداست. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

## نکته‌ها:

□ ابوذر، صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ در حالی که حلقه‌ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می‌گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل

۱. بحار، ج ۱۱، ص ۳۱۲. ۲. تفسیر نورالثقلین.

سفینه نوح، مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ» اهل بیت من همچون کشتی نوح اند که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد. البته این حدیث پیامبر ﷺ را دیگر بزرگان صدر اسلام؛ همچون ابوسعید خدری، ابن عباس، عبداللّه بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده اند و در کتب معروف اهل سنت آمده است.<sup>(۱)</sup>

اگر این حدیث متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبر ﷺ فرمود: مسلمانان ۷۳ فرقه می شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می باشد، «فرقة ناجیه»، روشن می شود که خود پیامبر ﷺ مصداق فرقه ی ناجیه را اهل بیت خود معرفی کرده و فرموده است: «مَنْ رَكِبَهَا نَجَّى»، که کلمه ی «نَجَّى» مفسر همان کلمه ی «ناجیه» است.

□ در روایات آمده، آغاز سیر کشتی اول ماه رجب<sup>(۲)</sup> و از مسجد کوفه بوده است.<sup>(۳)</sup>

### پیام ها:

- ۱- شروع هر کار با نام خداوند، رمز توکل و استمداد و رنگ الهی دادن به آن کار است. ﴿ارکبوا فیها بسم الله﴾
- ۲- حرکت و توقف، هر دو باید با استمداد از خدا باشد. ﴿بسم الله مجریها ومرسیها﴾
- ۳- کشتی وسیله ای بیش نیست، انسان باید به یاد خدا باشد که همه چیز به اراده ی اوست. ﴿ارکبوا فیها بسم الله﴾
- ۴- نجات پیروان نوح از طوفان، پرتوی از ربوبیت، مغفرت و رحمت الهی است. ﴿ارکبوا... انّ ربّی لغفور رحیم﴾

---

۱. طبری در معجم کبیر، حاکم نیشابوری در مستدرک، ابن کثیر در تفسیرش، سیوطی در تاریخ خلفا ابن قتیبه در عیون الاخبار، طبری در ذخائر العقبی، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابونعیم در حلیة الاولیاء، ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، آلوسی در روح المعانی و دیگر کتب که شرح مفصل آن در احقاق الحق جلد ۹ صفحه ۲۷۰ به بعد آمده است.

۲. تفسیر نورالتقلین.

۳. کافی، ج ۳، ص ۴۹۲.

﴿۴۲﴾ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ

و آن (کشتی) آنها را از لابلای امواجی همچون کوه پیش می‌برد. (در این هنگام) نوح، فرزندش را که در گوشه‌ای قرار داشت صدا زد (وگفت): ای پسر! (ایمان بیاور و) با ما سوار شو و با کافران مباش.

### نکته‌ها:

- ظاهراً گفتگوی حضرت نوح با فرزندش قبل از حرکت کشتی بوده است، زیرا بعد از حرکت، آنهم در میان امواجی همچون کوه، امکان سوار شدن وجود ندارد.<sup>(۱)</sup>
- سؤال: چرا نوح فقط فرزند خود را به سوار شدن دعوت کرد؟
- پاسخ: اولاً: انسان نسبت به فرزند خود وظیفه‌ی سنگین‌تری دارد. ثانیاً: چون فرزند به کناری رفته بود، نوح گمان کرد پشیمان شده و آمادگی پذیرش حقّ در او پدیدار گشته است. و ممکن است هشدار می‌باشد به دیگران که عذاب جدّی است، چون فرزندش را دعوت به رهایی می‌کند.
- حضرت نوح در روز ورودش به کشتی، روزه گرفت و به یاران خود نیز دستور روزه داد و فرمود: روزه گرفتن رمز نجات از خطرات است.<sup>(۲)</sup>
- عبور از امواجی همچون کوه، نشانه‌ی وسعت و بزرگی کشتی نوح و هنر و تخصص پیامبر خدا نوح است.

### پیام‌ها:

- ۱- نجات یافتگان نیز راهی پرتلاطم دارند، با سوار شدن بر کشتی و ناخدایی همچون نوح نیز کار تمام نمی‌شود. ﴿فی موج کالجبال﴾
- ۲- تا آخرین لحظه به فکر نجات دیگران باشیم، گرچه کافر باشند. ﴿نادی نوح ابنه﴾
- ۳- والدین نسبت به سرنوشت فرزندان خود مسئولند. ﴿یا بنی اربک معنا﴾

۱. تفسیر روح المعانی. ۲. تفسیر مجمع البیان.

۴- همنشین با کافران، حتی پسر پیامبر را نیز از آئین حق جدا می‌سازد. ﴿لَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ﴾ سعدی در این باره می‌گوید:

پسر نوح با بدان بنشست      خاندان نبوتش گم شد

۵- سالم بودن خانواده به تنهایی کافی نیست، محیط کفرآلود مایه‌ی بسیاری از انحرافات می‌شود. ﴿لَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ﴾

﴿۴۳﴾ قَالَ سَاوِيَ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ

أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ

(پسر نوح) گفت: بزودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند. (نوح)

گفت: امروز جز (برای افراد مؤمن) و کسانی که مورد رحم قرار گرفته‌اند،

هیچ حافظ (و پناهگاهی) در مقابل قهر الهی نیست. (در این هنگام) موجی

میان آن دو جدایی انداخت و او (پسر نوح) غرق گردید.

### نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: در ماجرای حضرت نوح علیه السلام به جز خانه‌ی خدا کعبه، آب تمام دنیا را فراگرفت. <sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- در خطرات و مشکلات، موحد به خدا و مشرک به کوه پناه می‌برد. تکیه به شرق، غرب، مال و مقام، شرک است. ﴿سَاوِيَ إِلَىٰ جَبَلٍ﴾
- ۲- اگر قهر خداوند فرارسد، کوه‌های مستحکم و استوار نمی‌توانند در مقابل آب نرم و روان، سبب نجات باشند. ﴿جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾
- ۳- آب که مایه‌ی حیات همه‌ی جانداران است، به امر الهی مایه‌ی هلاک و عذاب

۱. تفسیر نورالتقلین.



می شود. ﴿لَاعَاصِمِ الْيَوْمِ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾

۴- حوادث طبیعی تصادف نیست، فرمان حکیمانه‌ی خداوند است. ﴿أَمْرًا لِلَّهِ﴾

۵- از قهر خدا تنها باید به خدا پناه برد.<sup>(۱)</sup> ﴿لَاعَاصِمِ الْيَوْمِ... إِلَّا مِنْ رَحْمٍ﴾

۶- نتیجه‌ی «مع الکافرین» بودن، «من المغرقین» شدن است.

۷- در کیفر الهی، روابط خانوادگی و خویشاوندی تأثیری ندارد. پسرِ ناخلف

پیامبر خدا در مقابل پدر غرق می‌شود و پدر باید تسلیم باشد. ﴿حَالٍ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ

و كَانِ مِنَ الْمَغْرُقِينَ﴾

۸- گرچه خداوند رحیم است، اما حکیم نیز هست. گاهی از رحمت، سینه‌ی

مادر را قبل از تولد فرزند پر از شیر می‌کند و گاهی از حکمت، فرزند را در

برابر چشم پدر هلاک می‌سازد. ﴿مَنْ الْمَغْرُقِينَ﴾

﴿۴۴﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْبَلِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَ

قُضِيَ الْأَمْرُ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

(و بعد از آنکه طوفان و آب همه جا را فرا گرفت) گفته شد: ای زمین! آبت را

فرو بر، و ای آسمان! (از باریدن) بایست. (بدین ترتیب) آب فرو نشست و

کار (قهر الهی) پایان پذیرفت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت و

(در این هنگام) گفته شد که (رحمت خدا از) قوم ستمگر دور باد!

#### نکته‌ها:

□ این آیه از رساترین و بلیغ‌ترین آیات قرآن است که از عصر پیامبر تا کنون سخن‌شناسان

وادیبان را به تحسین و تعجب واداشته است و کسانی که در فکر مبارزه با قرآن و آوردن

کلامی مانند آن بوده‌اند، وقتی به این آیه رسیده‌اند از کار خود صرف‌نظر کرده‌اند.

□ «بَلْع» به معنای فروکشیدن و «إِقْلَاع» به معنی امساک و «غِيض» به معنی جذب شدن و

کم شدن آب است.

۱. چنانکه در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم: «هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ»

□ مراد از «جودی»، یا مطلق کوه سخت است و یا اسم کوهی خاص که در مورد محل آن در مناطق زیر اختلاف است:

الف: موصل عراق.

ب: حدود شام.

ج: میان موصل و الجزیره.

د: عربستان.

ه: کوهی در سلسله جبال آرارات در ترکیه.

□ در روایات آمده است که کشتی نوح شش ماه بر آب بود و سرزمین مکه و حجاز را سیر کرد تا سرانجام به فرمان خداوند آب فرونشست.<sup>(۱)</sup> و امام صادق علیه السلام فرمود: روزی که کشتی نوح بر کوه نشست، روز نوروز بود.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

۱- بعد از هلاک شدن هم باید ظالم را لعنت کرد. ﴿بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾

﴿۴۵﴾ وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ  
وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ

پس نوح پروردگارش را ندا داد و گفت: پروردگارا! همانا پسر من از خاندان من است و البته وعده‌ی تو (درباره‌ی نجات خاندانم) حق است و تو بهترین داورانی.

### نکته‌ها:

□ از آنجا که خداوند بر نجات خاندان نوح وعده داده بود، (مطابق آیه ۴۰) و نوح گمان می‌کرد تنها همسر او محکوم به هلاک است، لذا طبیعی بود که در مورد پسرش، هم دعوت به سوار

۱. مطابق حدیثی در تهذیب الاحکام، فرو رفتن آب در نقطه‌ای بود که امروز مسجد کوفه است.

۲. بحار، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

شدن کند و هم از خداوند نجات او را درخواست نماید.

### پیام‌ها:

۱- در دعا و سخن گفتن با خدا، ادب را مراعات کنیم. حضرت نوح نگفت: خدایا طبق وعده‌ای که دادی که اهل مرا نجات می‌دهی، باید فرزندم را نجات می‌دادی، چرا نجات ندادی؟! بلکه گفت: «انت احکم الحاکمین»

﴿۴۶﴾ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

(خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تو (و نبوت) نیست، او (دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را موعظه می‌کنم که (مبادا) از جاهلان باشی.

### نکته‌ها:

□ مراد از ﴿فلا تستلن﴾ در مورد پیامبر معصوم، آن نیست که سؤالی واقع شده بود، زیرا حضرت نوح در آیه‌ی بعد می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾، بلکه منظور آن است که مبادا سؤال کنی! البته مطلبی که برای نوح پیش آمد، این بود که خیال می‌کرد فرزندش اهل است و خداوند به او فرمود: او از اهل تو نیست.

□ روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می‌شود: «لیس متنا» یعنی از ما نیست، که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود: <sup>(۱)</sup>

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا» هرکس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست.

در روایت دیگری فرمودند: «مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي» آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست.

۱. غالب این روایات در سفینه‌البحار، جلد دوم، صفحه‌ی ۳۱۸ و ۶۹۱ آمده است.

در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «مَنْ اصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِامْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» هر کس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمین نباشد، مسلمان نیست.

□ سؤال: در آیه ی ۱۰ سوره ی تحریم در مورد همسر نوح و لوط می خوانیم: ﴿خَانَتَا﴾ خیانت کردند، و در اینجا خداوند می فرماید: ای نوح! فرزند تو از اهل تو نیست، آیا از این دو آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی شود؟

پاسخ: اولاً: مراد از خیانت زن نوح، افشای اسرار و کمک به کفار است، نه امر دیگر. ثانیاً: این آیه دلیل اهل نبودن پسر نوح را عمل غیر صالح فرزند می داند، نه چیز دیگر.

### پیام ها:

- ۱- پیوند مکتبی، حاکم بر پیوند خانوادگی و خویشاوندی است. (۱) ﴿اِنَّهٗ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ﴾ (دلیل نجات گروهی از غرق شدن، ایمانشان به نوح بود، نه چیز دیگر)
- ۲- گاهی انسان در کار خیر یا شرّ چنان غوطه ور می شود که گویا یکپارچه آن عمل می شود. ﴿اِنَّهٗ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٌ﴾
- ۳- پیامبران نیز به موعظه الهی نیاز دارند. ﴿اِنِّیْ اَعْظُکَ﴾ (خداوند پیامبران خود را در لحظه های حسّاس، هشدار داده و حفظ می کند)
- ۴- از کارهای جاهلانه باید پرهیز کرد. ﴿مِنَ الْجَاهِلِیْنَ﴾ (تقاضای کاری از خداوند اگر با حکمت نباشد، تقاضای جاهلانه است)

﴿ ۴۷ ﴾ قَالَ رَبِّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اَسْئَلَکَ مَا لَیْسَ لِیْ بِهٖ عِلْمٌ وَاِلَّا تَغْفِرْ لِیْ وَ تَرْحَمْنِیْ اَکُنْ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ

(نوح) گفت: پروردگارا! به تو پناه می برم از اینکه چیزی را که به (خیر و شرّ) آن آگاهی ندارم، از تو درخواست کنم و اگر تو (این خواسته را) بر من نبخشایی و بر من ترحّم ننمایی، از زیانکاران خواهم بود.

۱. لذا سلمان از اهل بیت پیامبر می شود، اما بر ابولهب عمومی پیامبر، نفرین نثار می شود.

## پیام‌ها:

- ۱- پیامبران بی درنگ تسلیم خداوند هستند. ﴿فَلَاتَسْتَلِن... قَالَ رَبِّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ﴾
- ۲- در دعاها از کلمه‌ی «رب» غفلت نکنیم. ﴿رَبِّ اِنِّیْ اَعُوْذُ...﴾
- ۳- استعاذه و پناه‌بردن به خداوند، بهترین راه بیمه‌ی انسان در گرفتاری‌هاست. ﴿رَبِّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ﴾
- ۴- در برابر مواظظ الهی، ادب و تواضع کنیم. ﴿اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ... رَبِّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ﴾
- ۵- هرکجا علم به مصلحت نداریم، درخواست نکنیم. ﴿اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ اِنْ اَسْئَلُكَ مَا لَیْسَ لَیْ بِهٖ عِلْمًا﴾
- ۶- هرگونه سؤال بیجا و کلام بیجا، نیاز به توبه دارد. ﴿وَاللّٰهُ تَغْفِرُ لَیْ﴾ (اگر پیامبران از تقاضای بیجا به خداوند پناه می‌برند، پس تکلیف ما که دائماً برای خداوند تعیین تکلیف می‌کنیم چگونه است؟)
- ۷- اول آمرزش و سپس دریافت رحمت. ﴿وَاللّٰهُ تَغْفِرُ لَیْ وَ تَرْحَمُنِیْ﴾
- ۸- خسارت واقعی، بخشیده نشدن است. ﴿وَاللّٰهُ تَغْفِرُ لَیْ... اِکْن مِنَ الْخٰسِرِیْنَ﴾
- ۹- انسان‌ها حتی انبیا، بدون لطف خداوند به مقصد نمی‌رسند و آن کس که از مغفرت الهی محروم شد، خاسر و زیانکار است. ﴿اِکْن مِنَ الْخٰسِرِیْنَ﴾

﴿۴۸﴾ قَیْلَ یَا نُوحُ اَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَ بَرَکٰتِ عَلَیْكَ وَ عَلَیْ اُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ اُمَّمٌ سَنُنَمِّتُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ اَلِیْمٌ

به نوح خطاب شد: (اینک) با سلامی از جانب ما و برکاتی بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو هستند، فرود آی، و بزودی امت‌هایی (از نسل همین نجات یافتگان) را از نعمت‌ها برخوردار خواهیم ساخت، (اما) سپس (به خاطر غفلت و کفر و گناه،) عذابی دردناک از طرف ما به آنان خواهد رسید.

## نکته‌ها:

□ دستور «هبوط»، هم درباره‌ی حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و هم در مورد حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده و به

دنبال آن، مردم به دو دسته‌ی مؤمن و کافر تقسیم شده‌اند.  
 □ منظور از «امت‌هایی» که با نوح بودند، یا هر نفر از همراهان آن حضرت است که بعدها سر سلسله قبیله‌ای شدند و یا اینکه مراد، هر کدام از مؤمنانی است که سوار کشتی شده و از یک قبیله‌ای بودند.

### پیام‌ها:

- ۱- زندگانی پس از آن سیل فراگیر، با دو خطر عمده روبرو بود، یکی آلودگی‌ها و تلاقی بودن زمین که با کلمه‌ی «سلام» و وعده‌ی سلامتی بر طرف شد و دیگر نابودی انواع گیاهان که با وعده برکات تأمین گردید. ﴿سلام متّٰ و برکات علیک﴾
- ۲- اگر چه خداوند در مواردی موعظه می‌کند، هشدار می‌دهد و یا حتی فرزند بی‌دین را در مقابل چشمان پدر غرق می‌سازد، اما در جای خود، سلام و برکات خویش را نیز نثار می‌کند. ﴿سلام متّٰ و برکات علیک﴾
- ۳- آنچه مؤمن از نعمت‌های الهی دریافت می‌کند، سلامت و برکت است، ولی دریافت کافر از نعمت‌ها جنبه‌ی متاع بودن آن است، پس هر متاع و کامیابی، نعمت و برکت نیست، بلکه نعمت، آن دریافتی است که عاقبت خوب هم داشته باشد. ﴿سلام متّٰ و برکات﴾
- ۴- خداوند متاع دنیا را از کفّار دریغ نمی‌کند. ﴿سنمتّٰعهم ثمّ یمسّمهم﴾
- ۵- این سنّت خداوندی است که ابتدا نعمت و مهلت می‌دهد، سپس به پاداش یا کیفر می‌رساند. ﴿سنمتّٰعهم ثمّ یمسّمهم﴾
- ۶- مهر و قهر، هر دو از اوست. ﴿سلام متّٰ... یمسّم متّٰ﴾
- ۷- خداوند نوح را به پدید آمدن جامعه‌ها و امت‌هایی کافر، از نسل مؤمنانی که سوار کشتی شدند، خبر داد. ﴿وأمم سنمتّٰعهم ثمّ یمسّمهم متّٰ عذاب الیم﴾

﴿۴۹﴾ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ  
مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

(ای پیامبر!) اینها از اخبار غیبی است که ما آنها را به تو وحی می‌کنیم (و)  
پیش از این نه تو و نه قوم تو از آنها خبری نداشتید، پس (تو نیز مانند نوح)  
صبر کن که همانا عاقبت (پیروزی)، برای متقین است.

#### نکته‌ها:

□ داستان حضرت نوح علیه السلام در ۶ سوره از قرآن کریم آمده است، اعراف، هود، مؤمنون، شعرا،  
قمر، نوح که مفصل‌ترین آنها در همین سوره (هود) است.

#### سیمای نوح علیه السلام در قرآن<sup>(۱)</sup>

□ با اینکه نام حضرت نوح علیه السلام ۴۰ مرتبه در قرآن آمده، اما از محل تولد، مسکن، شغل، وفات  
و محل دفن او چیزی نیامده است. زیرا آنچه برای ما درس و بهره است، همان رفتار و  
برخوردهای اوست.

او اولین پیامبر اولوالعزم است که رسالت جهانی و کتاب و شریعت داشت.  
بعثت این پیامبر اولوالعزم، بعد از حضرت آدم و به هنگام شیوع شرک و بت‌پرستی و ظلم  
بوده و برنامه‌ی او را توحید، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و صدق و وفا  
تشکیل می‌داده است.

مدت رسالت آن حضرت، ۹۵۰ سال بوده است، وقتی در پایان، خداوند به او فرمود: کسی به  
رسالت تو ایمان نخواهد آورد، مایوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتی زن و فرزندش که  
در راه او نبودند، به همراه کفار غرق شدند.

حضرت نوح علیه السلام که به پدر دوّم بشر شهرت گرفته، خداوند او را به پیامبری برگزیده، ﴿انّ  
الله اصطفى آدم و نوحاً... علی العالمین﴾<sup>(۲)</sup> و در میان جهانیان بر او سلام فرستاده است.  
﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾<sup>(۳)</sup>

۱. تفسیر المیزان.

۲. آل عمران، ۳۳.

۳. صافات، ۷۹.

داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت‌هایی در تورات نیز آمده است. کتب کلدانیان، هندیان، چینی‌ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته‌اند. در اوستا، کتاب مقدس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه‌ی مردم غرق می‌شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می‌شود که حائطی عظیم بساز و همه‌ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن قرار بده. رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی‌شود و غرق شدن همه‌ی کفار با نفرین حضرت نوح علیه السلام که فرمود: «رَبِّ لَا تَذَرِ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»<sup>(۱)</sup> شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه‌ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات در کره‌ی زمین انجام گردیده است.<sup>(۲)</sup>

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله‌است، که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه‌ای نوین، تابلویی از پیروزی حق بر باطل، جلوه‌ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه‌ای از قطع رابطه‌ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

این داستان نشان می‌دهد که گاه انسان به حدی سقوط می‌کند که موعظه‌ی انبیا علیهم السلام هم در او کارساز نمی‌شود، بلکه به پیروان آنها نسبت ارادل می‌دهد و در برابر قهر الهی به کوه پناه می‌برد!

### پیام‌ها:

- ۱- قرآن بهترین منبع برای آشنایی با تاریخ بشر است. «تلك...»
- ۲- بسیاری از بخش‌های تاریخ، برای انسان پنهان مانده که یکی از آنها تاریخ

۱. نوح، ۲۶.

۲. تفسیر المنار مدّعی است که رسالت حضرت نوح منطقه‌ای بوده، اما تفسیر المیزان به شدت آن را ردّ می‌کند.



حضرت نوح است. ﴿تلك من انباء الغيب﴾

۳- پیامبر اسلام و مردم، جز از طریق وحی راهی برای آشنایی با تاریخ نوح علیه السلام نداشتند. ﴿تلك من انباء الغيب نوحها اليك﴾

۴- سالم‌ترین و مفیدترین اخبار تاریخی را باید از طریق وحی دریافت کرد، زیرا از سرچشمه‌ی علم بی‌نهایتی است که هیچ‌گونه حادثه، فشار و غفلتی در ناقل آن وجود ندارد. ﴿انباء الغيب نوحها اليك﴾

۵- میزان علم غیب انبیا علیهم السلام به همان مقداری است که خداوند در اختیار آنان قرار داده است. ﴿انباء الغيب نوحها اليك﴾

۶- تاریخ و سرگذشت انبیای قبل، بهترین تسلی برای رهبران بعد است. ﴿فاصبر﴾  
۷- صبر و تقوی هر دو لازم و شرط پیروزی است. ﴿فاصبر ان العاقبة للمتقين﴾ به جای «فاصبر ان العاقبة للصابرين»

۸- سر انجام، حق پیروز و باطل رفتنی است. ﴿ان العاقبة للمتقين﴾

﴿۵۰﴾ وَاللّٰی عَادِ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالِ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهِ غَيْرُهُ  
اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُونَ

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود (را فرستادیم، او به مردم) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستید که هیچ معبودی جز او برای شما نیست. (شما در پرستش بت‌ها به خطا می‌روید و) شما جز اهل افترا و تهمت نیستید.

#### نکته‌ها:

□ پس از حضرت نوح، حضرت هود مبعوث شد. سرگذشت این پیامبر الهی، در آیات ۶۵ تا ۷۲ از سوره‌ی اعراف نیز آمده است. از آنجا که هود علیه السلام از قبیله‌ی عاد بود، لذا در آیه از او به «اِخَاهُمْ» «برادر عاد» تعبیر شده است.

□ همین که زمان وفات نوح علیه السلام فرا رسید، به یارانش فرمود: بعد از من دوران غیبتی خواهد بود که در آن طاغوت‌ها پدید می‌آیند و خداوند توسط قائمی از نسل من که نام او هود است،

برای شما گشایشی می‌رساند.<sup>(۱)</sup>

□ شفیع قرار دادن بت‌ها، هم افترا به خداوند است که بت‌ها را شریک او می‌دانند و هم تهمت به بت‌هاست که آنها را صاحب نفع و ضرر به حساب می‌آورند.

### پیام‌ها:

- ۱- رسالت حضرت هود، مخصوص قوم عاد بود. ﴿الی عاد﴾
- ۲- تبلیغ در جو برادرانه، مؤثرتر است. ﴿اِخَاهِم﴾
- ۳- انبیا برای امت‌ها برادرند، نه کاسب، نه فریبکار و نه مُسیطر و حاکم. ﴿اِخَاهِم﴾
- ۴- دعوت به توحید، سرلوحه‌ی وظایف انبیاست. ﴿یا قوم اعبدوا الله﴾
- ۵- توحید عملی، براساس توحید اعتقادی است. ﴿اعبدوا الله... ما لكم من اله غیره﴾
- ۶- شرک به خدا، خیال، وهم و تهمتی بیش نیست. ﴿ان انتم الا مفترون﴾

﴿۵۱﴾ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي  
أَفَلَا تَعْقِلُونَ

(هود گفت:) ای قوم من! من از شما در برابر رسالتم پاداشی درخواست نمی‌کنم، پاداش من نیست مگر بر عهده آن کس که مرا آفریده است، پس آیا تعقل نمی‌کنید؟!

### نکته‌ها:

□ از آنجا که بارها در قرآن پاداش نخواستن و بی‌توقعی انبیا علیهم‌السلام از مردم مطرح شده است، معلوم می‌شود که امور مادی از بزرگ‌ترین موانع گرایش مردم به حق است.

۱. تفسیر نورالتقلین؛ اکمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۵.

## پیام‌ها:

- ۱- انبیا هدف مادی ندارند، هدف آنها از کارشان، جلب رضایت خداوند است. ﴿ان اجری الاّ علی الذی ...﴾ (خداوند خود به انبیا اجر می دهد)
- ۲- اخلاص، از شروط اساسی موفقیت در تبلیغ است. ﴿ان اجری الاّ علی الذی فطرنی﴾
- ۳- توجه به خالقیت خداوند، زمینه‌ی اخلاص است. ﴿علی الذی فطرنی﴾
- ۴- تعقل، ما را به تبعیت از انبیا و پیروی از وحی راهنمایی می کند. (عقل، ضدّ وحی نیست، بلکه زمینه ساز پذیرش وحی است) ﴿افلا تعقلون﴾
- ۵- برای کسی که به فکر دنیا و منافع آن نیست، چه دلیل وجود دارد که این همه خود را به زحمت بیندازد؟! ﴿افلا تعقلون﴾

﴿۵۲﴾ **وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ**

**مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ**

و (هود ادامه داد) ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او باز گردید و توبه نمایید تا او از آسمان پی در پی بر شما باران بفرستد، (چنانکه گویی همه‌ی آسمان در حال ریزش است) و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و (از راه حق) به خاطر گناه اعراض نکنید و روی برنتابید.

## پیام‌ها:

- ۱- استغفار و توبه از گناهان، واجب است. ﴿استغفروا... توبوا﴾
- ۲- استغفار از گناهان، مقدمه‌ی بازگشت به سوی خداست. ﴿استغفروا... ثم توبوا﴾
- ۳- استغفار و توبه‌ی فردی، سرنوشت جامعه را عوض نمی کند، بلکه جامعه باید متحوّل شود تا امداد الهی سرازیر گردد. ﴿یا قوم استغفروا... توبوا... یرسل﴾
- ۴- اعمال و عقاید، در رویدادهای طبیعی مؤثرند. ﴿توبوا... یرسل﴾ (قوم عاد به خاطر شرک و گناه، به کمبود و خشکسالی گرفتار شده بودند)

- ۵- عوامل طبیعی، ما را از توجّه به اراده‌ی الهی باز ندارد. ﴿یرسل السماء﴾
- ۶- نظام و حکومت اسلامی اگر خواهان توسعه اقتصادی است باید طرح‌های معنوی را در جامعه توسعه دهد. ﴿توبوا... یرسل السماء﴾
- ۷- جزای دنیوی توبه و بازگشت به سوی خدا، ثروت و قدرت است. ﴿توبوا... یرسل السماء مدرارا و یزدکم قوّة...﴾
- ۸- گمان نکنیم که ایمان به خدا و توجّه به او، به معنای دور شدن از مال و سرمایه است. ﴿توبوا... یرسل السماء... یزدکم قوّة﴾
- (اگر ایمان بیاوریم، نه تنها از اموال ما چیزی مطالبه نمی‌شود، بلکه به آنها افزوده نیز می‌گردد ﴿یزدکم﴾
- ۹- با گُرنش در پیشگاه الهی و توبه و استغفار به درگار او، نه تنها کوچک نمی‌شویم، بلکه قوی، بزرگ و عزیزتر هم می‌گردیم. ﴿یزدکم قوّة الی قوّتکم﴾
- ۱۰- قوم عاد، مردمی نیرومند بودند. ﴿قوّة الی قوّتکم﴾
- ۱۱- اگر قدرتِ ایمان، به قدرت جسمانی اضافه گردید، کامل می‌شویم. ﴿قوّة الی قوّتکم﴾
- ۱۲- بوجود آوردن جامعه‌ای سالم و برخوردار از نعمت و نیرومند، از اهداف ادیان آسمانی است. ﴿یا قوم... توبوا... یزدکم قوّة الی قوّتکم﴾
- ۱۳- قدرت اقتصادی، زمینه‌ساز سایر قدرت‌هاست. اوّل ﴿یرسل السماء﴾ آنگاه ﴿یزدکم قوّة الی قوّتکم﴾
- ۱۴- در تبلیغ باید از شیوه‌ی تشویق نیز استفاده کرد. ﴿توبوا... یرسل... یزدکم قوّة الی قوّتکم﴾ (بیان نتایج مادی، در راه رسیدن به هدف، مانعی ندارد)
- ۱۵- روی‌گردانی از انبیا و بی‌اعتنایی به راه آنها، جُرم و گناه است. ﴿مجرمین﴾
- ﴿۵۳﴾ قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ  
وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ

مشرکان) گفتند: ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای و ما به خاطر سخنان تو، از خدایانمان دست بر نمی‌داریم و ما از ایمان آوردگان به تو نیستیم.

### پیام‌ها:

- ۱- کسانی که در برابر سنگ و چوب عبادت می‌کنند و هیچ دلیل معقولی برای کار خود ندارند، پیامبری را که سیره‌اش ارائه معجزه و دلیل روشن است، زیر سؤال می‌برند؟! ﴿ما جئتنا ببیتة﴾
- ۲- حرف اصلی کفار این بود که ما به خاطر «حرف تو» دست از بت‌هایمان بر نمی‌داریم، نه به جهت نبودن دلیل. ﴿تارکی آلهتنا عن قولک﴾ نشانه‌ی اینکه آنها دنبال دلیل نبودند، آن است که دو بار گفتند: ﴿و ما نحن بتارکی آلهتنا، و ما نحن بمؤمنین﴾
- ۳- انبیا در اولین مرحله دعوتشان از مشرکان، با سرسختی آنان مواجه می‌شدند، ولی هرگز دست از تبلیغ بر نمی‌داشتند. ﴿ما نحن بمؤمنین﴾

﴿۵۴﴾ **إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوْا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ**

(ما حرفی نداریم) مگر اینکه می‌گوییم: بعضی از خدایان ما به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده‌اند، زیرا مورد خشم بت‌ها قرار گرفته‌ای. هود) گفت: همانا من خدا را به شهادت می‌طلبم و شما (نیز) شاهد باشید که من از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید بیزارم.

﴿۵۵﴾ **مِنْ دُونِهِ فَكِيدُوْنِي جَمِيْعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُوْنَ**

از هر چه غیر اوست (و شما آن را می‌پرستید تبرئه می‌جویم)، پس همگی بر علیه من توطئه کنید و مرا مهلت ندهید، (تا معلوم شود که نه از شما و نه از بت‌هایتان هیچ کاری ساخته نیست).

## نکته‌ها:

- «اعتراء» به معنای اعتراض و اصابت است.
- حضرت هود برای اثبات پوچی قدرت‌های خیالی بت‌پرستان، آنان را به مبارزه طلبید، همان گونه که حضرت نوح علیه السلام به مردم گفت: «فاجمعوا امرکم و شرکائکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمّة، ثم اقصوا الیّ و لا تنظرون»<sup>(۱)</sup> شما هر کاری می‌خواهید انجام دهید، ولی بدانید که ضرری به من نخواهد رسید.
- پیامبر اسلام نیز می‌فرمود: «قل ادعوا شرکائکم ثم کیدون فلا تنظرون»<sup>(۲)</sup> همدستان خود را فراخوانید و بر علیه من اقدام کنید و مهلتم ندهید.

## پیام‌ها:

- ۱- قوم عاد بر این باور بودند که هر بت و معبودی از آنها در بخشی از امور جهان کارآیی دارد. «بعض آلهتنا»
- ۲- نسبت جنون دادن به انبیا و سنّت شکنان و مصلحان جامعه که بر علیه خرافات قیام کرده‌اند، امر تازه‌ای نیست. «اعتراک... بسوء»
- ۳- اعلام براءت و بیزاری از شرک و افراد مشرک، سیره و روش انبیای الهی بوده است. «بریّ ممّا تشرکون»
- ۴- در برابر خرافات باید قاطعانه ایستاد. «انّی بریّ ممّا تشرکون»
- ۵- مبارزه طلبی هود علیه السلام، دلیل حقانیت و قاطعیت او و راه اوست. «فکیدونی...»
- ۶- انبیا از هیچ قدرتی نمی‌ترسند. «فکیدونی جمیعاً»
- ۷- بت‌ها هیچ قدرتی ندارند. «فکیدونی جمیعاً»

﴿ ۵۶ ﴾ اِنِّی تَوَكَّلْتُ عَلٰی اللّٰهِ رَبِّیْ وَرَبِّکُمْ مَّا مِنْ دَاۤبَّةٍ اِلَّا هُوَ اٰخِذٌ  
بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّیْ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ

۲. اعراف، ۱۹۵.

۱. یونس، ۷۱.

همانا من بر خداوندی که پروردگار من و شماست توکل کرده‌ام، (زیرا) هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر آنکه او مهارش را گرفته (و بر او تسلط دارد، اما سلطه‌ای عادلانه و حق‌جویانه) بدرستی که پروردگار من بر صراط مستقیم است.

## پیام‌ها:

- ۱- توجه به ربوبیت همه‌جانبه خدا، زمینه توکل براوست. ﴿توکلت... ربی وربکم﴾
- ۲- توکل، زمینه‌ی شجاعت است. ﴿فکیدونی جمیعاً... انی توکلت﴾ (با تکیه و اتکال بر خداوند، می‌توان در برابر جهانی ایستاد)
- ۳- هیچ جنبنده‌ای بدون اراده‌ی خداوند، قادر بر ضرررسانی به دیگری نیست. ﴿فکیدونی جمیعاً... ما من دابة الا و هو آخذ بناصيتها﴾
- ۴- خداوند، هم بر همه چیز سلطه‌ی کامل دارد و هم عادل است. ﴿آخذ بناصيتها، علی صراط مستقیم﴾
- ۵- بر کسی تکیه کنیم که علاوه بر قدرت، عدالت نیز داشته باشد. ﴿توکلت، آخذ، علی صراط مستقیم﴾
- ۶- در مقابل عناد و لجاجت کفار، باید از قهر و عدل الهی سخن گفت. ﴿آخذ بناصيتها، علی صراط مستقیم﴾

﴿۵۷﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ

پس اگر شما (از دعوت‌م) روی برگردانید، پس براستی که من آنچه را که به خاطر آن به سوی شما (مأمور و) فرستاده شده‌ام، به شما رسانده‌ام و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما خواهد کرد، و شما هیچ ضرری به او نمی‌رسانید. همانا پروردگارم بر هر چیزی نگهبان است.

## پیام‌ها:

- ۱- انبیا پس از دعوت و ابلاغ امر الهی، اتمام حجّت می‌کنند. ﴿فان تولّوا فقد ابلغتکم﴾
- ۲- مسئولیت مبلّغ، بیان معارف دینی است، نه اجبار بر آن. ﴿فان تولّوا فقد ابلغتکم﴾
- ۳- مبلّغ دین و رهبر امت نباید اعراض مردم را نشانه‌ی ضعف و شکست خود به حساب آورد. ﴿فان تولّوا فقد ابلغتکم﴾
- ۴- استقرار یا انقراض امت‌ها، بدون حساب و تصادفی نیست، بلکه تابع قانون و سنت‌هایی است که خداوند حاکم فرموده است. ﴿يستخلف ربي قوماً غيركم﴾ (شرک، گناه و مخالفت با انبیا، از عوامل نابودی جامعه‌ها و تحولات تاریخی است)
- ۵- کفر، سرپیچی، مرگ و نابودی ما، ضرری را متوجّه خداوند نمی‌سازد. ﴿ان تولّوا، يستخلف... غيركم و لا تضرّونه﴾
- ۶- خداوند بر همه چیز و همه کس حافظ است، لذا کفر و توطئه‌ی ما بر خداوند ضرری نمی‌رساند. ﴿ان ربّي على كلّ شيّ حفيظ﴾

﴿۵۸﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ

نَجَّيْنَاهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

و زمانی که فرمان (قهر) ما آمد، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و از عذاب سخت رهایشان ساختیم.

## پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که نزول عذاب به فرمان خداوند است، نجات از آن نیز به اراده‌ی اوست. ﴿نجّینا﴾
- ۲- پیامبران و یاران و پیروانشان از قهر الهی مصون هستند. ﴿نجّینا هوداً و الذین آمنوا معه﴾
- ۳- صرف ایمان به انبیا، کافی و کارساز نیست، بلکه همراه بودن و حمایت از آنان نیز لازم است. ﴿معه﴾



- ۴- سرچشمه‌ی رحمت، اوست، ﴿رَحْمَةٌ مِّنَّا﴾ اما سرچشمه‌ی قهر و غضب او عمل ماست. ﴿عَذَابٌ غَلِيظٌ﴾ و نفرمود: «عَذَابٌ مِّنَّا»
- ۵- تکرار کلمه‌ی نجات، شاید رمز آزادی پیروان پیامبر از قهر خداوند در دنیا و آخرت باشد. ﴿مَحِينًا... مَحِينًا﴾
- ۶- بادها نیز مأموران الهی هستند. ﴿امرنا﴾<sup>(۱)</sup>

﴿۵۹﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ

### جَبَّارٍ عَنِيدٍ

و آن قوم عاد، آیات پروردگارشان را منکر شدند و پیامبران او را نافرمانی کرده و از فرمان هر ستمگر لجوجی پیروی نمودند.

### پیام‌ها:

- ۱- تاریخ پیشینیان فرا روی شماست، چرا عبرت نمی‌گیرید؟ ﴿تلك﴾
- ۲- انکار یک پیامبر، به منزله‌ی انکار تمامی انبیاست.<sup>(۲)</sup> ﴿عصوا رسله﴾
- ۳- خطراتی که یک جامعه را تهدید می‌کند عبارتند از:
  - الف: کفر به آیات الهی. ﴿جحدوا بايات ربهم﴾
  - ب: نافرمانی از انبیا و رهبران حق. ﴿عصوا رسله﴾
  - ج: پیروی از طاغوت‌ها. ﴿اتبعوا امر كل جبار﴾
- ۴- کسی که پیرو پیامبران معصوم عليه السلام نباشد، پیرو ستمگران لجوج خواهد شد. ﴿عصوا رسله... اتبعوا امر كل جبار﴾
- ۵- اجبار جباران، به خاطر اطاعت کردن توده‌ها است. ﴿اتبعوا... جبار﴾

۱. امر الهی همان است که در سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۵ می‌خوانیم: ﴿فارسلنا عليهم رجلاً صرراً في ايام نحسات﴾ ما باد تندی را در روزهای شومی فرستادیم.

۲. قوم عاد ظاهراً یک پیامبر بیشتر نداشته و آن هم حضرت هود بوده است. تفسیر المیزان.

﴿ ۶۰ ﴾ وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا  
رَبَّهُمْ أَلَّا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ

و (سرانجام) در این دنیا و در روز قیامت، لعنت (و قهر الهی) در پی ایشان شد. بدانید که قوم عاد به پروردگارشان کفر ورزیدند. آگاه باشید که بر عاد، قوم (حضرت) هود لعنت باد.

### نکته‌ها:

□ از آیه‌ی ۵۰ تا آیه‌ی ۶۰ این سوره، مربوط به قوم عاد بود. این قوم از نژاد عرب و ساکن جزیره‌العرب بودند و در تورات موجود، نامی از آنها دیده نمی‌شود. طبق آیاتی از سوره‌های مبارکه قمر، الحاقه، اعراف، سجده، شعراء، آنها مردمی رشید و بلند قامت و دارای شهرهای آباد و تمدنی بی‌نظیر بوده‌اند. ﴿ارم ذات العباد التي لم يخلق مثلها في البلاد﴾ از نظر اعتقادی، بت‌پرست و تابع طاغوت بودند. حضرت هود عليه السلام آنان را به خداپرستی و توحید دعوت کرد، اما آنها نپذیرفتند و با قهر خداوند از طریق باد تند و سوزنده‌ای نابود شدند. قوم عاد دارای دو گروه عاد اولی و عاد ثانی بودند که عاد ثانی، هفتصد سال قبل از حضرت مسیح عليه السلام در احقاف (منطقه‌ای در حجاز) یا یمن زندگی می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کسی که آیات الهی را انکار و پیامبران خدا را نافرمانی و از طاغوت پیروی کند، از رحمت الهی دور است. ﴿و اتبعوا... لعنة﴾
- ۲- بدنامی در دنیا، یک کیفر الهی است. ﴿و اتبعوا في هذه الدنيا لعنة﴾
- ۳- شعار «مرگ بر ستمگر»، یک شعار قرآنی است. ﴿الا بُعْدًا لِعَادٍ﴾<sup>(۲)</sup>

۱. تفاسیر المیزان و نمونه.

۲. ﴿الا بُعْدًا لِنُودٍ﴾ هود، ۶۸، ﴿الا بُعْدًا لِمَدْيَنَ﴾ هود، ۹۵، ﴿فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ مؤمنون، ۴۱ و ﴿فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ مؤمنون، ۴۴.

﴿۶۱﴾ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح (را فرستادیم) او گفت: ای قوم من! خدای یگانه را بپرستید که جز او معبود دیگری برای شما نیست. او ست که شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست تا در آن آبادی کنید، پس، از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید، همانا پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است.

### نکته‌ها:

□ حضرت صالح عليه السلام سومین پیامبری است که پس از حضرت نوح و هود عليهما السلام به رسالت رسیده است.

### پیام‌ها:

- ۱- رابطه‌ی انبیا با مردم، رابطه‌ای برادرانه بوده است. ﴿اِخَاهُمْ﴾
- ۲- بهتر است مبلغ، از اهالی همان منطقه‌ی مورد تبلیغ باشد. ﴿اِخَاهُمْ﴾
- ۳- هدف همه‌ی انبیا، پرستش خدای یگانه است. ﴿اعبدوا الله، مالکم من اله غیره﴾
- ۴- دلیل و فلسفه‌ی عبادت خداوند، لطف بیکران او به انسان‌هاست. ﴿اعبدوا، انشأکم﴾
- ۵- سرچشمه‌ی آفرینش انسان از خاک است. ﴿انشأکم من الارض﴾
- ۶- اسلام، دین جامع بین دنیا و آخرت است. (هم آباد کردن زمین، هم استغفار و توبه) ﴿واستعمرکم فیها فاستغفروه﴾
- ۷- خواست خداوند، عمران و آبادی زمین است. ﴿واستعمرکم فیها﴾
- ۸- معبود موحدان، دارای فهم و شعور، علم و قدرت، شنوایی و جوابگویی به آنهاست که این موارد در بُت‌ها نیست. ﴿قریب مجیب﴾

۹- برگشت به سوی خداوند، آسان و توبه زمینه‌ی تقرّب به خداست. «توبوا الیه انّ ربّی قریب مجیب»

۱۰- اگر استغفار و توبه بود، خداوند می‌پذیرد. «توبوا... قریب مجیب»

۱۱- خداوند به همه نزدیک است، این ما و افکار و رفتار ماست که سبب دوری ما از خداوند می‌شود. «ربّی قریب مجیب»

﴿۶۲﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا

يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ

(قوم ثمود) گفتند: ای صالح! تو براستی قبل از این در میان ما مایه‌ی امید بودی، آیا (اینک) تو ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند نهی می‌کنی؟ همانا که ما نسبت به آنچه ما را به آن می‌خوانی در شکی هستیم که ما را به تو بد گمان کرده است.

### نکته‌ها:

□ کفار ابتدا به حضرت صالح علیه السلام گفتند: تو مایه امید ما بودی و تو را دوست می‌داشتیم. تا شاید آن حضرت برای حفظ روابط حسنه گذشته، از دعوت آنها به یکتاپرستی دست بردارد.

### پیام‌ها:

- ۱- مبلغ باید خوشنام و خوش سابقه باشد. «مرجوا»
- ۲- تمجید و ستایش منحرفان، ما را در دعوت به حق سست نسازد. «قدکنت فینا مرجوا» (تعریف و تمجید دشمنان، بی‌غرض نیست)
- ۳- انبیا، خط شکنان عقاید خرافی هستند. «اتنهانا»
- ۴- عقاید انسان نباید تنها براساس رفتار نیاکان باشد. «نعبد ما یعبد آباؤنا»
- ۵- فرهنگ انسان‌ها در طول قرون متمادی، بهم پیوسته و آمیخته شده‌اند. «نعبد ما یعبد آباؤنا»
- ۶- مردم براحتی از عقاید و باورهای نیاکان خویش دست برنمی‌دارند. (توقع

- اصلاح فوری نباید داشت) ﴿اتنا لفي شك﴾
- ۷- هر کلام و طرح تازه‌ای، برای عده‌ای از مردم مشکوک و مورد تردید است. ﴿اتنا لفي شك﴾
- ۸- اگر شک، مقدمه و زمینه‌ی تحقیق و ارشاد نباشد، بزرگ‌ترین عامل رکود و سقوط خواهد گردید. ﴿شك...مريب﴾

﴿۶۳﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً

فَمَن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ

(صالح) گفت: ای قوم من! آیا نظر شما این است که اگر از طرف پروردگارم معجزه داشته باشم و از جانب او مشمول رحمت شده باشم، (لب فروبندم و تبلیغ نکنم؟) پس اگر من خدا را معصیت کنم (و رسالت الهی را انجام ندهم)، چه کسی در برابر (قهر) او یاریم خواهد کرد؟ پس شما جز خسارت و زیان چیزی به من نمی‌افزایید.

### پیام‌ها:

- ۱- ادیان آسمانی و رهبران الهی، نه با زور و تهدید و جهل، بلکه با بیّنه، معجزه و دلیل‌های روشن، مردم را به خدا و توحید دعوت می‌کنند. ﴿بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّي﴾
- ۲- مقام نبوت، یک رحمت ویژه‌ی الهی بر بندگان خاص است. ﴿وَاتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً﴾
- ۳- پیامبران در صورت سهل‌انگاری در رسالت، گرفتار قهر الهی می‌شوند. ﴿فَمَن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ﴾
- ۴- با خیال خوشایند مردم و حمایت آنان، دست از خدا و راه او برنداریم که مردم منحرف، جز خسارت چیزی به دیگران نمی‌افزایند. ﴿فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ﴾
- ۵- مخالفت با حق، خسارت است. ﴿تَخْسِيرٍ﴾

﴿ ۶۴ ﴾ وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ

و (صالح در بیان معجزه‌ی خود گفت): ای قوم من! این شتر ماده (که به اراده‌ی خداوند (آفریده شده) معجزه‌ای برای شماست، پس او را آزاد بگذارید تا در زمین خدا (چرا کند و از مراتع و علف‌های آن) بخورد، و آزاری به او نرسانید که بزودی عذاب (الهی) شما را فرا خواهد گرفت.

### نکته‌ها:

□ ناقه‌ی حضرت صالح از جهات زیادی استثنایی بود: (۱) ۱- از دل کوه بیرون آمد، ۲- بدون تماس با شتر نر حامله بود، ۳- یک روز تمام آب روستا را می‌خورد، ۴- به اندازه نیاز مردم منطقه شیر می‌داد، ۵- مردم هیچ مسئولیتی در قبال او نداشتند.

□ حضرت صالح علیه السلام به مردم فرمود: من از بُت‌های شما چیزی درخواست می‌کنم و شما نیز از خدای من چیزی نخواهید، هر کدام از بت‌ها و خداوند که پاسخ مثبت دادند، همگی او را می‌پرستیم. مشرکین پذیرفتند. خواسته آنان این بود که همین الان یک شتر ماده در حالی که حامله هم باشد از دل این کوه بیرون بیاید. خداوند درخواست آنان را اجابت فرمود و شتر با تمام این شرایط از میان کوه خارج شد. (۲)

### پیام‌ها:

- ۱- دلیل و معجزه‌ی پیامبر الهی باید برای مردم، محسوس، قابل فهم و در معرض دید باشد. ﴿هذه﴾
- ۲- دست قدرتِ خداوند باز و او سبب‌ساز است و می‌تواند خروج شتری را از دل کوه، معجزه‌ی پیامبری قرار دهد. ﴿هذه ناقة الله﴾
- ۳- ناقه‌ی صالح، معجزه‌ای بزرگ بود. ﴿ناقة الله لكم آية﴾

۱. ماجرای ناقه‌ی صالح در آیاتی از سوره شعرا (۱۵۵ - ۱۵۸) و سوره قمر (۲۷ - ۳۱) نیز آمده است.  
 ۲. تفسیر اطیب البیان.

- ۴- باید به مقدّسات احترام گذاشت. ﴿فَذَرُوهَا ، لَا تَمَسُّوهَا﴾  
 ۵- اهانت به مقدّسات، عذاب فوری خداوند را بدنبال دارد. ﴿عذاب قریب﴾

﴿۶۵﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَذَابٌ

### غَيْرُ مَكْدُوبٍ

پس (علی‌رغم آن همه سفارشات و تهدیدات، قوم ثمود) شتر را پی کردند (و دست و پایش را بریدند)، پس (صالح) گفت: (برای مدّت) سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند باشید (که بعد از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید)، این وعده‌ای است راست و حقیقی.

### نکته‌ها:

□ در روایات می‌خوانیم که کشنده‌ی ناقه، یک نفر بیشتر نبوده است، اما با این وجود قرآن می‌فرماید: ﴿عقروها﴾ یعنی همه‌ی مردم او را کشتند و این به سبب هم فکری و رضایت سایرین از کار قاتل بوده است، زیرا از دید اسلام، پیوند مکتبی افراد باعث می‌شود تا گناه هر فرد را به حساب طرفداران و حامیان او نیز بگذارند.<sup>(۱)</sup>

□ سؤال: فلسفه‌ی سه روز مهلت چیست؟

پاسخ: الف: فرصتی برای توبه کردن.

ب: اهرمی برای فشار روحی و مضاعف نمودن عذاب. اگر به شخصی گفته شود که تا ۳ روز دیگر نابود می‌شود، همین خبر بزرگ‌ترین ضربه و فشار را بر روح و روان او وارد می‌آورد.  
 ج: دلیلی دیگر بر حقانیت پیامبر الهی، زیرا تعیین وقت، خود از اخبار غیبی است.

### پیام‌ها:

۱- راضی شدن به گناه دیگران، شریک جرم آنها شدن است.<sup>(۲)</sup> ﴿فَعَقَرُوهَا﴾

۱. وسایل، ج ۱۱، ص ۴۰۹-۴۱۱.

۲. در نهج‌البلاغه نیز در کلام ۱۲ و ۲۰، به این معنا اشاره شده است.

- ۲- هشدارهای الهی را شوخی و دروغ مپندارید. ﴿غیر مکذوب﴾  
 ۳- توهین به مقدّسات، عذاب قطعی دارد. ﴿وعد غیر مکذوب﴾

﴿ ۶۶ ﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ

چون (پس از گذشت سه روز)، فرمان (قهر) ما آمد، صالح و کسانی را که به همراه او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از عذاب) نجات دادیم و از خواری آن روز (رهایی بخشیدیم. ای رسول ما!) همانا پروردگارت، همان توانای شکست ناپذیر است.

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «خِزْيِ»، به معنای عیبی است که ظاهر شدن آن موجب رسوایی و بی‌آبرویی انسان می‌شود.
- بلاهای طبیعی همچون زلزله، سیل و یا امراض خطرناک، ممکن است هر دو قشر مؤمن و کافر را فرا گیرد، نظیر بی‌احتیاطی‌هایی که از انسان‌ها صادر می‌شود و آثارش به همه‌ی افراد سرایت می‌کند. اما آنجا که قهر الهی باشد، مؤمنان در امان خواهند بود، مگر اینکه آنها نیز به واسطه‌ی سکوت در برابر ظلم و یا ترک نهی از منکر، مستحق عذاب شده باشند.
- ﴿نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند، پیامبران و یاران آنها را از قهر و عذاب خویش محفوظ می‌دارد.
- ﴿نَجَّيْنَا﴾
- ۲- شرط نجات از قهر خدا، ایمان و پیروی از پیامبر است. ﴿نَجَّيْنَا... الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾
- ۳- پیروی از پیامبر، زمینه‌ی سربلندی و عزت انسان است. ﴿نَجَّيْنَا... الَّذِينَ آمَنُوا...﴾
- من خزی یومئذ ﴿
- ۴- نجات چند مؤمن از میان آن همه کافر، برای خدا کاری ندارد. ﴿الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾



۵ - خداوند به پیامبر اسلام تسلی می‌دهد که من با مخالفان تو نیز می‌توانم این گونه رفتار کنم، زیرا که من قوی و عزیزم. ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ﴾

﴿۶۷﴾ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ

و ستمگران را صیحه‌ای (آسمانی) فرا گرفت، پس در خانه‌هایشان به روی در افتادند (و مردند).

﴿۶۸﴾ كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا آلَإِنِّ ثَمُودًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ

آنچنان (قوم ثمود در اثر این صیحه و زلزله نابود شدند) که گویی هرگز در آنجا ساکن نبوده‌اند، بدانید که همانا ثمود به پروردگارشان کفر ورزیدند. بدانید که ثمود (از رحمت الهی) دور باد.

### نکته‌ها:

- «جاثمین»، از «جَثْمٌ» به معنای نشستن بر زانو و یا افتادن به روی است، حالتی مثل برق‌گرفتگی که انسان را در هر حالی که هست خشک می‌کند و قدرت فرار را از او می‌گیرد. کلمه‌ی «یَعْنُوا» از ماده «عَنَى» به معنای اقامت در مکانی است.
- پرونده‌ی قوم لجوج و ستمگر ثمود در این آیه بسته می‌شود.
- حضرت صالح علیه السلام از انبیای عرب و قوم ثمود بوده که در وادی القریٰ (سرزمینی میان مدینه و شام) زندگی می‌کردند و شغلشان کشاورزی و باغداری بوده است. نام حضرت صالح علیه السلام در تورات کنونی نیست.<sup>(۱)</sup>
- همان گونه که امروزه وقتی هواپیماهای مافوق صوت، دیوار صوتی را می‌شکنند، در اثر صدای مهیب ناشی از آن شیشه‌ها خرد می‌شود، زنان باردار سقط می‌کنند و ضربان قلب‌ها تند می‌گردد، پایان عمر جهان نیز با صیحه‌ای همراه خواهد بود که به واسطه‌ی آن همه چیز در هم فرو خواهد ریخت. ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهَمَّ يَخْضَمُونَ﴾<sup>(۲)</sup>

۱. تفسیر المیزان.

۲. یس، ۴۹.

چنانکه قیامت و صحنه محشر هم به واسطه‌ی صیحه‌ای پدید خواهد آمد. ﴿ان كانت الاّ صیحه واحدة، فاذا هم جميعٌ لدينا محضرون﴾<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- نزول قهر و عذاب الهی بر ستمکاران، نتیجه‌ی ظلم و ستم خود آنهاست. ﴿اخذ الذين ظلموا﴾
- ۲- کیفر الهی فقط در قیامت نیست، ظلم و ستم، در همین دنیا نیز کیفر داده می‌شود. ﴿اخذ الذين ظلموا﴾

﴿۶۹﴾ وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا

### لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ

و همانا فرستادگان ما (که فرشتگانی به صورت انسان بودند)، ابراهیم را مژده آورده گفتند: سلام، (ابراهیم نیز) گفت: سلام. پس زمانی نگذشت که گوساله‌ی بریانی را (برای پذیرایی) نزد آنان آورد.

### پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان، به اذن الهی به صورت و شکل انسان در می‌آیند. ﴿جاءت رسلنا ابراهیم﴾
- ۲- سخن را باید با سلام آغاز کرد. ﴿قالوا سلاماً﴾
- ۳- سلام، یک شعار آسمانی و شیوه‌ای ملکوتی است. ﴿قالوا سلاماً﴾
- ۴- سلام را به نحو بهتر باید جواب داد. (جمله‌ی ﴿سلام﴾ جمله‌ی اسمیه است که دوام و ثبوت آن از جمله‌ی فعلیه‌ی ﴿قالوا سلاماً﴾ بیشتر است)
- ۵- در پذیرایی باید تسریع نمود. ﴿فما لبث﴾
- ۶- پذیرایی از میهمان یک ارزش است، اگر چه ناشناس باشد. ﴿جاء بعجل حنید﴾
- ۷- ابراهیم عليه السلام، میهمان دوست و سخاوتمند بود. ﴿جاء بعجل حنید﴾

- ۸- از میهمان در مورد غذا سؤال نکنیم. (آیا غذا میل دارید؟ آیا غذا خورده‌اید؟ چه غذایی می‌خواهید؟) ﴿جاء بعجل﴾
- ۹- در پذیرایی، خودمان مباشر باشیم. ﴿جاء بعجل﴾
- ۱۰- غذا را نزد میهمان ببریم، نه میهمان را به طرف غذا. ﴿جاء بعجل﴾
- ۱۱- پذیرایی از میهمان، مطلوب و ویژه باشد. <sup>(۱)</sup> ﴿بعجل حنیذ﴾

﴿۷۰﴾ فَلَمَّا رَأَوْا أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْفَ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ

پس چون (ابراهیم) دید که دست آنان به سمت غذا دراز نمی‌شود (و از آن نمی‌خورند)، آنان را شناخت و ترسی از آنان در دل او افتاد (که شاید غذا نمی‌خورند تا نمکگیر نشوند و بتوانند براحتی سوء قصد خود را انجام دهند)، اما میهمانان گفتند: مترس، همانا ما برای (قلع و قمع) قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

#### نکته‌ها:

- احساس خطر کردن حضرت ابراهیم علیه السلام، غیر از ترس و ضعفی است که معمولاً انسان‌ها در برخورد با مسائل به آن دچار می‌شوند، زیرا او بت‌شکن تاریخ بود و هرگز از چیزی نمی‌ترسید، اما توجه به خطر و سوء قصد، مسئله دیگری است.
- سلسله مراتب را باید رعایت کرد: از آنجا که حضرت لوط علیه السلام و قوم او یکی از شاخه‌های تحت امر حضرت ابراهیم علیه السلام بودند. لذا برای هلاکت قوم لوط، ابتدا حضرت ابراهیم علیه السلام در جریان قرار می‌گیرد.

#### پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان از غذاهای مادی مصرف نمی‌کنند. ﴿لا تصل الیه﴾

۱. در سوره‌ی ذاریات می‌خوانیم که پذیرایی حضرت ابراهیم علیه السلام از میهمانانش با کباب کردن گوساله چاقی بوده است. ﴿عجل سین﴾

- ۲- علم انبیا محدود است. ﴿نکرهم﴾  
 ۳- غذا نخوردن میهمان در عصر ابراهیم علیه السلام، نشانه‌ی خصومت با میزبان بود.  
 ﴿اوجس منهم خيفة﴾

- ۴- گاهی ریشه‌ی ترس انسان، جهل است. ﴿اوجس منهم... لا تخف انا ارسلنا﴾  
 ۵- یکی از مأموریت‌های فرشتگان، آوردن عذاب است. ﴿ارسلنا الی قوم لوط﴾

﴿۷۱﴾ وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ

### إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ

و همسر ابراهیم ایستاده بود، پس (چون گفتگوها را شنید،) خندید، ما او را به (فرزندی به نام) اسحاق و پس از اسحاق، (فرزندی به نام) یعقوب بشارت دادیم.

#### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «ضحك» به معنای خندیدن، ولی کلمه‌ی «ضحك» به معنای عادت ماهانه است. خندیدن همسر ابراهیم علیه السلام، یا برای این بود که فهمید غذا نخوردن میهمانان نشانه‌ی خطری برای ابراهیم نیست، لذا خوشحال شد. یا آنطور که در بعضی تفاسیر آمده است، ساره، همسر ابراهیم علیه السلام زن سالمندی بود که مدتها عادت ماهانه نداشت، اما به محض شنیدن خبر، ناگهان این حالت به او دست داد و او فهمید که اراده الهی بر فرزنددار شدن او تعلق گرفته است. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «ضحك»، حیض شدن اوست.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- گاهی حضور زن در صحنه لازم است. ﴿وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ﴾  
 ۲- روحیه‌ی زن ظریف‌تر از مردان است. (حضرت ابراهیم علیه السلام و همسرش ساره هر دو، ماجرا را شنیدند، اما فقط ساره خندید) ﴿فَضَحِكْتُ﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

۳- در لابلای دلهره‌ها، بشارت هم وجود دارد. ﴿وَجَسَّ مِنْهُمْ خِيفَةٌ... فَبَشَّرْنَاهَا﴾  
 ۴- از بهترین بشارت‌ها، نعمتی مستمر و دنباله‌دار است. ﴿وَمَنْ وَّرَاءَ اسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾<sup>(۱)</sup>

۵- نام انبیای الهی از پیش تعیین شده است. ﴿اسْحَاقَ، يَعْقُوبَ﴾  
 ۶- با اینکه هر دسته از فرشتگان الهی مأموریت خاصی دارند، اما این گروه از فرستادگان، چند منظور را دنبال می‌کردند، یکی قلع و قمع و هلاکت مفسدان قوم لوط، و دیگری بشارت فرزند به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ و ساره. ﴿أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ فَبَشَّرْنَاهَا بِاسْحَاقَ﴾

﴿۷۲﴾ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ

(همسر ابراهیم) گفت: ای وای بر من! آیا دارای فرزند می‌شوم در حالی که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد؟ برآستی که این چیز عجیبی است!

#### نکته‌ها:

□ همسر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ برآستی حق داشت که تعجب کند، زیرا او عَجُوزٌ عَقِيمٌ بود<sup>(۲)</sup> یعنی علاوه بر پیری و داشتن سنّی حدود نود سال، در جوانی نیز نازا بود و ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز صد سال داشت.

□ به فرموده‌ی تفسیر المیزان، «بَعْلٌ» به کسی می‌گویند که نیازی به دیگری نداشته باشد و بتواند روی پای خودش بایستد، و از آنجا که شوهر می‌تواند مخارج خود را به تنهایی تأمین نماید، به او «بَعْلٌ» گفته می‌شود.

به نخلی هم که نیاز به آبیاری نداشته باشد، «بعل» اطلاق می‌گردد.

۱. شاید نامگذاری «یعقوب» که از واژه «عقب» است، بدین جهت باشد که بعد از اسحاق می‌آید. تفسیر المیزان. ۲. ذاریات، ۲۹.

## پیام‌ها:

- ۱- زن می‌تواند به مرحله‌ای برسد که با فرشتگان سخن بگوید. «قالت»
- ۲- اظهار تعجب از اعمال قدرت الهی، منافاتی با ایمان به خداوند ندارد. «انّ هذا لشی عجیب»
- ۳- قدرت خدا را در امکانات محدود خود محصور نسازیم. «أنا عجوز، بعلی شیخاً» (همیشه اسباب و علل ظاهری، کارساز نیست)

﴿۷۳﴾ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ

الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ

(فرشتگان به همسر ابراهیم) گفتند: آیا از کار خداوند تعجب می‌کنی؟  
رحمت و برکات الهی بر شما اهل خانه (و خاندان رسالت) نازل باد، همانا  
او (پروردگاری) ستوده و بزرگوار است.

## نکته‌ها:

□ روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گروهی سلام کردند، آنها در جواب گفتند: «علیک السلام و رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت و مغفرتة و رضوانه»، حضرت فرمودند: در پاسخ سلام، بیش از آنچه ملائکه به ابراهیم علیه السلام گفتند اضافه نکنید، لذا جمله‌ی «و رحمة الله و برکاته» کافی است.<sup>(۱)</sup>

□ سؤال: با توجه به اینکه در آیه‌ی فوق، فرشتگان به همسر حضرت ابراهیم علیه السلام، اهل بیت خطاب کردند و طبعاً همسر هر فردی اهل خانه‌ی او بشمار می‌آید، چرا در آیه‌ی تطهیر؛ «أما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»<sup>(۲)</sup>، همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله جزء اهل بیت او محسوب نمی‌شوند؟

پاسخ: اگر صرفاً به معنای لغوی کلمه تکیه کنیم، طبیعتاً کلمه‌ی «اهل بیت» به همسر انسان اطلاق می‌گردد، اما گاهی دلیل در دست داریم که فردی را از این معنا خارج می‌کند، نظیر

۱. تفسیر مجمع البیان. ۲. احزاب، ۳۳.

آیه ﴿اِنَّهٗ لیس مِّن اهلک﴾<sup>(۱)</sup> که فرزند نوح عَلَيْهِ السَّلَام را از اهل او به حساب نمی‌آورد، یا گاهی دلیلی پیدا می‌شود که فردی را در این امر داخل می‌سازد، مثل آنچه که در مورد سلمان آمده که حضرت رسول فرمودند: «سلمان مَثَا اهل البیت»<sup>(۲)</sup> در آیه‌ی تطهیر نیز روایات بسیاری در دست است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با بردن افراد خاصی به زیر عبا، فقط آنها را اهل بیت خود نامیدند و اجازه نفرمودند که حتی همسرشان ام‌سلمه، وارد شود.

### پیام‌ها:

- ۱- گاهی فرشتگان با غیر پیامبر نیز تکلم و گفتگو می‌کنند. ﴿قَالُوا اَتَعْجِبِينَ﴾
- ۲- زن نیز می‌تواند مخاطب ملکوتیان قرار گیرد. ﴿قَالُوا اَتَعْجِبِينَ﴾ (فرشتگان همسر حضرت ابراهیم را از ناباوری نهی کردند)
- ۳- هرگز از امدادهای غیبی الهی، مأیوس نشویم. ﴿اَتَعْجِبِينَ مِّن اَمْرِ اللّٰهِ﴾
- ۴- برای برطرف کردن استبعاد و تعجب در امری، نعمت‌های بیشمار الهی را یاد کنیم. ﴿اَتَعْجِبِينَ... رَحْمَتِ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتِهِ عَلَیْکُمْ﴾ (همان خدایی که آتش را بر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام سرد و او را بر بت پرستان پیروز نمود، می‌تواند به پیرزنی عقیم و شوهری سالخورده، فرزندان عطا فرماید)
- ۵- فرزند صالح، رحمت و برکت از جانب خداست. ﴿رَحْمَتِ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتِهِ عَلَیْکُمْ﴾

۱. هود، ۴۶.

۲. بحار، ج ۱۸، ص ۱۹.

﴿۷۴﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي

### قَوْمِ لُوطٍ

پس چون ترس و وحشت از ابراهیم برطرف شد و بشارت (فرزند نیز) برای او آمد، درباره‌ی قوم لوط با ما به (گفتگو و) مجادله پرداخت (تا شاید در مورد آنان شفاعت کند).

#### نکته‌ها:

□ شاید مجادله‌ی حضرت ابراهیم عليه السلام همان باشد که در سوره‌ی عنکبوت، آیه ۳۱ آمده است که او به فرشتگان گفت: چگونه منطقه را زیر و رو می‌کنید درحالی که حضرت لوط عليه السلام پیامبر خدا، در میان آنهاست. آنها جواب دادند: ما به احوال آنان شناخت کامل داریم و لوط و یارانش را نجات می‌دهیم.

#### پیام‌ها:

- ۱- علم، مقدمه‌ی آرامش است. (چون ابراهیم عليه السلام آگاه شد، آرام شد) ﴿ذهب عن ابراهیم الروع﴾
- ۲- ترس در انبیا، عارضی است، نه خصلتی و ذاتی. ﴿ذهب﴾
- ۳- اول دفع ضرر، بعد جلب منفعت. ﴿ذهب عن ابراهیم الروع و جائته البشری﴾
- ۴- آرامش روحی، زمینه‌ی توجّه به هموعان است. ﴿فلما ذهب عن ابراهیم الروع﴾
- ۵- به هنگام هیجان، موضع‌گیری نکنیم. ﴿ذهب عن ابراهیم الروع... یجادلنا﴾
- ۶- بشارت به نعمت، ما را از سرنوشت دیگران غافل نسازد. ﴿جائته البشری یجادلنا فی قوم لوط﴾
- ۷- انبیا به فکر افراد زیر دست خود هستند. ﴿یجادلنا فی قوم لوط﴾
- ۸- تنها به فکر قوم و طایفه‌ی خویش نباشیم. ﴿یجادلنا فی قوم لوط﴾
- ۹- در مواردی که مقدرات الهی حتمی نیست، اصرار کردن و شفاعت و دعا و توسّل مؤثر است. ﴿یجادلنا﴾



۱۰- جدال با فرشتگان و مأموران الهی، جدال با خداست. ﴿یجادلنا﴾

### ﴿۷۵﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ

بدرستی که ابراهیم، بردبار و صاحب آه و ناله و اهل توبه و انابه بود.

### ﴿۷۶﴾ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ

### عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ

(اما از آنجا که فرمان قهر الهی در مورد قوم لوط حتمی بود، لذا فرشتگان در پاسخ به تقاضای شفاعت و تأخیر در عذاب به او گفتند: ای ابراهیم! از این (تقاضا) صرف نظر کن، که به تحقیق فرمان قهر پروردگارت صادر شده و قطعاً عذاب غیر قابل برگشت به سراغ آنها خواهد آمد.

#### نکته‌ها:

□ در آیه‌ی ۷۴، حضرت ابراهیم علیه السلام با فرشتگان در باره‌ی عذاب قوم لوط جدال کرد، در آیه‌ی ۷۶ می‌فرماید: ای ابراهیم! از این جدال و اصرار دست بردار. در میان این دو آیه که به جدال ابراهیم علیه السلام و تذکر خداوند به او اشاره می‌کند، برای حفظ شخصیت و مقام او و اینکه جدال او تنها بر اساس دلسوزی برای امت است، نه انکار و یا چیز دیگر، در آیه‌ی ۷۵ می‌فرماید: ابراهیم علیه السلام حلیم و اوّاه و منیب است.

#### پیام‌ها:

- ۱- انبیا، دلسوزترین رهبران جامعه‌ی بشری هستند، و با حلم و ناله و انابه، برای نجات مردم تلاش می‌کنند. ﴿حلیم اوّاه منیب﴾
- ۲- تذکرات باید با حفظ مقام و شخصیت افراد همراه باشد. ﴿ان ابراهیم حلیم اوّاه منیب﴾
- ۳- شفاعت ابراهیم برای مردم، قبل از اطلاع او به قطعی شدن عذاب بوده است. ﴿قد جاء امر ربك﴾

۴- عذاب الهی نیز در مسیر تربیت انسان است. «امر ربّک»  
 ۵- گاهی شفاعت انبیا هم پذیرفته نمی‌شود. زمانی که فرمان حتمی خداوند صادر شد، هیچ مقامی نمی‌تواند مانع آن شود. «یا ابراهیم اعرض عن هذا»

﴿۷۷﴾ **وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِیِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا**

**یَوْمَ عَصِيبٌ**

و هنگامی که فرستادگان ما، (فرشتگان مأمور عذاب)، به سراغ لوط آمدند،  
 درباره‌ی آمدن آنان غمگین شد و برای حفظ آنها (از آزار این قوم شرور)،  
 به تنگ آمد، (با خود) گفت: امروز، روز سختی است!

**نکته‌ها:**

□ چون رسولان الهی در قالب جوانانی زیباروی به سراغ حضرت لوط آمدند و میهمان او شدند، لذا آن حضرت از سوء قصد قوم فاسد خود نسبت به میهمانانش نگران شد.  
 □ جمله‌ی «ضاق بهم ذرعا» یعنی دستش کوتاه شد، کنایه از اینکه عاجز گردیده و راه بروی او بسته شد.

**پیام‌ها:**

۱- علم انبیا محدود است. «لما جاءت رسلنا» (حضرت لوط نمی‌دانست که این میهمانان فرشته‌ای در صورت انسانند)  
 ۲- مرحله‌ی اول مبارزه با منکر، مرحله‌ی قلبی است. «سیء بهم»  
 ۳- حفظ میهمان، بر عهده‌ی میزبان است. «ضاق بهم ذرعا»

﴿۷۸﴾ **وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ**

**قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي**

**صِيفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ**

و قوم لوط، که سابقه‌ی کارهای بد داشتند، به سرعت به سراغ او آمدند. (حضرت لوط، برای جلوگیری از تعرض مردم به فرشتگان، با اشاره به دختران خود، به آنان گفت: ای قوم من! اینها دختران منند، (که می‌توانید با آنان ازدواج کنید. اگر قصدی دارید) آنها برای شما پاک‌ترند، پس از خدا پروا کنید (و دست به گناه نزنید) و مرا در پیش میهمانانم رسوا مسازید، آیا در (میان) شما یک نفر رشید (جوانمرد) وجود ندارد؟ (که بجای گناه ازدواج را بپذیرد؟)

### نکته‌ها:

- «یُهْرَعُونَ» از «إِهْرَاع» به معنای راندن شدید است، یعنی غریزه‌ی شهوت، لجام گسیخته این قوم سرکش را به سوی میهمانان حضرت لوط علیه السلام می‌راند.
- مراد از «أَطْهَر» آن نیست که لواط پاک است و ازدواج پاک‌تر،<sup>(۱)</sup> بلکه از باب مماشات با گنهکار است که اگر به دنبال دفع شهوت هستی، ازدواج بهتر از گناه است.<sup>(۲)</sup>
- در پیچ و تاب اضطراب و دلهره و مشکلات است که استعدادها و حالات روحی شکوفا می‌گردد. اگر فرشتگان الهی از همان لحظه‌ی ورود، خود را به حضرت لوط علیه السلام معرفی می‌کردند، دیگر نه از آه و ناله و نگرانی و استمداد از احساسات مردمی خبری بود و نه از پیشنهاد ازدواج.

□ سؤال: چگونه پیامبر، دختر مؤمنه‌ی خود را به ازدواج مرد کافری در می‌آورد؟  
 پاسخ: شاید در هنگام ازدواج، ایمان را شرط می‌کردند تا این وابستگی و ازدواج، وسیله‌ی ایمان آنان شود، و شاید مراد از «بناتی» دختران مردم باشد، زیرا پیامبر به منزله پدر امت است. شاید هم در آن زمان این گونه وصلت اشکالی نداشته است.

### پیام‌ها:

- ۱- گاهی جامعه‌ی انسانی چنان سقوط می‌کند که مردم با شتاب به سوی انحراف و گناه می‌روند. یُهْرَعُونَ إِلَيْهِ

۱. نظیر «خیر» در «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو» جمعه، ۱۱. ۲. تفسیر المیزان.

- ۲- نفس سرکش، انسان را به سوی گناه سوق می‌دهد. ﴿مُہرعون﴾
- ۳- با انجام هر گناه، زمینه برای گناہان بعدی فراهم می‌شود. ﴿و من قبل کانوا یعملون السیئات﴾
- ۴- برای جلوگیری از منکرات باید ابتدا راههای معروف را باز کرد و به مردم نشان داد. ﴿ہؤلاء بناتی ، لا تخزون﴾
- ۵- معنای عفت و پاکدامنی، انزوا نیست، بلکه رعایت پاکی در رفت و آمد طبیعی و عادی است. ﴿ہؤلاء بناتی﴾ (حضرت لوط در حضور مردان، به دختران خود اشاره می‌کند)
- ۶- برای هدایت جامعه، موعظه و راهنمایی کافی نیست، باید در مواردی ایثار کرد. ﴿بناتی﴾
- ۷- پیشنهاد ازدواج از طرف پدر دختر، مانعی ندارد. ﴿ہؤلاء بناتی﴾
- ۸- ازدواج، تنها راه صحیح و پاک برای ارضای غریزه‌ی جنسی است و راههای دیگر نادرست و ناپاک است. ﴿ہنّ اطہرکم﴾
- ۹- عادی شدن گناه، تکلیف انسان در نهی از منکر را ساقط نمی‌کند. ﴿و من قبل کانوا یعملون السیئات ، فاتقوا اللہ﴾
- ۱۰- همجنس‌بازی، در ادیان گذشته، حرام، منفور و مطرود بوده است. ﴿فاتقوا اللہ﴾
- ۱۱- با اینکه احتمال اثر بسیار کم است، ولی باز هم باید نهی از منکر کرد. ﴿فاتقوا اللہ﴾
- ۱۲- توهین و آزار میہمان، اهانت و اذیت به میزبان محسوب می‌شود. ﴿لا تخزون فی ضیق﴾
- ۱۳- ارزش میہمان‌نوازی به اندازه‌ای است که شریف‌ترین انسان‌ها بیشترین زجرها را برای آن تحمل می‌کنند. ﴿لا تخزون فی ضیق﴾
- ۱۴- دفاع از میہمان، یک حقّ انسانی و بی‌تفاوتی نسبت به او یک کار ناجوانمردانه است. ﴿لا تخزون فی ضیق﴾

۱۵- در ارشاد جاهل، از عواطف و احساسات مردم کمک بگیریم. ﴿أليس منكم رجل رشيد﴾

۱۶- همجنس‌بازی، با مردانگی، رشادت و غیرت سازگار نیست. ﴿أليس منكم رجل رشيد﴾

﴿۷۹﴾ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَالَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقِّ وَائِكَ لَتَعْلَمُنَّ مَا نُرِيدُ

(قوم لوط) گفتند: تو خود می‌دانی که برای ما هیچ حقی نسبت به دختران تو نیست (و ما رغبتی به ازدواج نداریم)، خودت خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

﴿۸۰﴾ قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ

(حضرت لوط) گفت: ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم و یا به تکیه‌گاه محکمی پناه می‌بردم!

### نکته‌ها:

□ حضرت لوط عليه السلام در این آیه می‌فرماید: اگر من یاران مؤمنی می‌داشتم، هرآینه با شما فرومایگان به مبارزه برخاسته و از مهمانانم دفاع می‌کردم و یا لاقلاً آنها را به نقطه‌ی امنی می‌بردم و پناه می‌دادم.

□ رسول اکرم صلى الله عليه وآله در هنگام تلاوت این آیه فرمودند: «رحمة الله على لوط، لقد كان يأوي الى ركن شديد»<sup>(۱)</sup> به نظر می‌آید که مراد پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله آن است که او از دنیا رفت و به خدا پیوست و از شرّ قوم خود راحت شد.

□ همجنس‌بازی، از گناهان بزرگ و دارای حدّ شرعی اعدام و تازیانه است که با شهادت افراد عادل یا اقرار مرتکبان، قابل اجراست.

۱. تفسیر فی ظلال القرآن.

### زشتی گناه لواط در قرآن و حدیث

□ قرآن مجید در آیات مختلفی که داستان حضرت لوط علیه السلام و قوم او را بیان می‌فرماید، برای عمل زشت و منفور این قوم منحرف، تعبیر گوناگونی آورده است که از بزرگی گناه و شدت حرمت آن حکایت می‌کند:

- ۱- فحشا. «تأتون الفاحشة»<sup>(۱)</sup>
- ۲- اسراف. «بل انتم قوم مسرفون»<sup>(۲)</sup>
- ۳- جرم. «کیف کان عاقبة المجرمین»<sup>(۳)</sup>
- ۴- ظلم. «و ما هی من الظالمین ببعید»<sup>(۴)</sup>
- ۵- خیانت. «کانت تعمل الخبائث»<sup>(۵)</sup>
- ۶- جهالت. «بل انتم قوم تجهلون»<sup>(۶)</sup>
- ۷- فسق. «انهم کانوا قوم سوء فاسقین»<sup>(۷)</sup>

□ در روایات نیز تهدیدات شدیدی در این زمینه به چشم می‌خورد، از جمله اینکه هرگاه با نوجوانی لواط شود، عرش الهی به لرزه درمی‌آید و در قیامت خداوند با آنان سخن نمی‌گوید.<sup>(۸)</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: اگر بنا شود که کسی را دوبار سنگسار کنند، آن شخص، فرد اهل لواط است.<sup>(۹)</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: کسی که بر لواط با دیگران اصرار داشته باشد، از دنیا نمی‌رود مگر آنکه مردم را به لواط با خودش دعوت خواهد کرد.<sup>(۱۰)</sup> در عمل لواط، فاعل و مفعول، هر دو اعدام می‌شوند، و دلیل حرمت آن در روایات، فساد و قطع نسل معرفی شده است.<sup>(۱۱)</sup>

□ در روایات متعدّد، از زنانی که خود را شبیه مردان و مردانی که خود را همانند زنان می‌کنند و زمینه عمل زشت لواط را فراهم می‌سازند، به شدت نکوهش شده است.

- |                       |                            |                      |
|-----------------------|----------------------------|----------------------|
| ۱. اعراف، ۷۹.         | ۲. اعراف، ۸۰.              | ۳. اعراف، ۸۳.        |
| ۴. هود، ۸۲.           | ۵. انبیاء، ۷۴.             | ۶. نمل، ۵۴.          |
| ۷. انبیاء، ۷۴.        | ۸. بحار، ج ۷۶، ص ۶۳.       | ۹. بحار، ج ۷۶، ص ۶۷. |
| ۱۰. بحار، ج ۷۶، ص ۶۷. | ۱۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲. |                      |

## پیام‌ها:

- ۱- انسان در اثر گناه، چنان مسخ می‌شود که طبیعی‌ترین راه برای او زشت، و زشت‌ترین راه برایش حَقّ و زیبا جلوه می‌کند. ﴿مَالِنَافٍ بِنَاتِكَ مِنْ حَقِّ...﴾
- ۲- داشتن قدرت و امکانات و افراد، خواسته‌ی ابتدایی هر پیامبر و مصلحی در اجرای فریضه‌ی ارشاد جاهل است. ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةَ﴾
- ۳- اگر قدرت، حکومت، تشکیلات و قوای مسلّحه نباشد، حتّی انبیا نیز در جلوگیری بسیاری از منکرات فلج هستند.<sup>(۱)</sup> ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةَ﴾
- ۴- اگر می‌توانیم، جلوی فساد را بگیریم، وگرنه خود را از محیط فاسد دور کنیم. ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةَ أَوْ آوِي...﴾
- ۵- گاهی انبیا در میان قوم خودشان نیز غریب بودند. ﴿لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةَ أَوْ آوِي...﴾
- ۶- برای دفاع از مهمان و جلوگیری از اهانت به آن، هر اقدامی ضروری است. ﴿آوِي إِلَى رَكْنٍ شَدِيدٍ﴾

﴿۸۱﴾ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعِ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ  
إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ

(وقتی کار به اینجا رسید، میهمانان) گفتند: ای لوط! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، (درباره‌ی ما نگران مباش، زیرا) آنان هرگز به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد. پس پاسی از شب گذشته، خانواده‌ات را (از این سرزمین) بیرون ببر و (مراقب باش تا) هیچ کس از شما (به پشت سرش) متوجّه نشود. ولی همسرت را با خود همراه مبر، زیرا) آن بلایی که به همه می‌رسد به او (نیز) خواهد رسید. همانا وقت (نابودی) آنان صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟!

۱. آنچه را حضرت لوط و سایر انبیای الهی عليه السلام آرزوی آن را داشتند، خداوند به ما ایرانیان ارزانی فرمود، آیا باز هم از منکرات نهی نخواهیم کرد؟

## نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «أسر» از ماده‌ی «اسراء» به معنای حرکت در شب است.  
 □ جمله‌ی «الآمراتك» یا از «أهلك» استثنا شده است، به این معنا که تمام اهل خودت را شبانه کوچ بده مگر همسرت را، و یا از «لا یلتفت» استثنا گردیده، یعنی هیچ یک از شما به عقب التفاتی نکند، به جز همسرت که او هنگام خارج شدن به همراه تو، چون نگران حال آن قوم فاسد است، از قافله عقب افتاده و در نتیجه گرفتار عذاب الهی می‌گردد.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند قبل از هلاکت هر قومی، پیامبرشان را در جریان می‌گذارد. ﴿أنا رسل ربك...﴾
- ۲- مؤمن باید چنان سرعت عمل و آمادگی روحی داشته باشد که بتواند در مدت زمان کوتاهی (یک شب)، با چابکی نقل و انتقال یابد. ﴿فاسر... بقطع من اللیل﴾
- ۳- برای انجام یک انقلاب و زیر و رو کردن منطقه‌ی فساد، به مسائل جزئی چون مال و اثاثیه‌ی خود توجه نکنیم. ﴿ولا یلتفت منکم احد﴾
- ۴- فامیل پیامبر بودن، وسیله‌ی نجات نیست. ﴿الآمراتك﴾
- ۵- نظام ارزشی باید بر اساس ضوابط باشد، نه بر محور روابط. ﴿الآمراتك﴾
- ۶- انسان‌ها در انتخاب راه آزادند، حتی همسر پیامبر در خانه‌ی او، راه انحرافی را انتخاب می‌کند. ﴿الآمراتك﴾ (زن یک موجود مستقل است)
- ۷- حساب شخصیت‌های مذهبی را از حساب خانواده و نزدیکان آنها جدا کنیم. ﴿الآمراتك﴾
- ۸- کارهای خداوند بر اساس زمان‌بندی است. ﴿موعدهم الصبح﴾
- ۹- در قهر خداوند عجله نکنیم. ﴿ألیس الصبح بقریب﴾



﴿۸۲﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابَةً مِّن

### سَجِّيلٍ مَّنضُودٍ

پس هنگامی که فرمان (قهر) ما آمد، آن سرزمین را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ‌هایی از گل‌های لایه لایه بر آنها فرو ریختیم،

﴿۸۳﴾ مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ

(سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشاندار بودند، و این (کیفر سنگباران) از (سایر) ستمگران (و فاسدانی که در خط قوم لوط باشند) دور نیست.

### نکته‌ها:

□ «سَجِّيلٍ» به معنای کلوخ است، چیزی نه مثل گل، نرم و نه مثل سنگ، سفت، و «مَنْضُودٍ» یعنی رویهم و پی در پی. منظور از سنگ نشاندار، یا این است که هر سنگ برای شخص خاصی در نظر گرفته شده بود و یا اینکه آن سنگ‌ها با سنگ‌های زمینی فرق داشته است.

□ این آیه، پایان کار قوم لوط را بیان می‌فرماید. در یک جمع‌بندی باید گفت که حضرت لوط علیه السلام پیامبر قوم لوط بود و در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌زیست و دین او را تبلیغ می‌کرد. به همراه حضرت ابراهیم علیه السلام عازم فلسطین شد و سپس به طرف سرزمینی به نام مؤتفکات رفت که مردم آن منطقه، بت‌پرست بودند و علنی لواط می‌کردند. حضرت لوط علیه السلام به مبارزه با این فساد و آفت بزرگ پرداخت، اما هر چه تلاش نمود، تأثیری نبخشید، تا جایی که او را تهدید به اخراج کردند. آنها می‌گفتند: ﴿لئن لم تتنه یا لوط لتکونن من المخرجین﴾<sup>(۱)</sup> ای لوط! اگر موعظه را قطع نکنی، تو را تبعید می‌کنیم. سرانجام فرشتگان مأمور عذاب نازل شدند و پس از در جریان قرار دادن حضرت ابراهیم و سپس حضرت لوط علیه السلام، مأموریتشان را انجام داده و منطقه‌ی این قوم فاسد را زیر و رو کردند.

□ در آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی حجر آمده است که قوم لوط را صیحه فرا گرفت. شاید به واسطه‌ی

همین صدای مهیب که منطقه را زیر و رو کرده، سنگ‌هایی از درون زمین به طرف آسمان پرتاب شده و سپس بر سر آنها فرود آمده است، نظیر آتشفشان و انفجارهایی که به دنبال آن واقع می‌شود.<sup>(۱)</sup> و شاید هم در حین باریدن سنگ، صیحه‌ی آسمانی نیز منطقه را فرا گرفته باشد.

### پیام‌ها:

- ۱- کیفر کسانی که فطرت انسانی را واژگون می‌کنند آن است که شهر بر سرشان واژگون شود. ﴿جَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلَهَا﴾
- ۲- قدرت الهی می‌تواند به جای باران، سنگباران کند. ﴿امطرننا... حجارة﴾
- ۳- انحرافات اخلاقی و جنسی، ظلم است. ﴿من الظالمين﴾
- ۴- هر کس همچون دنیای غرب، همجنس‌بازی را جایز و آزاد بداند، باید منتظر قهر خدا و زیر و رو شدن منطقه‌ی فساد باشد. ﴿وما هي من الظالمين ببعيد﴾

﴿۸۴﴾ وَالْإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي عِزٌّ وَلَا تَنْقُصُوا أَلْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ

و به سوی (منطقه و مردم) مدین، برادرشان شعیب (را فرستادیم، او) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید (که) جز او خدای دیگری برای شما نیست، و پیمانانه و ترازو را (در هنگام خرید و فروش) کم نگذارید، همانا (در این صورت) من شما را به خیر (و صلاح) می‌بینم و براستی که من از عذاب روز (قیامتی که) فراگیر (است)، بر شما می‌ترسم.

### نکته‌ها:

□ «مَدْيَن» (که نام امروزش مَعَان و در تورات مَدْيَان است) شهری در مشرق خلیج عقبه

۱. تفسیر المیزان.

است که مردم آن از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام بوده و با کشورهای مصر و لبنان و فلسطین تجارت داشتند. بعضی نیز کلمه‌ی «مدین» را نام قبیله‌ای دانسته‌اند که مردم آن در اطراف کوه سینا زندگی می‌کرده‌اند.

□ فساد امت‌ها، در هر دوره و زمانی متفاوت است که باید به آن توجه کامل داشت، فساد قوم لوط، انحراف جنسی و فساد قوم شعیب، کم‌فروشی و فساد اقتصادی بوده است.

### پیام‌ها:

- ۱- بعثت انبیا علیهم السلام، سنت الهی و جریان مستمر تاریخی بوده است. ﴿والی مدین﴾
- ۲- رسالت حضرت شعیب، در محدوده‌ی منطقه‌ی مدین بوده است. ﴿الی مدین﴾
- ۳- یکتاپرستی، بر اساس یکتاشناسی است. ﴿اعبدوا الله مالکم من اله غیره﴾
- ۴- تنها عبادت خداوند کافی نیست، بلکه برائت از مشرکان نیز لازم است. ﴿مالکم من اله غیره﴾
- ۵- انبیا علیهم السلام، تنها مسائل اعتقادی و اخلاقی را مد نظر نداشتند، بلکه به امور اقتصادی و عوامل فساد آن نیز می‌پرداختند. ﴿لاتنقصوا المکیال﴾
- ۶- رفاه و درآمد، به تنهایی بازدارنده از کلاهبرداری و فساد اقتصادی نیست. ﴿لاتنقصوا المکیال... انی اراکم بخیر﴾ امام صادق علیه السلام، مراد از «انی اراکم بخیر» را فراوانی و ارزانی اجناس دانسته‌اند.<sup>(۱)</sup>
- ۷- برای نهی از منکر باید به مردم شخصیت و دلگرمی داد. ﴿انی اراکم بخیر﴾
- ۸- توجه دادن به مبدأ و معاد، سرلوحه‌ی دعوت همه انبیا علیهم السلام بوده است. ﴿اعبدوا الله... اخاف علیکم عذاب﴾
- ۹- ایمان به روز حساب، زمینه‌ی تقوی در همه‌ی امور زندگی است. ﴿لاتنقصوا المکیال، عذاب یوم محیط﴾
- ۱۰- از قهر خداوند نمی‌توان فرار کرد. ﴿عذاب یوم محیط﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.

﴿۸۵﴾ وَ يَا قَوْمِ أوفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (حضرت شعیب تأکید کرد که) ای قوم من! پیمانانه و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید (و تمام دهید) و (از) اشیا (واجناس و حقوق) مردم (چیزی) را نگاهید و فسادکنان، در زمین تباهی مکنید.

### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تبخسوا» از ماده‌ی «بجس»، به معنای کم کردن و جمله‌ی «لا تعنوا»، به معنای فساد نکردن است.

### پیام‌ها:

- ۱- برقراری عدالت و قسط در همه مسائل، از دستاورد حرکت انبیاست. «وفوا... بالقسط»
- ۲- در صورتی که گناه در جامعه به حالت عادت در آید، باید با تکرار تذکر و پیگیری مداوم، آن را بر طرف کرد. در این آیه، چند بار مسئله‌ی رعایت وزن و پیمانانه تکرار گردیده است. «وفوا... لا تبخسوا»
- ۳- باید بر داد و ستدها و امور اقتصادی، نظارت و کنترل باشد. «وفوا... لا تبخسوا»
- ۴- باید قسط و عدل را نسبت به همه‌ی مردم مراعات کرد، نه تنها در حق مؤمنین. «لا تبخسوا الناس»
- ۵- کم گذاشتن حق مردم تنها در محدوده‌ی چیزهای وزنی و کشیدنی و یا پیمانانه‌ای نیست، بلکه شامل همه‌ی چیزهایی که مردم داد و ستد می‌کنند و امانات نیز می‌شود. «اشیاءهم»
- ۶- ضایع کردن حق مردم در مسائل اقتصادی، یکی از بارزترین نمونه‌های فساد است. زیرا اقتصاد ناسالم، جامعه را به فساد می‌کشاند. «لا تبخسوا، مفسدین»
- ۷- بالاتر و بدتر از عمل فساد، داشتن روحیه و خصلت افراد مفسد است.

﴿لَا تَعْتُوا، مَفْسِدِينَ﴾

﴿۸۶﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

(مال و سرمایه‌ی حلالی که) خداوند (برای شما) باقی گذارده (از مال و ثروتی که در اثر کم فروشی بدست می‌آورید) برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید، و من نگهبان شما (بر حفظ ایمانتان و پذیرش این راه) نیستم.

**نکته‌ها:**

□ ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ﴾ در این آیه به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه‌ی حلال و خدایسندانه برای انسان باقی می‌ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، «بقیة الله» گفته می‌شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیرومندان از جبهه‌ی جنگ برمی‌گردند، زیرا به اراده‌ی الهی باقی مانده‌اند. به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز «بقیة الله» می‌گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است. در روایات می‌خوانیم که یکی از نام‌ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیة الله» است<sup>(۱)</sup> و ما بر او به این نام سلام می‌کنیم: «السلام عليك يا بقية الله في ارضه». وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بقیة الله» هستم. البته به سایر معصومین عليهم السلام نیز لقب «بقیة الله» داده شده است.<sup>(۲)</sup>

**پیام‌ها:**

- ۱- رزق اندک ولی حلال و پاک، بهتر از درآمدهای بسیار، اما حرام است.  
﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾
- ۲- دنیا، فانی و آخرت باقی است، لذا آخرت‌گرایی بهتر از دنیاطلبی است. ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

۱. بحار، ج ۴۶، ص ۲۵۹. ۲. تفسیر کنزالدقائق.

- ۳- اگر کم فروشی نکنیم، مشتریان بیشتر و در نتیجه سود ما در آینده، زیادتر و گواراتر خواهد گردید. ﴿بَقِيَّتِ اللَّهِ خَيْرٌ﴾
- ۴- کسی که حرام را بهتر از حلال بداند، در ایمان خود شک کند. ﴿إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾
- ۵- انسان‌ها در عقاید خود آزادند و حتی انبیا هم بر آنان تحمیلی ندارند. ﴿وَمَا آتَانَا عَلَيْكُمْ بَحْفِظٌ﴾
- ۶- اگر به خاطر حرام‌خواری، دارایی و زندگیتان تباه شد، من ضامن نیستم. ﴿وَمَا آتَانَا عَلَيْكُمْ بَحْفِظٌ﴾

﴿۸۷﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ

(اما مردم مدین در جواب) گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که (به ما بگویی) آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ (و) یا اینکه (نتوانیم) آن گونه که خود می‌خواهیم، در اموالمان تصرف کنیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی! (این چه توقعی است که از ما داری؟)

### پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی انبیا عليهم السلام با مخالفانی روبرو بوده‌اند. ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ ...﴾
- ۲- نماز، در ادیان گذشته نیز بوده است. ﴿أَصْلُوتِكَ﴾
- ۳- نماز، بارزترین نمود آئین شعیب بوده است. ﴿أَصْلُوتِكَ﴾
- ۴- نماز واقعی، انسان را به ارشاد دیگران و امر به معروف و نهی از منکر آنها وامی‌دارد. ﴿أَصْلُوتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ﴾
- ۵- تقلید از نیاکان، درمقابل دلیل و نص، سرچشمه‌ی بسیاری از انحرافات است. ﴿يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾
- ۶- دین، نه از سیاست جداست و نه از اقتصاد. ﴿أَصْلُوتِكَ... نَتْرُكَ... فِي أَمْوَالِنَا﴾
- ۷- راه انبیا، مانع از آزادی بی‌قید و شرط است. ﴿نَفْعَلُ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ﴾

- ۸- مالکیت بر چیزی، دلیل جواز بر هر نوع مصرف کردن آن نیست. ﴿ترك... ان نفعل فی اموالنا ما نشاء﴾ (در قوانین شعیب، قانون کنترل مصرف بوده است)
- ۹- تجلیل و ستایش مخالفان از ما، گاهی به خاطر سکوت و نگفتن حق است. ﴿انك لانت الحليم الرشيد﴾
- ۱۰- تعریف و تمجید مخالفان، گاهی جنبه‌ی استهزا دارد. ﴿لانت الحليم الرشيد﴾

﴿۸۸﴾ قَالَ يَا قَوْمِ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّيْ وَرَزَقْنِيْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا اُرِيْدُ اَنْ اُخَالِفِكُمْ اِلٰى مَا اَنْهَاكُمْ عَنْهُ اِنْ اُرِيْدُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ مَا اَسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِيْ اِلَّا بِاللّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ اِلَيْهِ اُنِيْبُ

(شعیب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده‌اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می‌توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی‌خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، خود مخالفت کنم (و مرتکب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام.

### نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل، کفار اعتراض داشتند که چرا ما از تصرف در اموالمان آزاد نباشیم؟ حضرت شعیب رضی الله عنه در این آیه جواب می‌فرماید که اگر من شما را از تصرف بی‌قید و شرط محدود می‌کنم، به جهت اصلاح زندگی و جامعه‌ی شماست، نه به خاطر دشمنی، حسادت، تنگ نظری و یا امور دیگر، زیرا مصالح فردی نباید موجب ضرر و زیان به مصالح عمومی شود.

## پیام‌ها:

- ۱- نبوت بر اساس معجزه و بیّنه است. ﴿كنت على بيّنة﴾ (قوانین بر پایه دلیل است)
- ۲- انبیا ﷺ همه چیز را از خدا می‌دانند. ﴿ربّي، رزقی﴾
- ۳- گمان نکنیم زندگی خوب، با کم‌فروشی و حرام‌خواری بدست می‌آید، زیرا انبیا و اولیای الهی بدون آلودگی به این گناهان، روزی نیکو داشته‌اند. ﴿رزقی منه رزقاً حسناً﴾ (روزی نیکو آن است که بر اساس کم‌فروشی و ظلم نباشد)
- ۴- روزی انسان از خدا و به لطف اوست، نه به زرنگی. ﴿رزقی منه﴾
- ۵- در مقابل کفّار که می‌گفتند: ﴿اموالنا﴾ حضرت شعیب ؑ فرمود: ﴿رزقی منه رزقاً حسناً﴾ یعنی گمان نکنید که من مشکل مالی دارم.
- ۶- امر به معروف و ناهی از منکر باید قبل از دیگران، خودش اهل عمل باشد. انبیا فقط طراح و فرمانده نبودند، بلکه خودشان از بهترین مصادیق اهل عمل بشمار می‌رفتند. ﴿و ما ارید ان اخالکم الی ما انهاکم عنه﴾
- ۷- انبیا ﷺ نه تنها برخلاف دستورهای الهی عمل نمی‌کردند، بلکه حتی به فکر خلاف هم نبودند. ﴿و ما ارید ان ...﴾
- ۸- هدف انبیا ﷺ اصلاح انسان‌ها و جوامع بشری است. ﴿ان ارید الاّ الاصلاح﴾
- ۹- مرز کار انبیا توان و قدرت آنهاست، نه ساعت، روز، ماه و سال. ﴿ما استطعت﴾
- ۱۰- اراده‌ی کارها از ما، ولی میزان توفیق از خداست. ﴿ان ارید، ما توفیق الا بالله﴾
- ۱۱- در کارها آخرین تلاش را به کار ببریم، ولی بدانیم که موفقیت به دست خداوند است. ﴿ما استطعت و ما توفیق ...﴾
- ۱۲- توکل زمانی نتیجه‌بخش است که در کنار تلاش باشد. ﴿ما استطعت، توکلت﴾
- ۱۳- مصلح باید خود صالح و اهل ایمان، توکل، انابه و سوز باشد. ﴿ما استطعت، علیه توکلت و الیه اُنیب﴾
- ۱۴- در این آیه امر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است: الف: شخصاً اهل عمل باشد. ﴿ما ارید ان اخالکم الی ما انهاکم عنه﴾



ب: هدف او اصلاح جامعه باشد. ﴿ما أريد إلاّ الإصلاح﴾  
 ج: توفیق کارش را از خداوند بداند. ﴿و ما توفیق الاّ بالله﴾  
 د: همیشه بر او توکل نماید. ﴿علیه توکلت﴾  
 ه: در مشکلات به او پناه ببرد. ﴿إليه أنیب﴾

﴿۸۹﴾ وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ  
 نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ

و (حضرت شعیب گفت): ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، شما را به  
 کاری وادار نسازد که (عذابی) مثل آنچه به قوم نوح، یا قوم هود (و) یا قوم  
 صالح رسید به شما هم برسد و (می دانید که ماجرای) قوم لوط (چندان) از  
 شما دور نیست.

### پیام‌ها:

- ۱- حتّی با مخالفان نیز با لحن خوب سخن بگوییم. ﴿یا قوم﴾
- ۲- به خاطر دشمنی با یک فرد، سرنوشت و سعادت خود و جامعه را به آتش  
 نکشیم. ﴿لا یجرمنکم شقاق﴾
- ۳- تاریخ اقوام بشری، به یکدیگر شباهت و پیوند دارد، و بازگو کردن آن، درس  
 عبرت است. ﴿مثل ما اصاب﴾
- ۴- سرنوشت تلخ پیشینیان را ساده، شوخی، موسمی، موضعی، فردی و تصادفی  
 نگیریم. ﴿مثل ما اصاب قوم نوح...﴾ (حضرت نوح، هود، صالح و لوط، قبل از  
 حضرت شعیب بوده‌اند)
- ۵- دست خدا برای قهر و عذاب باز است. او هر قومی را به هر شکل و در هر  
 منطقه و در هر زمانی که بخواهد می‌تواند هلاک کند. همانطور که قوم  
 حضرت نوح علیهم‌السلام را با غرق کردن، قوم حضرت هود را با طوفان، قوم  
 حضرت صالح علیهم‌السلام را با صیحه‌ی آسمانی و قوم حضرت لوط علیهم‌السلام را با ویرانی

به قهر خود مبتلا نمود. ﴿مثل ما اصاب قوم نوح او قوم هود او قوم صالح﴾  
 ۶- بهترین جریان تاریخی برای عبرت آموزی، نزدیک ترین آنهاست. قوم شعیب  
 با قوم لوط، هم از لحاظ مکانی نزدیک بودند و هم از جنبه‌ی زمانی. ﴿و ما قوم  
 لوط منکم بیعید﴾

﴿۹۰﴾ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ

(پس بیایید) و از پروردگارتان آمرزش بطلبید و به سوی او باز گردید.  
 همانا پروردگار من، مهربان و دوستدار (توبه کنندگان) است.

### نکته‌ها:

□ «وُد»، به آن دوستی‌ای گفته می‌شود که دارای آثار بوده و استمرار داشته باشد.

### پیام‌ها:

- ۱- باید در کنار هشدار و اخطار به مخالفان، راه بازگشت و اصلاح را نیز به آنها ارائه داد. ﴿استغفروا...﴾
- ۲- طلب آمرزش و دوری از گناه، مقدمه‌ی بازگشت به راه حق است. ﴿استغفروا ربکم ثمّ توبوا الیه﴾
- ۳- اگر استغفار و توبه کنیم، از جانب پروردگاران جواب مثبت می‌شنویم. ﴿استغفروا... انّ ربّی رحیمٌ ودود﴾
- ۴- خداوند را آن گونه معرفی کنیم که عشق بازگشت به سوی او آسان شود. ﴿انّ ربّی رحیمٌ ودود﴾
- ۵- رحمت خدا لحظه‌ای نیست، بلکه استمرار دارد و دارای آثار و برکات زیادی است. ﴿انّ ربّی رحیم﴾ (علاوه بر جمله‌ی اسمیه، «رحیم» صیغه‌ی مبالغه است)
- ۶- خداوند نه تنها توبه‌پذیر است، بلکه توبه‌کننده را دوست دارد. ﴿ودود﴾

﴿۹۱﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيراً مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً  
وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ

(کفار) گفتند: ای شعیب! ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی‌کنیم و ما تو را در میان خود شخص ضعیفی می‌بینیم و اگر بستگان تو نبودند، هر آینه تو را سنگسار می‌کردیم و تو بر ما (هیچ) برتری و قدرت و عزتی نداری.

### نکته‌ها:

□ کفار به حضرت شعیب ع می‌گفتند: ما سخنان تو را درک نمی‌کنیم. مگر کلام آن حضرت چه بود که آنها نمی‌فهمیدند؟ آیا جز این بود که می‌فرمود:

- ۱- من معجزه و بیته دارم. ﴿كنت على بيته﴾
  - ۲- من دارای مشکل مالی و نیازمند شما نیستم. ﴿رزقني منه رزقاً حسناً﴾
  - ۳- به آنچه می‌گویم، عمل می‌کنم. ﴿ما أريد ان أخافكم...﴾
  - ۴- به دنبال اصلاح جامعه هستم. ﴿ان أريد الاّ الاصلاح﴾
  - ۵- آنچه در توان دارم تلاش می‌کنم. ﴿ما استطعت﴾
  - ۶- بر خدا توکل و به سوی او انابه می‌کنم. ﴿عليه توكلت واليه أنيب﴾
  - ۷- عاقبت پیشینیان را به شما هشدار می‌دهم. ﴿مثل ما اصاب قوم نوح و...﴾
- اما کفار، هم سخنانش را تحقیر کردند، ﴿ما نفقه﴾، هم خودش را ضعیف دانستند، ﴿فینا ضعیفا﴾، هم فامیل و بستگانش را ناچیز شمردند، ﴿رهطك﴾، هم به شکنجه‌ی سختی تهدیدش کردند، ﴿لرجمناك﴾ و هم قدرت و عزتش را نادیده گرفتند. ﴿ما انت علينا بعزیز﴾

### پیام‌ها:

- ۱- انبیا و مبلغان الهی، در راه دعوت مردم به صراط مستقیم، بیشترین اهانت‌ها را متحمل شده‌اند. ﴿ما نفقه کثیراً ممّا تقول...﴾
- ۲- مخالفان انبیا، دلیل و منطق ندارند. منطق آنان توهین، شکنجه و کشتار است. ﴿لرجمناك و ما انت بعزیز﴾

﴿۹۲﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيَا إِنَّ رَبِّيَ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

(حضرت شعیب) گفت: ای قوم من! آیا قبیله‌ی من نزد شما از خداوند عزیزتر است (که) شما (فرمان) او را پشت سر انداخته‌اید، (اما برای کسان و خویشان من حساب باز کرده‌اید؟) همانا پروردگار من به آنچه عمل می‌کنید احاطه دارد.

### پیام‌ها:

- ۱- مراعات حق مردم، گروه‌ها، احزاب و حقوق بین الملل نباید فوق مراعات حق الهی باشد. نگذاریم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، خط خدا منزوی شود و تحت الشعاع قرار گیرد. ﴿أَرَهْطِي أَعَزُّ﴾
- ۲- برای افراد لجوج، هشدار لازم است. ﴿إِنَّ رَبِّيَ بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾

﴿۹۳﴾ وَيَا قَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَأَنْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ

و (شعیب گفت:) ای قوم من! (پس) هر چه در توان دارید انجام دهید، من (نیز) کار خودم را خواهم کرد. بزودی خواهید دانست (که) عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و چه کسی دروغگوست. شما در انتظار باشید، من (نیز) همراه شما منتظرم.

### پیام‌ها:

- ۱- گاهی انبیا از تأثیر کلام خود مأیوس می‌شدند. ﴿اعملوا علی مکانتکم﴾
- ۲- اگر از هدایت مردم مأیوس شدید، بر مواضع خود استقامت کنید. ﴿انّی عامل﴾
- ۳- آنجا که موعظه کارساز نیست، باید تهدید را در پیش گرفت. ﴿سوف تعلمون من یأتیه العذاب﴾

- ۴- پاسخ تهدید را باید با تهدید داد. ﴿رَجْمَاكَ، عَذَابٍ يُخْزِيهِ﴾  
 ۵- مردم، حضرت شعیب را دروغگو می پنداشتند. ﴿مَنْ هُوَ كَاذِبٌ﴾  
 ۶- ما به وظیفه‌ی خود عمل کنیم، آنگاه در انتظار امدادهای او باشیم. ﴿أَنْتَىٰ عَامِلٌ، اِرْتَقِبُوا﴾

﴿۹۴﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ

و چون فرمان (قهر) ما آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و (آنگاه) صیحه‌ی (آسمانی) ستمگران را فراگرفت، پس در خانه‌هایشان به رو افتادند (و مردند).

### پیام‌ها:

- ۱- قهر خداوند بر ستمگران، دیر و زود دارد، ولی سوخت و سوز ندارد. ﴿وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا...﴾
- ۲- صاعقه‌های آسمان تصادفی نیست، بلکه به فرمان الهی نازل می شود. ﴿اَمْرُنَا﴾
- ۳- خداوند، ناجی و پشتیبان اهل ایمان است. ﴿نَجَّيْنَا﴾
- ۴- ایمان به انبیا باید همراه حمایت از آنان باشد. ﴿آمَنُوا مَعَهُ﴾ بجای «آمَنُوا به»
- ۵- ایمان، رمز نجات است. ﴿نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾
- ۶- بی توجهی به دعوت انبیا، ظلم است. ﴿أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾
- ۷- سرانجام ظلم و ظالم، نابودی است. ﴿أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾
- ۸- عذاب الهی بر آنان به قدری سریع و عظیم بود که توان بیرون آمدن از خانه‌های خود را نداشتند. ﴿دِيَارِهِمْ﴾ (ظاهراً عذاب در شب نازل شده است)
- ۹- قهر الهی چنان می رسد که هرگونه قدرت فرار را از ظالمین می گیرد. ﴿جَاثِمِينَ﴾

﴿ ۹۵ ﴾ كَأَنْ لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا إِلَّا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ

(کفار مدین آنچنان نابود شدند) که گویی هرگز در آن منطقه ساکن نبوده‌اند، آگاه باشید (لطف خدا) از مردم مدین دور باد، همان گونه (که) از قوم ثمود دور شد.

#### نکته‌ها:

□ قهر الهی، از هر بمبی نابود کننده‌تر است، چرا که در هنگام بمباران، کم و بیش افرادی فرصت فرار پیدا می‌کنند و یا بعد از حادثه نجات می‌یابند. اما وقتی عذاب خداوند و قهر او فرا می‌رسد، چنان قلع و قمع می‌کند که گویا هرگز کسی ساکن آن منطقه نبوده است.

#### پیام‌ها:

- ۱- از قهر الهی هیچ راه فراری نیست. ﴿کان لم یغنوا فیها﴾
- ۲- برائت از ستمگران و مرگ و نفرین بر آنان، سیره‌ی الهی و قرآنی است. ﴿بعداً لمدین کما بعدت ثمود﴾

﴿ ۹۶ ﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و به تحقیق ما موسی را با معجزه و براهین روشن فرستادیم،

﴿ ۹۷ ﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ

به سوی فرعون و اشراف قومش (فرستادیم)، پس آنها (بجای پذیرفتن دعوت موسی)، از فرمان فرعون پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون مایه‌ی رشد (و نجات) نبود.

#### نکته‌ها:

□ تعداد آیاتی که در قرآن مجید درباره‌ی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و قوم بنی اسرائیل وارد شده، در مورد هیچ پیامبر و امت دیگری نیامده است، زیرا از این حضرت بیش از یکصد و سی مرتبه و در بیش از سی سوره نام برده شده است که خلاصه‌ترین آنها در این سوره است.

□ کلمه‌ی «سُلطان»، به معنای سلطه است. گاهی به سلطه‌ی ظاهری گفته می‌شود و گاهی در سلطه‌ی منطقی و استدلالی بکار می‌رود.

### پیام‌ها:

- ۱- ادّعی نمایندگی از جانب خدا باید همراه نشانه و دلیل باشد. «أرسلنا موسیٰ بآیاتنا وسلطان مبین»
- ۲- منطقی و معجزه‌ی انبیا علیهم‌السلام برای همه‌ی مردم، روشن و قابل فهم است. «مبین»
- ۳- از مهم‌ترین فلسفه‌ی بعثت انبیا علیهم‌السلام، طاغوت زدایی، آزادی و رهایی انسان‌ها از قید بندگی دیگران است. «الی فرعون»
- ۴- بسیاری از مردم، پیروان طاغوت‌ها بوده‌اند. «فاتبعوا امر فرعون»
- ۵- باید شعارهای تبلیغاتی طاغوت‌ها را خنثی کرد. چون فرعون به دروغ اظهار می‌داشت که من شما را جز به راه رشد هدایت نمی‌کنم؛ «و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد»<sup>(۱)</sup>، این آیه در مقام جواب می‌فرماید: «و ما امر فرعون برشید»
- ۶- همیشه علم و شناخت به تنهایی عامل دوری از انحراف نیست. (موسیٰ حقّ را با دلیل و برهان، برای مردم روشن می‌کرد، ولی فرعون مردم را به انحراف دعوت می‌کرد و مردم از فرعون پیروی می‌کردند)

﴿۹۸﴾ یَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ

او (فرعون) در روز قیامت، پیشاپیش قومش حرکت می‌کند، پس آنها را وارد آتش می‌سازد و چه بد جایگاهی است که به آن وارد می‌شوند.

### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «وَرْد» به معنای آبی است که انسان به آن داخل می‌شود و کلمه‌ی «وَرُود» در اصل به معنای حرکت به سوی آب و نزدیک شدن به آن است، اَمَّا كَمْ كَمْ به هر نوع داخل

۱. غافر، ۲۹.

شدن بر چیزی اطلاق شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌ی رشد برنامه‌ها و قوانین آن است که سبب ورود به بهشت شود، نه دوزخ. «وما امر فرعون برشید یقدم قومه...»
- ۲- کسانی که در دنیا جلودار و امام مردمند، در آخرت نیز پیشگام به سوی بهشت یا جهنم خواهند بود. امام نور (عادل)، مردم را به طرف نور (بهشت)، و امام نار (ظالم)، به سمت نار (جهنم)، هدایت خواهد کرد. «یقدم قومه یوم‌القیامة»

﴿ ۹۹ ﴾ وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَنْسَأُ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ

و در این دنیا با لعنتی بدرقه شدند و روز قیامت نیز چنین خواهد بود. (و این) چه بد عطایی است که به آنان داده می‌شود.

### پیام‌ها:

- ۱- هر کس دنبال‌رو فرعون‌ها و طاغوت‌ها شد، در دنیا و آخرت بد نامی و نفرین او را دنبال خواهد کرد. «اتَّبِعُوا امر فرعون ، و اتَّبِعُوا ... لعنة»

﴿ ۱۰۰ ﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ

(ای پیامبر!) این (مطالب، گوشه‌ای) از اخبار آبادی‌ها و شهرهایی است که ما آن را برای تو بازگو می‌کنیم، (البته) بعضی از آنها (هنوز) پابرجا هستند، ولی بعضی دیگر ویران شده‌اند.

### نکته‌ها:

- ممکن است منظور آیه این باشد که در بعضی موارد، تنها خودشان را هلاک نمودیم از این روی آثارشان باقی است، ولی در بعضی دیگر آنها را همراه با تمامی آثار و خانه‌هایشان نابود کردیم.
- بیان داستان در قرآن، دارای نقش و اثرات مهمی است، زیرا؛



۱- دلنشین و جذّاب است. ۲- هموار کننده‌ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است. ۳- دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبر ﷺ است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می‌داند. ۴- برای شنوندگان آن درس عبرت است.

### پیام‌ها:

- ۱- بیان تاریخ به مقداری لازم است که سبب رشد، پندآموزی و هشدار باشد. ﴿من انباء﴾ (بعضی از تاریخ گذشتگان نه همه‌ی آن)
- ۲- تاریخ نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی، از بخش مهم تاریخ بشری است. ﴿انباء﴾ («انباء» به معنای اخبار مهم است)
- ۳- قرآن منبعی برای آشنایی با تاریخ گذشته و فرجام پیشینیان است.
- ۴- گفتن داستان‌های صحیح، مستند و آموزنده، کاری خدایی است، از آن غفلت نکنیم. ﴿نقصه﴾
- ۵- داستان‌های قرآنی، صادق‌ترین و صحیح‌ترین قصه‌هاست، زیرا گوینده‌ی آنها خداست. ﴿نقصه﴾
- ۶- حساب تاریخ امت‌ها از حساب آثار و بقایای آنها جداست، زیرا تاریخ امری ماندگار است، گرچه ممکن است از آثار و بقایای آنان خبری نباشد. ﴿حصید﴾

﴿۱۰۱﴾ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمْ

الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ

### غَيْرَ تَنْبِيءٍ

و ما به آنان ظلم نکردیم، بلکه آنان خود بر خویشتن ستم روا داشتند و چون قهر پروردگارت آمد، پس (آن) خدایانی که به جای «اللّه» می‌خواندند، سودی به حال آنان نبخشید و آنان را جز ضرر و هلاکت چیزی نیفزودند.

## نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تَّيِّب» از «تَب» به معنای استمرار در زیان و هلاکت و نابودی است.

## پیام‌ها:

- ۱- تنبیه و کیفر ظالم، ظلم نیست، بلکه عین عدل است. ﴿وما ظلمناهم﴾
- ۲- سرنوشت انسان، در گرو اعمال و رفتار خود اوست. ﴿ظلموا انفسهم﴾
- ۳- غیر از خداوند، هیچ کس و هیچ چیز دیگر، منجی انسان نیست. ﴿فما اغنت﴾
- ۴- در برابر اراده‌ی الهی، هیچ کس و هیچ چیز را تاب مقاومت نیست. ﴿من شیء﴾

﴿۱۰۲﴾ وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَةَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ

و این چنین است مؤاخذه (و مجازات) پروردگارت، زمانی که شهرها و آبادی‌های ستمگر را (با قهر خود) می‌گیرد. همانا مؤاخذه‌ی او (سخت) دردناک و شدید است.

## پیام‌ها:

- ۱- قهر و لطف خداوند، بر طبق یک سنّت پایدار و قانون جاوید است، نه براساس یک امر دفعی و تصادفی. ﴿كذلك﴾
- ۲- امت‌های ستمگر، در معرض قهر الهی قرار دارند. ﴿كذلك أخذ ربك...﴾
- ۳- تهدید در جای خود، یکی از عوامل مؤثر تربیتی است. ﴿أخذ ربك﴾
- ۴- قهر خداوند، از شئون ربوبیت اوست. ﴿أخذ ربك﴾
- ۵- عامل بدبختی و نزول قهر الهی، خود انسان‌ها هستند. ﴿أخذ القرى و هي ظالمة﴾
- ۶- قهر خدا زمانی است که سیمای منطقه را ظلم بگیرد. ﴿أخذ القرى و هي ظالمة﴾
- ۷- قهر خدا را ساده و ناچیز نشماریم. ﴿إن أخذه الیم شدید﴾

﴿۱۰۳﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ  
النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ

البته در این (یادآوری‌ها،) نشانه (وعبرتی) است برای کسی که از عذاب  
آخرت بترسد. همان روزی که مردم را در آن گرد می‌آورند و آن روزی که  
(همه آن را) مشاهده می‌کنند و آن روز برای همه نمایان و مشهود است  
(وتمام اعمال و روحيات هويدا می‌شود).

### پیام‌ها:

- ۱- بیان داستان باید دارای جهت و هدف باشد. ﴿لآيَةً﴾
- ۲- تنها کسانی که به آخرت ایمان دارند، داستان‌های حقیقی قرآن را سرمشق  
خود می‌گیرند. ﴿لآية لمن خاف عذاب الآخرة﴾
- ۳- خوف از قیامت (گرچه از روی یقین نباشد، بلکه براساس احتمال خطر باشد)  
سبب عبرت گرفتن می‌شود. ﴿لآية لمن خاف عذاب الآخرة﴾
- ۴- اجتماع و حضور مردم در قیامت، امری اجباری است، نه اختیاری. ﴿مجموع له  
الناس﴾ نه «یوم یجمع الناس»

﴿۱۰۴﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ

و ما، آن (روز) را مگر برای مدت معدودی به تأخیر نمی‌اندازیم.

﴿۱۰۵﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ

روزی که (چون) بیاید، هیچ کس جز با اذن او حرفی نمی‌زند، پس (گروهی)  
از آنها بدبخت و سیه روز و (عده‌ای دیگر) خوشبخت و سعادت‌مندند.

### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «سعادت»، به معنای فراهم بودن اسباب نعمت و کلمه‌ی «شقاوت» به معنای  
فراهم بودن اسباب گرفتاری است.

## پیام‌ها:

- ۱- زمان برپایی قیامت و به پایان رسیدن دنیا، از پیش مشخص و معین شده است. ﴿اجل معدود﴾
- ۲- فاصله‌ای که برای برپایی قیامت است، باز به خاطر دنبال کردن هدفی است. ﴿لاجل﴾ و نفرمود: «الی اجل»
- ۳- در روز قیامت سکوت بر همه‌ی افراد حکم فرماست، مگر افرادی که اجازه‌ی تکلم داشته باشند. ﴿لا تکلم نفس الا باذنه﴾

﴿۱۰۶﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ

اما (آن) کسانی که بدبخت شده‌اند، پس در آتش (اند و در آنجا) ناله‌ای (زار) و خروشی (سخت) دارند.

﴿۱۰۷﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ

رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ

(و) تا آسمان‌ها و زمین پایدار است، در آن (آتش) جاودانند، مگر آنچه خداوند بخواهد، همانا پروردگارت هر چه را اراده کند، انجام می‌دهد.

## نکته‌ها:

- «زَفِير» فریادی است که همراه با بیرون دادن نَفَس است و «شَهِيق» ناله‌ای است طولانی که توأم با فرو بردن نَفَس است. بعضی نیز «زَفِير» را آغاز صدای الاغ و «شَهِيق» را پایان آن دانسته‌اند.
- همه‌ی افرادی که به دوزخ می‌روند، از لحاظ مدّت زمان حضور در آنجا یکسان نیستند، عده‌ای پس از مدّت کمی از دوزخ رهایی می‌یابند، بعضی دیگر برای مدّت بسیار طولانی در جهنّم می‌مانند و سرانجام خلاص می‌شوند، اما گروهی برای همیشه در آنجا می‌مانند و هرگز از آن خارج نمی‌شوند.

□ کلمه‌ی «خُلُود» در مواردی که همراه با کلمه‌ی «أَبَد» آمده باشد، مثل: «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»<sup>(۱)</sup>، به معنای همیشگی و جاودانگی است، نه به معنای مدّت طولانی. در این آیه اگر چه خلود تا زمان برقرار بودن آسمان‌ها و زمین بیان شده است و قرآن مدّت زمان استقرار آنها را تعیین فرموده<sup>(۲)</sup>، لیکن باز به معنای ابدیت و همیشگی است، زیرا که «مادامت السموات» در زبان و ادبیات عرب، کنایه‌ای است که برای ابدیت و جاودانگی آورده می‌شود، اگر چه آسمان‌ها ابدی نیستند.

## پیام‌ها:

- ۱- انسان با انتخاب‌های خود باعث شقاوت خود می‌شود. ﴿شَقُوا﴾ نه ﴿شُقُوا﴾
- ۲- دست خداوند در نجات گروهی از دوزخیان (به دلیل جرم کمتر و یا استحقاق عفو و یا هر دلیل دیگری) باز است. ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾

﴿۱۰۸﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ

السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ

و اما کسانی که خوشبخت (و سعادتمند) شده‌اند، پس تا آسمان‌ها و زمین پابرجاست، در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد (این) عطایی قطع ناشدنی است.

## پیام‌ها:

- ۱- عامل شقاوت و بدبختی انسان‌ها، اختیار و خواست خودشان است، ولی سعادت آنها با توفیق الهی است. لذا برای شقاوت جمله ﴿شَقُوا﴾ و برای سعادت، عبارت ﴿سُعِدُوا﴾ آمده است.
- ۲- گرچه دست الهی در هر کاری باز است، حتی برای بیرون کردن اهل بهشت از بهشت، ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ اما با توجه به فراز آخر این آیه ﴿عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ﴾ و

۱. نساء، ۱۶۹ و جن، ۲۳. ۲. ابراهیم، ۴۸ و انبیاء، ۱۰۴.

وعده‌هایی که در آیات دیگر داده شده، این کار را انجام نخواهد داد و وقتی کسی وارد بهشت شد، برای همیشه در آنجا خواهد ماند.

﴿ ۱۰۹ ﴾ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ  
آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوْفُوهُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ

پس (ای پیامبر!) از آنچه این کفار می‌پرستند در شک و تردید مباش، (که) آنها عبادت نمی‌کنند مگر همان گونه که قبلاً پدرانشان (بت‌ها را) عبادت می‌کرده‌اند، و همانا ما نصیب آنها را به طور کامل و بی‌کم و کاست خواهیم پرداخت.

### پیام‌ها:

- ۱- یک رهبر باید چنان در راه و هدف خود استوار و قاطع باشد که انحراف امت نتواند او را دچار تزلزل و سستی کند. ﴿فلاتك﴾
- ۲- مورد عتاب و خطاب قرار دادن شخصیت‌ها، تأثیر روانی بیشتری در مردم دارد. ﴿فلاتك﴾
- ۳- بت پرستان و مشرکان، منطق و استدلال ندارند. ﴿يعبد آباؤهم﴾
- ۴- نیاکان، در اعمال و رفتار آیندگان نقش دارند. ﴿يعبد آباؤهم﴾
- ۵- پیروی از سنت‌ها و توجه به افکار و عقاید نیاکان، در همه جا دارای ارزش نیست. ﴿يعبد آباؤهم﴾
- ۶- خداوند حتی نسبت به کفار و مشرکان نیز ظلم نمی‌کند. ﴿لَوْفَوْهُمْ نَصِيبُهُمْ﴾

﴿ ۱۱۰ ﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاحْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ  
رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ

و به تحقیق ما به موسی کتاب (تورات) دادیم، پس در آن اختلاف شد، و اگر سنت پروردگارت (در مورد تأخیر عذاب کفار) از پیش مقرر نگشته بود،

هر آینه (در همین دنیا) میان آنان داوری و حکم می‌شد (و به کیفر می‌رسیدند) و همانا آنان درباره‌ی آن در شکی هستند که موجب بدگمانی آنان است.

### پیام‌ها:

- ۱- در هیچ دوره‌ای از تاریخ، تمام افراد قومی، هم عقیده نبوده‌اند. ﴿فاختلف فیه﴾
- ۲- از اختلاف مردم در دین و ایمان آوردن بعضی و کفر عده‌ای دیگر، ناراحت و نگران نباشیم که این حادثه‌ی جدیدی نیست. ﴿اتینا موسی‌ الکتاب فاختلف فیه﴾
- ۳- با اینکه در آیاتی از قرآن مجید، تورات، کتاب نور خوانده شده،<sup>(۱)</sup> اما باز هم مردم در آن نور اختلاف کرده‌اند. ﴿فاختلف فیه﴾
- ۴- خداوند، خود نیز سنت‌های خویش را مراعات کرده و زیر پا نمی‌گذارد، چرا که قبل از هر کس، این قانونگذار است که باید احترام قانون را داشته باشد. ﴿و لولا کلمة سبقت من ربک﴾ (خداوند دنیا را محلّ داوری قرار نداده است)
- ۵- سنت‌های الهی، بر اساس مقام ربوبیت اوست. ﴿سبقت من ربک﴾
- ۶- مهلت دادن به اختلاف کنندگان در کتاب آسمانی، از سنت‌های الهی است. ﴿کلمة سبقت من ربک﴾

﴿ ۱۱۱ ﴾ وَإِنْ كُلًّا لَّمَّا لِيُوقِنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و قطعاً پروردگارت (جزای) تمام اعمال آنان را حتماً بطور کامل خواهد داد، همانا او به (تمام) آنچه (مردم) عمل می‌کنند، آگاه است.

### پیام‌ها:

- ۱- در جهان بینی الهی، هیچ عملی بدون جواب و پاداش نیست. ﴿لیوقینهم﴾
- ۲- در پاداش یا کیفر الهی، هیچ کم و کاستی وجود ندارد. ﴿لیوقینهم﴾

۱. مائده، ۴۴ و انعام، ۹۱.

۳- جزای کامل خداوند، بر اساس آگاهی کامل او از اعمال مردم است. «خبیر»

﴿ ۱۱۲ ﴾ فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

### بَصِيرٌ

پس (ای پیامبر!) همان گونه که مأمور شده‌ای، استوار باش و (نیز) هر کس که با تو، به سوی خدا آمده است، و سرکشی نکنید که او به آنچه می‌کنید بیناست.

### نکته‌ها:

□ در روایات آمده است که پیامبر فرمود: سوره‌ی هود مرا پیر کرد. و گفته‌اند که مراد حضرت این آیه از سوره‌ی هود بوده است.<sup>(۱)</sup> اگر چه فراز نخست این آیه «فاستقم كما امرت» در سوره‌ی دیگری<sup>(۲)</sup> از قرآن مجید نیز آمده، اما آیه‌ی فوق به چنین خصوصیتی معروف شده است. شاید سنگینی این آیه، وجود فرازهای دیگری از تاریخ است که در آیه بیان نشده و آن، استقامت یاران پیامبر ﷺ است که همه‌ی آنها وفادار نبودند و پیامبر ﷺ از بی‌وفایی و ناپایداری آنان در ناراحتی بود.

### پیام‌ها:

- ۱- حال که خداوند کیفر و پاداش همه را بدون کم و کاست می‌دهد، پس استقامت کن. «کلا لیوقینهم... فاستقم»
- ۲- نتیجه‌ی تاریخ انبیا، استقامت است. «فاستقم»
- ۳- در استقامت و پایداری، رهبر باید پیشگام همه باشد. «فاستقم» (شرایط مکّه برای مسلمانان صدر اسلام، دشوار و نیاز به استقامت بوده است)
- ۴- پایداری زمانی ارزش دارد که در همه‌ی امور باشد. در عبادت، در ارشاد، تحمل ناگواری‌ها و مانند آن. «فاستقم»
- ۵- عمل باید بر طبق نص و فرمان الهی باشد، نه بر اساس قیاس و استحسان و

۱. تفسیر نمونه.

۲. شوری، ۱۵



خیال و امثال آن. ﴿کَمَا أُمِرْتُ﴾

۶- پایداری رهبر بدون همراهی و پایداری امت بی نتیجه است. ﴿وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾

۷- رجوع و بازگشت به خدا، بهای سنگینی را می طلبد و آن، استقامت و پایداری

در راه مستقیم است. ﴿وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾

۸- همه چیز باید طبق فرمان باشد، نه زیاده‌روی و طغیان. ﴿کَمَا أُمِرْتُ... و لَا تَطْغَوْا﴾

۹- رهبر و امت باید در راه مستقیم حرکت کنند و از افراط و تفریط بپرهیزند.

﴿فَاسْتَقِمَّ، و لَا تَطْغَوْا﴾

۱۰- استقامت در دین، پاداش الهی را در پی دارد. ﴿فَاسْتَقِمَّ... انه بما تعملون بصیر﴾

﴿۱۱۳﴾ وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ

اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

و به ستمگران تمایل و تکیه نکنید که آتش (عذاب) شما را فرا می‌گیرد و (در

این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست،

پس (از هیچ ناحیه‌ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

#### نکته‌ها:

□ در روایات می‌خوانیم که مودت و محبت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم

محسوب می‌شود. در روایتی می‌فرماید: به ستمگر امیدی نداشته باش، گرچه او فامیل و

دوست تو باشد. «و ان كان حمیماً قریباً»<sup>(۱)</sup> در کافی، نیز این روایت آمده که اگر به مقدار

زمان دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و

تکیه بر ظالم کرده‌ای که خدا از آن نهی نموده است.<sup>(۲)</sup>

□ از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس

اولی الامر نمی‌تواند ظالم باشد، بلکه باید معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به

شمار می‌رود.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۰۸.

۱. تفسیر کنزالدقائق.

□ رکون و تکیه بر ظالم، آتش و عذاب خداوند را در پی دارد، پس وضعیّت خود ظالم چگونه خواهد بود؟!

### پیام‌ها:

- ۱- هرگونه تمایل و اعتماد به ستمگران داخلی و خارجی، ممنوع است. ﴿لَا تَرْكَنُوا﴾ (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)
- ۲- تکیه بر ستمگران، گناه کبیره است. (هر گناهی که قرآن درباره‌ی آن وعده‌ی آتش داده، گناه کبیره است) ﴿لَا تَرْكَنُوا... فَتَمْسِكُمْ النَّارُ﴾
- ۳- به جای تمسک به ظالم، به خدا توکل کنیم. ﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ﴾
- ۴- نتیجه‌ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. ﴿ثُمَّ لَا تَنْصُرُونَ﴾

﴿۱۱۴﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ

يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار، (زیرا) بدرستی که کارهای نیکو (همچون نماز)، بدی‌ها را محو می‌کند، این (فرمان)، تذکری است برای اهل ذکر.

﴿۱۱۵﴾ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

و پایدار باش، که همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

### نکته‌ها:

- در روایات، مراد از دو طرف روز، صبح و مغرب، و مراد از اوایل شب، نماز عشا بیان شده است.<sup>(۱)</sup> البته این آیه در مقام بیان تمام نمازهای روزانه نیست.
- شخصی از اعمال زشت خویش ناراحت بود، لذا پس از نماز در مسجد از پیامبر ﷺ

۱. تفسیر کنزالدقائق.

خواست تا او را حدّ بزند، حضرت به او فرمود: چون بعد از آن عمل خلاف، در نماز جماعت شرکت کرده‌ای، خداوند تو را بخشید.<sup>(۱)</sup>

□ از امام صادق علیه السلام سؤال شد که شخصی از طریق طاغوت درآمدهایی را بدست آورده و با امید به آیه‌ی ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ به فقرا کمک می‌کند و به حج می‌رود؟ حضرت فرمود: «إِنَّ الْخَطِيئَةَ لَا تَكْفُرُ الْخَطِيئَةَ» گناه را نمی‌توان با گناه پوشاند.<sup>(۲)</sup> آنچه را بدست آورده مال مردم است و تصرف در مال مردم به هر شکل حرام است.

### امید بخش‌ترین آیه‌ی قرآن

□ حضرت علی علیه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می‌دانید امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه‌ای را عنوان کرد:

\* بعضی گفتند: آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونِ ذَلِكَ﴾<sup>(۳)</sup> یعنی خداوند جز شرک، گناهان دیگر را می‌بخشد.

\* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾<sup>(۴)</sup> یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

\* عده‌ای اظهار داشتند آیه‌ی ﴿يَا عِبَادِ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾<sup>(۵)</sup> یعنی ای بندگان من که در حق خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه‌ی گناهان را می‌بخشد.

\* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ الْإِلَهَ﴾<sup>(۶)</sup> یعنی کسانی که اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خداوند می‌کنند و برای گناهان خویش استغفار می‌نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

۱. تفسیر مجمع البیان.

۲. تفسیر کنز الدقائق.

۳. نساء، ۴۸.

۴. نساء، ۱۱۰.

۵. زمر، ۵۳.

۶. آل عمران، ۱۳۴.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: امیدبخش‌ترین آیه در قرآن این آیه است: ﴿اقم الصلاة طرفی النهار و زلفاً من اللیل ان الحسنات یذهبن السيئات﴾

سپس پیامبر ﷺ ادامه دادند: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر به سوی مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می‌شود، و زمانی که رو به قبله کند، پاک می‌شود. یا علی! مثال اقامه کننده‌ی نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست خود را شستشو کند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- رهبر باید الگوی مردم باشد. ﴿فاستقم... اقم...﴾
- ۲- نماز را باید با شرایط و آداب کامل بجای آورد. در کلمه‌ی «اقامه»، معنای کمال و تمام نهفته است. ﴿اقم الصلاة﴾
- ۳- نماز، قوت قلب مؤمنان است. چون در آیات گذشته، فرمان به استقامت و عدم اعتماد به ظالمان مطرح شد و این امور نیاز به روحیه‌ی بالا دارد، لذا در این آیه، خداوند امر به تقویت روح با اهرم نماز می‌فرماید. ﴿فاستقم... و اقم الصلاة﴾
- ۴- نمازها را باید در وقت مقرر انجام داد. ﴿طرفی النهار﴾
- ۵- نماز، روشن‌ترین نمونه‌ی کار نیک است. ﴿اقم... ان الحسنات...﴾
- ۶- اعمال انسان در یکدیگر تأثیر دارند. ﴿ان الحسنات یذهبن السيئات﴾
- ۷- دستور به نماز، روشن‌ترین پند خداست. ﴿ذلك ذکری﴾ (نماز، ذکر الهی است)
- ۸- همه‌ی افراد از تذکرات الهی، بهره‌مند نمی‌شوند. ﴿ذکری للذاکرین﴾
- ۹- برپایی و اقامه‌ی نماز، پشتکار و حوصله می‌خواهد.<sup>(۲)</sup> ﴿اقم الصلاة، و اصبر﴾

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و کنزالدقائق.

۲. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وأمر اهلك بالصلوة و اصطر عليها﴾ طه، ۱۳۲.

﴿۱۱۶﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ

پس چرا در قرون قبل از شما، صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند، مگر گروه کمی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم، و ستمگران دنباله‌رو و دلبسته‌ی مال و مقامی شدند که در آن مست و سرکش شده بودند و آنان مردمی مجرم و گناهکار بودند.

### نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «بَقِيَّةٍ» که ۳ بار در قرآن آمده، به معنای باقیمانده است، اما معمولاً در لغت عرب، به فضل و قدرت گفته می‌شود. شاید به خاطر آنکه انسان اجناس نفیس را نزد خود ذخیره می‌کند و باقی نگه می‌دارد، و شاید هم به جهت آنکه افرادی در صحنه باقی می‌مانند که دارای قدرت و قوت بیشتری هستند.

□ در این آیه خداوند از گروهی انتقاد کرده که چرا مجهّز به علم و قدرت نمی‌شوند تا جامعه را هشدار دهند. این هشدار با لحن «لولا» بارها در قرآن تکرار شده است، از جمله: آیه‌ی ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾<sup>(۱)</sup> و آیه‌ی ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُم الرِّبَّانِيُّونَ وَ الْاَحْبَارُ﴾<sup>(۲)</sup>

□ چون آیه‌ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف و نهی از منکر» در کنار هم و متأثر از یکدیگر آمده، اشاره‌ای داشته باشیم. از جمله‌ی این آیات عبارتند از: الف: ﴿انَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ﴾<sup>(۳)</sup> قطعاً نماز، انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد.

ب: ﴿انَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾<sup>(۴)</sup> همانا خوبی‌ها (مثل نماز) بدی‌ها را محو می‌کند.

۳. عنكبوت، ۴۵.

۲. مائده، ۶۳.

۱. توبه، ۱۲۲.

۴. هود، ۱۱۴.

ج: «اقم الصلوة و أمر بالمعروف و انه عن المنکر»<sup>(۱)</sup> نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د: «الذین ان مکتأهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر»<sup>(۲)</sup> مؤمنان واقعی آناند که اگر در زمین به آنها مکتت و قدرت بخشیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند.

### پیام‌ها:

- ۱- در همه‌ی زمان‌ها، افراد بی تفاوت نسبت به مفساد اجتماعی، محکوم و مورد انتقادند. «فلو لا من القرون...»
- ۲- بیشترین مسئولیت در نهی از منکر، بر عهده‌ی صاحبان علم و قدرت است. «اولوا بقیة»
- ۳- در هر جامعه‌ای، افراد مصلح و دلسوز در اقلیت هستند. «الا قلیلا»
- ۴- رمز سقوط امت‌های پیشین، بی تفاوتی و ترک نهی از منکر بوده است. «الا قلیلاً ممن انجینا»
- ۵- نتیجه‌ی دلسوزی مصلحین و اصلاح جامعه، نجات از قهر الهی است. «انجینا»
- ۶- ظلم، عیاشی و جرم، اضلاع مثلث شوم سقوط و هلاکت‌اند. «ظلموا، اترفوا، مجرمین»

﴿ ۱۱۷ ﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ

و پروردگار تو بر آن نبوده تا آبادی‌هایی را که مردمش اصلاح‌گرند، به ظلم و ستم هلاک کند.

### نکته‌ها:

□ پیامبر ﷺ فرمود: مراد از اصلاح در آیه، انصاف مردم نسبت به یکدیگر است.<sup>(۳)</sup>

۳. تفسیر مجمع‌البیان.

۲. حج، ۴۱.

۱. لقمان، ۱۴.

□ پیامبر ﷺ فرمود: ای ابن مسعود! با مردم رفتاری منصفانه داشته باش و خیرخواه آنان باش و به آنان رحم کن. اگر چنین باشی و خدا بر مردم شهری غضب کند که تو در میان آنان هستی، به سوی تو نظر می‌کند و به خاطر تو، به آنان رحم می‌کند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- قهر خداوند، دلیل دارد. ﴿يَهْلِكُ الْقَرَىٰ بِظُلْمٍ﴾
- ۲- صالح بودن تنها کافی نیست، بلکه باید «مصلح» بود. ﴿مَا كَانَ رَبُّكَ... واهلها مصلحون﴾ (یکی از موارد ایمنی از عذاب الهی، اصلاح طلبی مردم است)

﴿۱۱۸﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ

و اگر پروردگارت می‌خواست، هر آینه همه‌ی مردم را (با اجبار)، یک امت واحد (و) دارای یک عقیده‌ی حق قرار می‌داد، در حالی که همچنان اختلاف می‌ورزند.

### نکته‌ها:

□ در قرآن مجید، بارها به مسئله‌ی آزادی انسان‌ها در انتخاب راه و عقیده اشاره شده است. یعنی با اینکه خداوند مردم را به سوی خویش هدایت می‌فرماید، اما هرگز در این راه اجبار نمی‌کند و به پیامبر اکرم ﷺ نیز حق مجبور کردن مردم را نداده است، بلکه فقط از آن حضرت خواسته که مردم را تذکر دهد و راه را به آنان یادآوری نماید. ﴿أَلَمْ آتِ مَذْكَرًا لِّسْتِ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ﴾<sup>(۲)</sup>. بنابراین، خداوند راه تقوی و فجور را به نحوی که فطرت انسان خوبی‌ها و بدی‌ها را از درون درک کند، الهام می‌فرماید، و از بیرون هم انبیا ﷺ را برای راهنمایی می‌فرستد و این خود انسان است که با اراده و اختیار کامل راه خویش را برمی‌گزیند.

### پیام‌ها:

- ۱- سنّت الهی در آفرینش انسان، بر اساس آزادی و انتخاب عقاید و افکار است. ﴿لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾

۱. بحار، ج ۷۴، ص ۱۰۹. ۲. غاشیة، ۲۱.

- ۲- خواست خداوند، قابل تخلف نیست. ﴿لو شاء ربك لجعل﴾  
 ۳- در هیچ زمان همه‌ی مردم یکدست نبوده‌اند. ﴿ولایزالون مختلفین﴾  
 ۴- دلیل اختلاف مردم، قدرت آزاد بودن آنان است. ﴿لو شاء... ولایزالون مختلفین﴾

﴿۱۱۹﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِيَذَلَكَ خَلْقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید، و فرمان پروردگارت صادر شده که دوزخ را از جنّ و انس پر خواهد کرد.

### نکته‌ها:

- بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که مردم دائماً اختلاف دارند، مگر کسانی که در سایه‌ی لطف و رحمت الهی، گرفتار اختلاف نشوند و خدا برای همین وحدت کلمه، آنان را آفرید.<sup>(۱)</sup>
- فلسفه‌ی آفرینش انسان، در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است: در یک جا می‌خوانیم: ﴿و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون﴾<sup>(۲)</sup> که دلیل آفرینش جنّ و انسان، عبادت آنها دانسته شده است.
- در جای دیگری می‌فرماید: ﴿الذی خلق الموت و الحیة لیبلوکم ایکم احسن عملاً﴾<sup>(۳)</sup> یعنی خداوند، مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید.
- و در آیه‌ی فوق نیز آمده است: ﴿لذلک خلقهم﴾ یعنی ما انسان‌ها را آفریدیم تا مشمول رحمت خویش نماییم.
- در ظاهر به نظر می‌رسد که فلسفه‌ی آفرینش انسان، سه عنوان متفاوت یعنی: عبادت، آزمایش و رحمت است. اما با کمی دقت نظر متوجه می‌شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه‌ی مشترک هستند و آن تکامل روحی و معنوی انسان‌هاست.
- در آیه‌ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه می‌فرماید: ما حتماً دوزخ را از انسان

۱. تفسیر اطیب البیان. ۲. ذاریات، ۵۶. ۳. ملک، ۲.



و جنّ پر می‌کنیم. آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می‌شود، این است که انسان در انتخاب راه آزاد است، ولی به خاطر پذیرش راه باطل، جهنمی می‌شود.

□ در روایات متعدّد آمده است که نمونه‌ی روشن اختلاف مردم، مسأله‌ی رهبری معصوم است که طبیعتاً به جز آن گروه که مشمول رحمت الهی و در خط اهل بیت علیهم‌السلام و پیشوایان معصوم قرار گرفته‌اند، بقیه‌ی مردم منحرف شده‌اند.<sup>(۱)</sup>

□ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحقّ رحمت شود.<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- تنها راه برچیده شدن اختلافات، لطف و رحمت الهی است. ﴿الّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾
- ۲- عامل وحدت، فقط امدادهای الهی است و محورهای دنیوی و مادی، اموری فانی، مقطعی، یک بعدی و خیالی‌اند. ﴿الّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ﴾
- ۳- فلسفه‌ی خلقت بشر، پذیرش و دریافت رحمت الهی است. ﴿و لَذَلِكَ خَلَقْتَهُمْ﴾
- ۴- خداوند قوانین و سنّت‌هایی را بر خود لازم کرده است. ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ﴾
- ۵- قهر حتمی الهی، بعد از لطف او و فرستادن انبیا و کتب و موعظه و هشدار و مهلت دادن مطرح است. ﴿رَحِمَ رَبِّكَ... لَامَلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾
- ۶- خداوند با قرار دادن فطرت و عقل از درون انسان و ارسال انبیا و کتب آسمانی از بیرون، حجّت را بر مردم تمام کرده است ﴿و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ﴾
- ۷- جهنّم محدودیت دارد. ﴿لَامَلَأَنَّ جَهَنَّمَ﴾
- ۸- جنّ نیز مانند انسان، دارای تکلیف و کیفر و پاداش است. ﴿مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ﴾

۱. تفسیر کنزالدقائق.

۲. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۴۰۳.

﴿۱۲۰﴾ وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

و هر یک از سرگذشت انبیای (قبلی)، که برای تو بازگو کردیم، چیزی است که دلت را بدان محکم گردانیم، و در این (اخبار)، برای تو حقایق و برای اهل ایمان، پند و تذکری آمده است.

### پیام‌ها:

- ۱- نقل بخش‌های مهم تاریخ و آگاهی دادن به آن، یکی از شیوه‌های تربیتی است. ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ﴾
- ۲- بیان سرگذشت انبیا ﷺ بار تربیتی دارد و کلمه و نکته‌ای از آن بی‌دلیل نیست. ﴿كَلَّا﴾
- ۳- داستان‌های قرآنی، برگزیده‌ای از سرگذشت زندگانی انبیا ﷺ است. ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ﴾
- ۴- داستان‌های قرآنی هدفدار است، نه وسیله سرگرمی و یا اغفال. ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ... مَا نُنَبِّتُ﴾
- ۵- در نقل داستان باید آن فرازهایی مورد توجه قرار گیرد که دارای بار ارزشی است. ﴿مَا نُنَبِّتُ﴾
- ۶- بهترین داستان آن است که مایه‌ی آرامش خاطر باشد. ﴿مَا نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾
- ۷- آرام‌بخش دلها خداوند است. ﴿نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾
- ۸- انبیا ﷺ نیز به تقویت روحیه نیاز دارند. ﴿نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾
- ۹- هرگز با باطل آرامش واقعی و دائمی صورت نمی‌گیرد. ﴿نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ﴾
- ۱۰- یک مُبَلِّغ، زمانی در تبلیغ و موعظه خود موفق است که از ثبات و اطمینان کامل برخوردار باشد. ﴿نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾

- ۱۱- همه‌ی داستان‌های قرآنی حقیقت دارد و با نوعی برهان و دلیل قابل قبول همراه است. ﴿الحق﴾
- ۱۲- در تبلیغ باید ابتدا آرامش خاطر، بعد کلام مستدل و سپس موعظه باشد. ﴿فؤادك، حق، موعظه﴾
- ۱۳- بهترین شیوه‌های تربیتی، تنها در مورد انسان‌های آماده کارساز است. ﴿ذکری للمؤمنین﴾

﴿۱۲۱﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ

و به کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو: هر چه در توان دارید انجام دهید، ما نیز انجام می‌دهیم.

﴿۱۲۲﴾ وَأَنْتُمْ مُنْتَظِرُونَ

و شما در انتظار باشید، ما هم منتظریم.

### پیام‌ها:

- ۱- ابلاغ تهدید و بشارت، وظیفه‌ی انبیاست. ﴿قل﴾
- ۲- انسان، آزاد است و انبیا علیهم‌السلام نیز بر او اجبار و تحمیلی ندارند. ﴿و قل للذین... اعملوا علی مکانتکم﴾
- ۳- کسی که موعظه پذیر نیست و تذکر به حال او سودی ندارد، باید تهدید شود. ﴿و قل للذین لا یؤمنون اعملوا علی مکانتکم﴾
- ۴- مبلغ باید به راه و هدف خود، ایمان کامل داشته باشد. ﴿اآ عاملون - اآ منتظرون﴾
- ۵- در تبلیغ باید با هر کسی به تناسب عقل و فهم خود او سخن گفت، با افراد لجوج و عنود، با قهر و تهدید. ﴿انتظروا﴾
- ۶- فرجامی نیکو در انتظار پیامبر و مؤمنان است. ﴿اآ منتظرون﴾

﴿۱۲۳﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ  
وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و نهان آسمان و زمین تنها برای خداوند است و تمام امور به او باز گردانده می‌شود، پس بنده‌ی او باش (و تنها او را پرستش کن) و بر او توکل نمای و پروردگارت از عملکرد شما غافل نیست.

#### نکته‌ها:

□ علم غیب، به طور مطلق مخصوص خداوند است، اما به اذن و اراده‌ی الهی، پیامبران نیز از علم غیب برخوردارند. ﴿عالم الغیب فلا یظہر علی غیبہ احداً الاّ من ارتضیٰ من رسول﴾<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- آگاهی از اسرار جهان مخصوص خداوند است. ﴿لله غیب السموات و الارض﴾
- ۲- زمین و آسمان (تمام هستی)، علاوه بر ظاهر، دارای غیب و نهانی نیز هست. ﴿لله غیب السموات و الارض﴾
- ۳- مرجع همه چیز او و بازگشت هر چیزی به سوی اوست. ﴿الیہ یرجع الامر کله﴾
- ۴- ایمان به غیب، زمینه‌ساز عبادت و توکل بر خداوند است. ﴿لله غیب... فاعبده﴾
- ۵- هر کس به خداوند توکل کند، مورد لطف او قرار می‌گیرد. ﴿و توکل علیہ و ما ربک بغافل...﴾
- ۶- آگاهی بر عملکرد انسان، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿و ما ربک...﴾

«والحمد لله رب العالمین»